

حمزة بن قاسم علوی

نواده حضرت ابوالفضل العباس ؓ

مشهور به حمزه غربی

محمد سعید نجاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- ۷ دیباچه
- ۹ مقدمه
- ۱۱ فصل اول: زندگانی و خاندان
- ۱۱ نام و نسب جناب حمزه
- ۱۳ چهره‌های برجسته خاندان حمزه
- ۱۶ همانامان جناب حمزه
- ۱۸ فرزندان جناب حمزه
- ۱۹ زمانه و محیط زندگی حمزه
- ۲۲ ری و قم در زمان حمزه بن قاسم
- ۲۵ فصل دوم: حیات علمی حمزه بن قاسم
- ۲۵ گستره دانش
- ۲۶ اساتید و مشایخ شناخته شده حمزه بن قاسم
- ۳۲ شاگردان شناخته شده جناب حمزه بن قاسم
- ۳۷ فصل سوم: مسند حمزه بن قاسم
- ۳۷ ۱. خداشناسی
- ۵۱ ۲. اهل بیت علیهم‌السلام
- ۵۷ ۳. فضایل علی علیه‌السلام

حمزة بن قاسم عدوی

۴. تاریخ اهل بیت علیهم السلام ۶۰
۵. مواعظ ۷۵
۶. آداب، فضایل و مستحبات ۹۶
۷. معارف عام اهل بیت علیهم السلام ۱۱۵
- فصل چهارم: آستان مقدس حمزه ۱۲۵
- تاریخچه مقبره و زیارتگاه حمزه ۱۲۵
- مکاشفه تعیین قبر ۱۲۵
- تاریخچه بنا و بازسازی حرم جناب حمزه ۱۲۸
- مصاحبه با تولیت فعلی آستان مطهر حمزه بن قاسم ۱۳۳
- مدایح جناب حمزه بن قاسم ۱۳۹
- تک‌نگاری‌های مربوط به حمزه بن القاسم ۱۶۰
- پیوست تصاویر ۱۶۳
- کتابنامه ۱۷۵

دیباچه

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی به‌ویژه اهل بیت خاندان وحی علیهم‌السلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد، از این‌رو پژوهش در آثار اولیای الهی به‌ویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت که در دامان پرمهر آنان کامل‌ترین انسان‌ها پرورش یافته‌اند به منظور الگوگیری از آنان ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ و سیره پژوهش‌کده حج و زیارت در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم‌السلام، به



شرح حال شماری از چهره‌های تأثیرگذار جهان اسلام در قالب تک‌نگاری‌هایی مستقل پرداخته و در این کتاب‌ها برای دسترسی آسان علاقمندان، زندگینامه تفصیلی هر فرد و معرفی زیارتگاه‌های منسوب به وی و تاریخچه و اعتبار آن ارائه شده است.

در پایان پژوهشکده حج و زیارت لازم می‌داند از تلاش مؤلف محترم و ارزیابان و همه دوستانی که در واحد آماده‌سازی پژوهشکده در به ثمر رسیدن این اثر تلاش نموده‌اند، سپاسگزاری نماید.

انه ولی التوفیق

گروه تاریخ و سیره

پژوهشکده حج و زیارت



مقدمه

جانبازی بی‌همتای حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در روز عاشورا، پاداش بیکران الهی و مقام والایی را برای وی به ارمغان آورد که همه شهیدان در بهشت، به آن غبطه می‌خورند و خداوند، به پاداش دستان قطع شده‌اش، دو بال به او می‌دهد تا در بهشت مانند جعفر بن ابی‌طالب، همراه فرشتگان الهی پرواز کند. در دنیا نیز جاودانی نام مبارکش در مجالس عاشقان سالار شهیدان و باقی ماندن دودمان پاک حضرت ابوالفضل علیه السلام در طول تاریخ، نمونه‌ای از این پاداش است.

یکی از چهره‌های پاک خاندان حضرت ابوالفضل علیه السلام، جناب ابویعلی حمزة ابن قاسم علوی است که زیارتگاهش در نزدیکی شهر حله عراق، به نام حمزه غربی معروف است و ما در این نوشته به معرفی وی می‌پردازیم؛ باشد که این تلاش، ذره‌ای از ادای دین ما به اسوه شجاعت و وفا باشد. هرچند تاریخ به

صورت مستقیم، چندان به ایشان نپرداخته، اما تلاش کردیم تا با بهره‌گیری از گزارش‌های باقیمانده درباره ایشان و روایات متعددی که از وی در کتب روایی شیعه بر جای مانده، در حد وسع خود، به معرفی او پردازیم.

لازم است از پژوهشکده حج و زیارت و مدیر گروه تاریخ و سیره جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحرالعلوم که ضمن در اختیار گذاشتن فرصت این پژوهش، با راهنمایی‌های خود، یاریگر اینجانب بودند، تشکر کنم.

محمد سعید نجاتی



فصل اول: زندگانی و خاندان

نام و نسب جناب حمزه

او به نام ابویعلی حمزة بن القاسم علوی عباسی معرفی شده است. در نسب جناب حمزه، دو اختلاف وجود دارد.

اول: در حالی که عالمان نسب، جد او را محمد لحيانی، فرزند عبدالله، فرزند عبیدالله، امیر و قاضی حرمین، فرزند حسن، فرزند عبیدالله، فرزند جناب عباس بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌دانند^۱ و شیخ طوسی نیز این سلسله نسب را در رجال خود ذکر کرده است^۲، برخی رجالیان از جمله

۱. عمدة الطالب، ص ۳۳۰.

۲. رجال الطوسی، ص ۴۲۴.

نجاشی، جد وی را علی، فرزند حمزه، فرزند حسن، فرزند عیدالله امیر دانسته‌اند؛^۱ اما از آنجا که علی بن حمزه شبیه، فرزند وی به نام قاسم ندارد^۲ و برعکس، وجود قاسم بن محمد لحيانی که ساکن ری بوده و نسل فراوانی از وی گزارش شده است، در نتیجه می‌توان گفت نظر مشهور صحیح است.

دوم: جد بزرگش عیدالله امیر و قاضی حرمین است که بسیاری از مورخان^۳ و نسابان^۴ دیگر، او را با دو واسطه به ابوالفضل العباس رضی الله عنه می‌رسانند؛ در حالی که برخی، چهار واسطه را ذکر کرده‌اند^۵ که خطای آن روشن است.

در مجموع با توجه به قرائن مختلف، نسب کامل جناب حمزة بن قاسم را می‌توان این‌گونه بیان کرد: حمزة بن قاسم بن محمد ابن عبدالله بن عیدالله بن حسن بن عیدالله بن ابوالفضل العباس بن امیرالمؤمنین رضی الله عنه.^۶



۱. رجال النجاشی، ص ۱۴۰.

۲. المجدی فی الانساب، ص ۴۴۰.

۳. تاریخ الأمم و الملوک، الطبری، ج ۸، ص ۵۷۶؛ المحبر، ص ۴۱؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۳۱.

۴. نسب قریش، ص ۷۹، سر السلسله العلویة، ص ۱۳۴؛ الشجرة المباركة، ص ۱۹۸؛ عمدة الطالب، ص ۳۳۰؛ جمهرة أنساب العرب، ص ۶۷.

۵. المجدی، ص ۴۴۵.

۶. سر السلسله العلویة، ص ۱۳۹.

جدول اختلاف نسب جناب حمزه

نسب از نجاشی	نسب از ابن صوفی	نسب از ابن عنبه
حمزه (متوفی ۳۳۵ ه.ق)		
قاسم		
علی	محمد اللحیانی رئیس الخطیب	
حمزه	عبدالله	
حسن	عبیدالله الاصغر امیر الحرمین (زنده در ۲۰۶ ه.ق)	
	حسن	
	عبدالله	
	حسن	
ابو محمد عبیدالله (متوفی ق ۱۵۵ ه.ق)		
ابوالفضل العباس بن امیر المومنین علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>		

چهره‌های برجسته خاندان حمزه

عبیدالله بن عباس ابو محمد: نوه امیر مؤمنان علیه السلام از قمر بنی هاشم، ابوالفضل العباس علیه السلام، مادرش لبابه، نوه عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از این طریق با عباسیان، نسبی نزدیک‌تر داشت و به همین جهت، او و برخی از فرزندان‌ش به خلفای عباسی، نزدیک‌تر از سایر بنی هاشم بودند. دانش و کمال وی را ستوده‌اند^۱

۱. المجدی فی الانساب، ص ۴۳۶.

و جایگاهی ویژه نزد امام سجاد علیه السلام داشت و آن حضرت با دیدن وی، بایاد کردن از فداکاری و مقام عمویش عباس علیه السلام، اشک ریخت.^۱ به گزارش فخر رازی، او که دانشمندی شجاع بود، در ایام عباسیان بر مدینه امارت یافت.^۲

عبیدالله بن حسن: وی در سال ۲۰۳ قمری از سوی مأمون عباسی، علاوه بر منصب قضاوت، عهده‌دار امارت حرمین شریفین شد و در سال‌های ۲۰۴ تا ۲۰۶ ه.ق، امارت حج را به عهده داشت.^۳ تاریخ، کمال، جوانمردی، مروت و چهره زیبا و جذاب وی را ستوده است.^۴ فخر رازی او را عبیدالله اصغر خوانده است.^۵ وی که جایگاهی رفیع داشت، در زمان مأمون عباسی در بغداد، در سن نود سالگی از دنیا رفت.^۶



عباس بن حسن: برادر عبیدالله، امیر حرمین، سخنورترین هاشمی در میان رجال و خطیبان بود و به حکمت و شیرین سخنی در دربار هارون و مأمون عباسی شناخته می‌شد که به خاطر نسب و دانشش، نزد آنان مقام داشت و در کنار هم‌نشینی، آنها

۱. الأمالی، صدوق، ص ۴۶۲؛ ادب الطف، شیر، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۹۸.

۳. المحبر، ص ۴۱؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، صص ۳۵۸ و ۳۷۹.

۴. المجدی، ص ۴۴۵.

۵. الشجرة المباركة، ص ۱۹۸.

۶. نسب قریش، ص ۷۹؛ سر السلسلة العلویة، ص ۱۳۴.

فصل اول: زندگانی و خاندان

را موعظه می‌کرد.^۱ معروف بود که هر که می‌خواهد از طنزی بدون گناه لذت ببرد، باید نزد عباس بن حسن برود. برخی از سخنان حکیمانه و از جمله اشعاری از جناب ابوطالب، عموی پیامبر اکرم ﷺ به نقل از وی به جا مانده است.^۲

محمد بن عبدالله: نوه عیبدالله اصغر و جد جناب حمزه، ملقب به لِحیانی است که در شهر رمله^۳ مقام ریاست و خطابه را به عهده داشت و نسل او از طریق فرزندش قاسم (پدر جناب حمزه) در ری گسترش یافت. فرزندان وی در نقاط بسیاری پراکنده شده‌اند: نسل ابراهیم و ابوالحسن علی، معروف به شعرانی، در قزوین امتداد یافت؛ داوود که به خطابه مشهور بود، در یبوع به دست ادريس حسنی، در قیام اُخِیضَر کشته شد؛ نسل هارون در رقه و رجه استمرار یافت و نسل حمزه در نصیبین؛ نسل سلیمان در رمله و طبریه و نسل طاهر در جحفه استمرار یافت.^۴

۱. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۴۸؛ نشر الدر فی المحاضرات، ج ۱، ص ۲۶۶؛ زهر الآداب و ثمر الألباب، ج ۱، ص ۹۷؛ سر السلسلة العلویة، ص ۱۳۴.
۲. التذکرة الحمدونیة، ج ۲، ص ۱۹۶؛ جمهرة رسائل العرب، ج ۳، ص ۴۳۷؛ دیوان اَبی طالب ابن عبدالمطلب، ص ۶۹.
۳. ظاهراً تنها شهر بزرگ به این نام، در فلسطین به فاصله چهارده روز تا بیت المقدس قرار دارد. رک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۶۹.
۴. الشجرة المباركة، ص ۲۰۱؛ الفخری، المروزی الأزوارقانی، ص ۱۷۱؛ تهذیب الانساب، ص ۲۸۲؛ المجدی فی الانساب، ص ۴۴۸.

الخَرْقَانِي (متوفای ۵۲۴ ق.): لقب حسین بن أبی شهاب بن أحمد بن حمزة بن الحسين بن القاسم بن حمزة بن الحسن ابن علی بن عبید الله بن العباس علوی، از محدثان بزرگ عامه است و منسوب به روستایی در سمرقند که روبه روی مسجد جامع سمرقند دفن شد.^۱

همانام جناب حمزه

در میان شخصیت‌های برجسته شیعه و اهل سنت، کسانی یافت می‌شوند که به دلیل مشابهت نام یا کنیه آنها با جناب حمزه، ممکن است با ایشان اشتباه گرفته شوند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

حمزه شرقی: مزاری است در اراضی قبیله‌های جبور و اقرع در استان دیوانیه عراق که به این نام معروف است. صاحب آن سید احمد بن هاشم بن علوی غُرَیفی است که نسبش به امام کاظم علیه السلام رسیده و جد اعلای سادات غُرَیفی بحرین است. وی که به همراه خانواده‌اش برای زیارت مرقد‌های پدران پاکش، از این منطقه عبور می‌کرد، با گروهی راهزن برخورد کرد که قصد غارت وی و خانواده‌اش را داشتند که پس از درگیری، او را به همراه همسر و پسرش شهید کردند. این بدن‌های مطهر، در

۱. الأنساب، ج ۵، ص ۹۵.

فصل اول: زندگانی و خاندان

همین مکان دفن شدند و او را به منظور تشبیه کردن به جناب حمزه که حمزه غربی خوانده می‌شود، حمزه شرقی می‌خوانند.^۱ ابو عمر حمزة بن قاسم بن عبدالعزيز عباسی هاشمی (۲۴۹-۳۳۵ ه.ق): امام جماعت مسجد المنصور بغداد و از محدثان اهل سنت است.^۲

حمزة بن القاسم علوی حسنی: از نوادگان حسن بن زید ابن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود که دودمانش امتداد یافته است.^۳

حمزة بن القاسم بن إسحاق علوی: از اولاد جعفر بن ابی طالب است.^۴

ابویعلی جعفری محمد بن حمزه العلوی الجعفری: داماد و جانشین شیخ مفید، متولد ۴۶۳ ه.ق بود.^۵

ابویعلی حمزة بن حسن علوی حسینی دمشقی: متولد ۳۶۷ ه.ق و قاضی دمشق در عهد فاطمیان بود.^۶

سید ابویعلی هاشمی عباسی: وی از شاگردان شناخته شده سید

۱. المثل الاعلی، ص ۵۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۷۴.

۳. الشجرة المباركة، ص ۷۷؛ المجدی، ص ۲۰۴.

۴. الشجرة المباركة، ص ۲۲۱؛ المجدی، ص ۵۱۰.

۵. الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۱۸۶؛ أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۴۷.

۶. تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۴۰۱.

مرتضی بود. سید امین احتمال می‌دهد که برخلاف آنچه در کتاب ریاض احتمال داده و وی را از نسل عباس بن علی علیه السلام می‌دانند، وی باید از نوادگان عباس، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد.^۱

فرزندان جناب حمزه

پسرانی به نام‌های محمد^۲، حسن^۳، علی^۴، قاسم و حیدر را به وی نسبت داده‌اند.^۵ از نوادگان جناب حمزه، ابوطاهر حسن بن محمد بن حسن بن حمزه و پسرش نعمه و نوه‌اش مانکدیم^۶، از چهره‌های بنام علویان در ری بودند.^۷

برخی از نویسندگان به خطا محمدبن حمزه یا محمد بن علی بن حمزه را که اولی در زمان مکتفی عباسی و دومی از روایان امام رضا علیه السلام بوده، از نسل جناب حمزه بن قاسم دانسته‌اند^۸ که تصویری خطاست و این افراد از عموزادگان جناب حمزه هستند، نه فرزندان وی.



۱. أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۴۷.

۲. بصائر الدرجات، الصفار، ص ۳۷۴.

۳. تهذیب الانساب، ص ۲۸۲.

۴. الأمالی، ص ۴۵۵.

۵. مجله الینابیع، ج ۲۶، ص ۵۳.

۶. مانکدیم معرب ترکیب گیلکی: مان + دیم به معنای ماه + رخ است.

۷. تهذیب الانساب، ص ۲۸۲.

۸. المثل الاعلی، ص ۵۳.

فصل اول: زندگانی و خاندان

از دیگر نوادگان مشهور جناب حمزه، سید اسماعیل بن حیدر بن حمزة العلوی العباسی (متوفای ۴۳۴ ه.ق) است که محدثی مورد اعتماد و صالح از علمای شیعه، شاعری توانا، و ساکن ری بود.^۱

زمانه و محیط زندگی حمزه

در این دوران، خلفای عباسی از اقتدار چندانی برخوردار نبودند و آشوب و ترک تازی فرماندهان نظامی بر پایتخت خلافت عباسی حاکم بود و هر از چند گاهی، این فرماندهان، خلیفه‌ای را برکنار و شخص دیگری را به جای او می‌گذاشتند. سرزمین پهناور عباسیان، میان خاندان‌های حکومت‌گری مانند صفاریان، طاهریان و سامانیان تقسیم شده بود که تنها به یاد کردن از نام خلیفه در خطبه‌ها بسنده می‌کردند. در این روزگار، شهرهای بزرگ میان حکام مختلف دست به دست می‌شد. رکود اقتصادی در کنار فساد درباریان و اشرافی‌گری دربار عباسی، هزینه‌های سنگینی را بر بیت‌المال تحمیل می‌کرد.

در بعد فرهنگی - مذهبی، متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ه.ق) برخلاف پیشینیانش، ضمن برخورد با جریان عقل‌گرای اهل سنت که مورد حمایت خلفای پیشین بود، برای جبران آبرویی که

۱. الفهرست، رازی، ص ۳۴؛ أعیان الشیعة، ج ۳، ص ۳۲۲.

از خلافت عباسی در جریان واقعه محنت^۱ رفته بود، با حمایت از جریان ظاهری و اهل حدیث، از توده مردم دلجویی کرد و «محبی السنه» لقب گرفت.

قیام‌های علویان در این برهه نیز ادامه داشت؛ نوادگان حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) و عموزادگان جناب حمزه در برخی از این قیام‌ها شرکت داشتند. هرچند در بسیاری از این قیام‌ها، امامان شیعه به صراحت دخالت نمی‌کردند و حتی انتساب برخی مدعیان، همچون فرمانده قیام صاحب زنج را به علویان رد می‌کردند، اما در مجموع، می‌توان این قیام‌ها را به عنوان حرکتی به سود اهل بیت (علیهم السلام) تلقی کرد. البته از جناب حمزه و بستگان نزدیکش، چیزی در این مورد گزارش نشده است.

شیعیان در این دوره از طریق شبکه گسترده وکیلان ائمه، از سراسر نقاط جهان اسلام با امامان خود مرتبط بودند و از راهنمایی‌ها و ارشاد ایشان در مسائل و مشکلات مختلف بهره می‌بردند. از جمله مسائل اعتقادی پرچالش در این عصر، مسئله جبر و اختیار، ظهور دوباره غالیان شیعه و حیرت شیعه در

۱. واقعه محنت، دادگاه‌های تفتیش عقایدی بود که در زمان مأمون و معتصم عباسی به تحریک معتزلیان برپا شد و از دانشمندان سؤال می‌کردند که آیا قرآن مخلوق است یا قدیم و اگر کسی معتقد به قدیم بودن قرآن بود، او را مجازات می‌کردند.

فصل اول: زندگانی و خاندان

دوران غیبت صغرا بود.^۱ مروری بر آثار علمی و روایات جناب حمزه، از جمله کتاب اعتقادی ایشان در رد عقیده جبرگرایان، نشان از حضور فعال وی در زمینه نیازها و مسائل فرهنگی عصر خویش، از جمله جبر و اختیار و امامت امام غایب دارد.

از زندگی شخصی جناب حمزه، اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ تنها می‌توان حیات ایشان را با توجه به اساتید و شاگردانش، نیمه دوم قرن سوم تا نیمه اول قرن چهارم دانست. هرچند برخی از منابع، تولد جناب حمزه را اول محرم ۲۰۳ ه.ق. و وفاتش را در قریه مزیدیه در سال ۲۹۳ ه.ق. ذکر کرده‌اند،^۲ اما وفات وی در سال ۳۳۵ ه.ق. نقل شده است.^۳ برخی دیگر نیز او را در سال ۳۳۹ ه.ق. زنده دانسته‌اند^۴ که با توجه به سال وفات اساتید و شاگردان جناب حمزه، صحیح‌تر است. به نظر می‌رسد که بیشتر زندگی جناب حمزه در قم و ری که دو مرکز علمی مهم شیعه در آن دوران بودند، سپری شد. تنوع روایات باقیمانده از ایشان نیز جایگاه علمی آن جناب و تخصصش در رشته‌های مختلف علوم اسلامی مانند کلام و تاریخ و رجال را نشان می‌دهد.

۱. ر.ک: تاریخ امامت، صص ۲۵۰ - ۲۷۰ و دولت عباسیان، صص ۱۸۱ - ۲۱۰.

۲. مجله الینابیع، ص ۶۳.

۳. لوامع الأنوار فی جوامع العلوم والآثار، الامام المؤیدی، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. مستدرکات علم رجال الحدیث، ص ۲۸۰.

رجالیان، ایشان را محدثی مورد اعتماد، جلیل القدر و پرحديث دانسته‌اند که تمامی کتب تألیفی وی در قرن پنجم در دسترس بوده است.^۱

جالب اینکه با توجه به حضور حمزة بن القاسم در سلسله اسناد برخی از امامان زیدیه یمن، زیدیان او را محدثی زیدی دانسته‌اند.^۲

ری و قم در زمان حمزة بن قاسم

قم در این دوران، مرکزیت علمی شیعه را داشت و تحت تأثیر شدید مکتب حدیثی محدثان شیعه بود که با متکلمان و دانش کلام، چندان موافق نبود. در عین حال اصالت مکتب اهل بیت نزد عالمان این شهر، چنان حفظ شده بود که می‌توانست مرجع حل و فصل مشکلات علمی شیعه در آن عصر باشد؛ تا جایی که حسین بن روح، نایب خاص امام زمان علیه السلام، کتاب التادیب را نزد دانشمندان قم برای اظهار نظر فرستاد.^۳

هرچند شهر ری در اواخر قرن دوم، ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام بود، پس از سلطه عباسیان، به مرور تغییر عقیده داد و به مذهب اهل بیت نزدیک شد؛ طوری که در میان

۱. رجال النجاشی، ص ۱۴۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۲.

۲. الجداول الصغری مختصر الطبقات الکبری، ج ۱، صص ۲۵۵ و ۳۵۱.

۳. اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغرا، صص ۲۲۷ و ۲۶۹.

فصل اول: زندگانی و خاندان

اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام، عده بسیاری از اهالی ری را می‌توان یافت.^۱ مهاجرت سادات علوی به ایران که پس از شهادت امام رضا علیه السلام در دیلمستان، طبرستان و کوهستان پراکنده شدند و نیز حکومت احمد بن حسن مادرانی که گرایش شیعی داشت^۲، به گسترش تشیع در ری، کمک فراوانی کرد. سادات فراوانی در ری زندگی می‌کردند که برخی امامی و برخی زیدی بودند و به نحوی سر به قیام برمی‌داشتند؛ برای مثال عبدالعظیم حسنی و محمد بن ابراهیم، بانی حکومت علویان طبرستان، در ری ساکن بودند.^۳

با وجود اینکه ارتباط ری با طبرستان، تأثیر شیعی بر ری و نواحی اطراف آن داشت و باعث گسترش تشیع زیدی در ری شد، اما حوزه ری، بیشتر تحت تأثیر حوزه قم و مکتب حدیثی آن بود. در عین حال حضور معتزلیان و سابقه دیرینه اندیشه‌های کلامی غیرشیعی، زمینه را برای شیوع علم کلام فراهم ساخت؛ هرچند دانشمندان شیعه کمتر به آن توجه می‌کردند^۴،

۱. تشیع در ری، ص ۱۸.

۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳. تشیع در ری، صص ۲۰ و ۳۱.

۴. تشیع در ری، ص ۳۲؛ اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغرا، ص ۲۶۹.

حمزه بن قاسم علوی

ولی تأثیر این محیط را می‌توان بر اندیشه و دغدغه‌های کلامی جناب حمزه یافت که در روایاتش نمایان است. از جمله آثار وی کتابی است که در رد محمد بن جعفر اسدی، از محدثان بزرگ شیعه، نگاشت که قائل به جبرگرایی بود.^۱



۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۳.

فصل دوم: حیات علمی حمزة بن قاسم

گستره دانش

دانش حدیث، بسیار پیش‌تر از دانش‌هایی چون فقه و کلام، پا به عرصه وجود نهاد و بساری از دانش‌های اسلامی، برخاسته از دامن حدیث هستند. محدثان بزرگ به تناسب علایق و زمینه‌هایی که مورد توجه و نیاز جامعه بود، به نگارش کتاب‌های حدیثی‌ای می‌پرداختند که هر کدام پیرامون موضوع خاصی گردآوری می‌شد. جناب حمزة بن قاسم نیز از محدثان پرکار و متعهد و دقیقی بود که ضمن تلاش برای شنیدن و آموختن احادیث مختلف، که با توجه به محل زندگی اساتید حدیث وی بیشتر در قم و ری و پس از آنها کوفه بود، کتبی موضوعی را نیز تدوین کرد که می‌تواند گوشه‌ای از

گرایش‌های علمی وی را نشان دهد. کتاب‌هایی که مرحوم نجاشی برای حمزه معرفی کرده، در حوزه دانش‌های رجال، کلام و فقه می‌گنجد که عبارت‌اند از:^۱ روایات از جعفر بن محمد رضی الله عنه، کتاب توحید، کتاب الزیارات والمناسک، الرد علی محمد بن الاسدی.

با مروری بر بیش از پنجاه روایتی که از ایشان در کتاب‌های روایی ما به جا مانده، می‌توان موضوع روایت‌های دیگر ایشان را در موارد زیر دسته‌بندی کرد:^۲

مباحث کلامی (خداشناسی و امامت)، فضایل و سیره اهل بیت علیهم السلام، مواعظ و احادیث تربیتی و اخلاقی، آداب و مستحبات فقهی، ملاحم و فتن و معارف عام اهل بیت علیهم السلام.



اساتید و مشایخ شناخته شده حمزه بن قاسم^۳

۱. احمد بن ادريس اشعری قمی: وی از فقیهان و محدثان مورد اعتماد شیعه در قم بود که در سال ۳۰۶ هـ. ق در راه حج از دنیا رفت.^۴

۱. رجال نجاشی، ص ۱۴۰.

۲. به قسمت مسند حمزه بن قاسم از همین کتاب مراجعه شود.

۳. در این قسمت علاوه بر استفاده از روایات برجا مانده از کتاب المحدثون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۵۰، استفاده شد.

۴. فهرست الطوسی، ص ۶۴.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی: وی محدثی ارجمند و از یک خاندان شیعه اهل کوفه بود. جدش به خاطر یاری زید شهید، تحت تعقیب حجاج بن یوسف فرار گرفت و به همراه پدرش به روستای «برقرو» قم فرار کرد (به همین مناسبت لقب برقی یافت). احمد، خود فردی مورد اعتماد و راستگو بود، اما دانشمندان رجال، او را به نقل روایات مرسل و ضعیف متهم کردند و احمد بن محمد بن عیسی به همین دلیل او را از قم اخراج کرد؛ اما بعدها به اشتباه خود پی برد و احمد را به قم راه داد و برای جبران اتهامی که به وی زده بود، در تشییع جنازه اش حاضر شد. وفات احمد را به اختلاف، ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه. ق. نقل کرده‌اند.^۱

۳. بکر بن عبدالله بن حبیب: وی از نویسندگان حدیث شیعه بود که طبق نقل نجاشی، نسبت به برخی از احادیث وی اطمینان حاصل نمی‌شود. وی ساکن ری بود.^۲

۴. جعفر بن محمد بن مالک کوفی فزاری: در میان احادیث به جا مانده از حمزة بن قاسم، بیشترین احادیث از وی نقل شده است. شیخ طوسی او را توثیق کرده و به روایات خاصی که درباره تولد امام زمان نقل کرده، اشاره می‌کند.^۳

۱. رجال النجاشی، ص ۷۶؛ الرجال لابن الغضائری، ص ۳۹.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۰۹.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۱۸.

شواهد دیگری نیز از توثیقات عامه درباره ایشان وجود دارد؛ اما ابن غضائری که در مورد احادیث، به سخت‌گیری مشهور است، به دلیل نقل روایاتی که از نظر ابن غضائری صحیح نبود، او را به جعل روایت و نقل آن از افراد ناشناس و حتی پذیرش مذاهب‌های فاسد، متهم می‌کند.^۱

۵. جعفر بن محمد حسنی: وی از علویان حسنی است و اطلاع دیگری از وی در دست نیست.

۶. حسن بن متیل قمی: وی از محدثان برجسته ساکن قم بود.^۲

۷. حسن بن محمد بن جمهور: او از اهالی بصره و از محدثان و نویسندگان مورد اعتماد شیعه بود که رجالیان به خاطر اعتماد به روایات مرسل و نقل از راویان ضعیف، او را نکوهش کردند.^۳

۸. الحسن بن محمد فارسی: وی شناخته شده نیست.

۹. ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی: وی فقیه بزرگ امامیه و از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود که احادیث بسیاری را از محدثان شیعه و اهل سنت شنید و مجموعه‌های روایی بسیاری تدوین کرد. سعد در سال‌های میان ۲۹۹ - ۳۰۱ ه.ق، در

۱. الرجال ابن الغضائری، ص ۸.

۲. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۳۷.

۳. رجال النجاشی، ص ۶۲؛ رجال ابن داوود، ص ۱۱۶.

ولایت رستم یا رستم‌دار (در شمال ایران) درگذشت.^۱

۱۰. **عبدالعظیم بن عبدالله حسنی علوی**: وی چهره‌ای خوشنام و معروف از عالمان ربانی اهل بیت و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام و از محدثان بنام شیعه بود که در سال‌های آخر عمر در شهر ری مخفی شد و شیعیان به حضورش می‌رسیدند و در همان جا مدفون است. جناب حمزه، روایتی را در فضیلت زیارت او نقل کرده است. وفات عبدالعظیم، در سال ۲۵۲ هـ. ق. نقل شده است.^۲

۱۱. **عبدالله بن جعفر حمیری**: او از اصحاب برجسته امام عسکری علیه السلام و چهره‌های معروف شیعیان قم بود که در سال ۲۹۰ هـ. ق. برای شنیدن حدیث، به کوفه مسافرت کرد و احادیث بسیاری روایت و کتب بسیاری نوشته است.^۳

۱۲. **عبدالله بن محمد بن سلیمان علوی حسنی**: وی از محدثان و دانشوران زیدی مذهب بود که در شهر کوفه به روایت و نقل حدیث مشغول شد.^۴

۱۳. **علی بن ابراهیم قمی**: او کتب بسیاری در علوم مختلف

۱. رجال نجاشی، ص ۱۷۷؛ رجال ابن داوود، ص ۱۶۸؛ الخلاصة، حلی، ص ۷۸.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۴۷؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۳۲۰.

۳. رجال نجاشی، ص ۳۰۳؛ فهرست، طوسی، ص ۲۹۴.

۴. الجداول الصغری مختصر الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

همچون تفسیر، فقه، سیره و مغازی جمع‌آوری کرد و از محدثان بزرگ شیعه بود که احادیث بسیاری را فراگرفت و روایت کرد. وی در میان‌سالی نابینا شد و فرزندان دانشمندی داشت.^۱ مقبره علی بن ابراهیم در شهر مقدس قم، مزاری مشهور است.

۱۴. **علی بن الحسین بن جنید رازی**: وی از محدثان بزرگ اهل سنت بود که امانت‌داری، درستکاری و وثاقت او را ستوده‌اند. او بیش از هشتاد سال زندگی کرد و در سال ۲۹۱ ه. ق در ری درگذشت.^۲

۱۵. **محمد بن اسماعیل برمکی**: او معروف به صاحب صومعه و از محدثان مورد اعتماد ساکن قم بود.^۳

۱۶. **محمد بن عباس بن بسام رازی**: ابو جعفر، قاری و محدث مورد اعتماد اهل سنت و از اهالی ری بود و در سال ۲۹۰ ه. ق از دنیا رفت.^۴

۱۷. **محمد بن علی بن حمزة بن حسن علوی**: او از راویان حدیث امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود که با ایشان مکاتبه داشت و پس از رحلت امام عسکری علیه السلام، مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام

۱. رجال نجاشی، ص ۲۶۰؛ فهرست، ص ۲۶۶.

۲. شذرات الذهب، ج ۳، ص ۳۸۵؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۱، ص ۳۵۵؛ تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۹۸۵.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۴۱؛ خلاصه، الحلی، ص ۱۵۴.

۴. تاریخ الاسلام، ج ۲۱، ص ۲۶۶.

فصل دوم، حیات علمی حمزة بن قاسم

در خانه وی سکونت داشت. او از چهره‌های معتبر و شناخته‌شده شیعه و عموی حمزة بن قاسم است که جناب حمزه، کتاب عمویش را به نام مقاتل الطالبیین روایت کرده است.^۱

۱۸. محمد بن یحیی عطار قمی: او بزرگ محدثان و از چهره‌های برتر قم بود که روایات بسیاری را سماع و نقل کرده است.^۲

۱۹. محمد بن ابی قاسم برقی: وی ملقب به ماجیلویه و از فقیهان، ادیبان و محدثان بزرگ برقرود قم بود که کتاب‌های متعددی در حدیث دارد.^۳

۲۰. محمد بن جعفر بن احمد قمی: او دانشمندی جلیل القدر و بامنزلت در شهر قم بود که در ادب و دانش شهرت داشت. البته برخی از اصحاب سختگیر مکتب قم، مانند ابن ولید، او را دچار تساهل و بی‌دقتی در نقل روایت دانسته‌اند.^۴

۲۱. حسن بن حسین عرنی: وی از شیعیان مؤلف و محدث اهل مدینه بود که کتابی در مورد رجال حدیث امام صادق علیه السلام تألیف کرد.^۵

۱. رجال نجاشی، ص ۳۴۸؛ رجال ابن داوود، ص ۳۲۵.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۵۳؛ رجال طوسی، ص ۴۳۹.

۳. رجال ابی داوود، ص ۲۸۹.

۴. رجال نجاشی، ص ۳۷۲؛ رجال ابن داوود، ص ۳۰۱.

۵. رجال النجاشی، ص ۵۱.

شاگردان شناخته شده جناب حمزة بن قاسم^۱

۱. ابراهیم بن الحسن: وی پدر ابوالعباس حسنی و از محدثان زیدی مذهب است.^۲

۲. حسن بن حمزة بن علی علوی حسینی طبری: او معروف به مرعش و از فقیهان و محدثان بزرگ شیعه بود که در سال ۳۵۶ ه. ق وارد بغداد شد و برای مشایخ بغداد در این سال حدیث روایت می‌کرد. او را به زهد و ادب و دانش ستوده‌اند. وی تصنیفات بسیار در موضوعات مختلف دارد. او در سال ۳۵۸ ه. ق درگذشت.^۳ از جمله شاگردان روایی او، شیخ مفید و حسین بن عبدالله است که در سال ۳۵۶ ه. ق از وی حدیث شنیده‌اند.^۴

۳. ابوالقاسم علی بن محمد التاجر القمی: او احتمالاً همان علی بن خزار قمی و از محدثان بزرگ قرن چهارم ساکن ری است.

۴. ابوالفضل شیبانی (۲۹۷-۳۸۷ ه. ق): او از شخصیت‌های

۱. در این قسمت علاوه بر استفاده از روایات برجای مانده، از کتاب المحدثون من آل

ابی طالب، ج ۱، ص ۴۵۰، استفاده شد.

۲. الجداول الصغری مختصر الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. نجاشی، ص ۶۴؛ خلاصه، الحلی، ص ۹.

۴. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۳۵.

فصل دوم، حیات علمی حمزة بن قاسم

برجسته در دانش حدیث بود که روایات فراوانی را گردآوری کرد؛^۱ ولی ابن غضائری به روایات منفرد وی اعتماد نمی‌کند.^۲

۵. هارون بن موسی تلعبری: او از چهره‌های شناخته‌شده و مورد اعتماد شیعه بود که جایگاه او را والا با گستره وسیع روایات بی‌ظنیر دانسته‌اند که همه اصول و مصنفات را روایت کرده است. تلعبری در سال ۳۸۵ ه. ق. درگذشت.^۳ او از حمزه ابن قاسم اجازه نقل روایت دارد.^۴

۶. ابو عبدالله الحسین بن احمد العلوی: او از دودمان فرزند امیرمؤمنان، محمد حنفیه و از اساتید روایت شیخ صدوق و شیخ مفید بود.^۵

۷. ابو عبدالله الحسین بن علی الصوفی: وی از مشایخ روایی شیخ صدوق بود که نشان از مقام بالایش دارد.^۶

۸. احمد بن علی بن الحسین بن زنجویه: اطلاعاتی از وی در دست نیست؛ تنها با توجه به روایتی که شیخ مفید و شیخ

۱. نجاشی، ص ۳۹۶؛ معجم رجال حدیث، ج ۱۷، ص ۲۶۱؛ موسوعه طبقات الرجال، ج ۴، ص ۴۲۰.

۲. الرجال، ابن غضائری، ص ۹۹.

۳. رجال النجاشی، ص ۴۳۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۹.

۴. رجال، شیخ طوسی، ص ۴۲۴.

۵. الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۴۷؛ اختصاص، مفید، ص ۷۹.

۶. علل الشرائع، ص ۶۸؛ الامالی، ص ۲۱۸.

صدوق از او نقل کرده‌اند،^۱ می‌توان گفت از مشایخ روایت این دو بزرگوار بوده است.^۲

۹. احمد بن محمد بن الهیثم العجلی: او از محدثان مورد اعتماد شیعه و از اهالی ری و استاد شیخ صدوق بود.^۳

۱۰. محمد بن احمد بن السنانی: وی از شاگردان کلینی و از اساتید صدوق بود که برای وی، رضوان الهی را طلبیده است.^۴

۱۱. حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب: او از اساتید شیخ صدوق بود که بسیار با تکریم و احترام و طلب رحمت و رضوان الهی، از وی یاد کرده است.^۵

۱۲. حسین بن هارون حسینی: او پدر امامان زیدی یمن است و روایات متعددی را از جناب حمزه نقل کرده است؛ بسیاری از این روایات در کتاب «تیسیر المطالب فی أمالی أبي طالب»، تألیف پسرش، ابوطالب یحیی بن الحسین (متولد ۳۴۰ ه. ق در طبرستان)، جمع‌آوری شده است. همچنین در زیدی یا امامی بودن او اختلاف است.^۶



۱. الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۴۷؛ الاختصاص، مفید، ص ۷۹.

۲. مستدرکات معجم رجال، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳. رجال النجاشی، ص ۶۵؛ معانی الاخبار، ص ۷۹.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۴.

۵. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۳، ص ۵؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۱۵۷.

۶. تیسیر المطالب، ص ۱۸؛ الجداول الصغری مختصر الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۲۸.

۱۳. الحسین بن احمد بن شیبان القزوی: او از محدثان صاحب کتاب شیعه و ساکن بغداد بود.^۱
۱۴. عبدالکریم بن محمد: وی احتمالاً همان شیخ ابونصر عبدالکریم بن محمد هارونی دیباجی، معروف به سبط بشر حافی و از علمای امامیه است.^۲
۱۵. ابوالقاسم عبدالله بن محمد الصائغ: وی از اساتید روایت شیخ صدوق است که به هنگام نام بردن از وی، برایش رضوان الهی را طلب کرده است.^۳
۱۶. ابومحمد عبدالله بن الحسین بن محمد فارسی: او از محدثان و فقیهان برجسته شیعه در نیمه قرن چهارم به بعد بود.^۴
۱۷. ابوالقاسم علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق: وی از مشایخ روایت شیخ صدوق بود که نام وی را با طلب رضوان الهی برایش ذکر کرده است.^۵
۱۸. علی بن احمد بن موسی الدقاق: نامبرده از شاگردان شیخ کلینی و از اساتید شیخ صدوق بود که برایش رضوان

۱. رجال الطوسی، ص ۴۲۳.

۲. الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۶۷.

۳. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۱، ص ۳۴۰.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۳۰.

۵. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۲، ص ۲۷۷.

الهی را طلبیده است.^۱

۱۹. علی بن عبدالله وراق: او از اساتید شیخ صدوق بود که
برایش رضوان الهی را طلبیده است.^۲

۲۰. علی بن محمد بن متوله القلانسی: او استاد حسین بن
عبدالله غضائری و کسی است که همه کتاب‌های روایی حمزة
ابن قاسم را نقل کرد.^۳

۲۱. ابوالحسن علی بن عمر المعروف بالحاجی: وی از اساتید
مرحوم نعمانی، صاحب کتاب الغیبه است.^۴

۲۲. ابوهاشم بن إسماعیل بن علی بن إبراهیم بن الحسن
ابن عبدالله بن العباس بن علی بن أبی طالب: او از عموزادگان
جناب حمزه است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۴؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال،
ج ۱۲، ص ۲۷۹.

۲. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۳، ص ۹۱.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۴۰؛ الأمالی، طوسی، ص ۶۸۲.

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۲۶۷.

فصل سوم: مسند حمزة بن قاسم

روایت‌های متعددی به نقل از حمزه بن قاسم علوی در مجامع روایی، باقی مانده که در اینجا به صورت دسته‌بندی موضوعی جمع‌آوری و نقل شده است. برای جلوگیری از طولانی نشدن کتاب، متن روایات طولانی نیامده است.

۱. خداشناسی

الف) پاسخ‌های امام صادق علیه السلام به شبهات ابن ابی العوجاء

حمزه بن قاسم با چهار واسطه نقل می‌کند که ابن ابی العوجاء، از شاگردان حسن بصری بود که از یگانه‌پرستی منحرف شد و وقتی از او علت جدا شدنش از حسن را پرسیدند، گفت: وی دچار پریشانی بود و گاه قدری می‌شد و گاه جبری و فکر نمی‌کنم که بر یک عقیده پایدار بماند. او در آن حال

برای ترمرد و انکار مراسم حج به مکه آمد و دانشمندان حاضر در حج، به خاطر بدزبانی و بدباطنی وی، خوش نداشتند تا با وی هم صحبتی کرده و به شبهه‌های وی پردازند.

اما او نزد امام صادق علیه السلام آمد و به همراه چند تن از هم‌مسلمانان نزد ایشان نشست و خطاب به امام علیه السلام عرض کرد: «ای ابا عبدالله! امیدوارم خبر محفل ما نزد خودتان بماند؛ چرا که هرکس که سؤالی دارد، باید آن را بپرسد؛ همچنان که اگر کسی دچار سرفه شد، بدون سرفه کردن راحت نمی‌شود. آیا به من اجازه سخن گفتن می‌دهی؟» امام پاسخ دادند: «هرچه می‌خواهی بگویی».

ابن ابی العوجاء گفت: «تا به کی در این بیابان، گام می‌نهیید و خاک‌ها را لگد می‌کنید و به این سنگ پناه می‌برید و این خانه ساخته از گل و سنگ را می‌پرستید و چونان شتر رم کرده، نزدش هروله می‌کنید؟ به یقین هرکس که درباره این آیین اندیشه کند، خواهد فهمید که این رسم و آیین بدون اندیشه و تأمل و بدون هدف، پایه‌ریزی شده است. تو که سرکرده این آیین هستی و قدرت آن را پایه گذاشته و نظام داده، پاسخ مرا بده». امام فرمود:

آن که را خداوند گمراه کند و دلش را کور نماید، حقیقت برایش گوارا نیست و شیطان سرپرستی‌اش را پذیرفته و او

را در میان گرداب هلاکت می‌افکند و نجات نمی‌دهد. خداوند آفریده‌های خود را با کرنش برای این خانه به بندگی خود فراخوانده تا فرمانبرداری‌شان را با آمدن نزد آن بیازماید و آنان را به احترام و بزرگداشت و زیارتش تشویق کرده و آن را جایگاه پیامبران و سمت و سوی نماز گزارانش قرار داده. این خانه شاخه‌ای است از رضوان و رضایت الهی (شعبة من رضوان الله) و راهی است به سوی آمرزش خداوند، برافراشته بر اوج کمال و با عظمت و بزرگی تمام. خداوند آن را دو هزار سال، پیش از گسترده کردن زمین آفرید و شایسته‌ترین شخص به فرمانبرداری، آفریدگار روح و صورتگر آنهاست.

ابن ابی العوجاء گفت: «ای ابو عبدالله، بر غایب حواله دادی». امام در پاسخ فرمود: «وای بر تو! چگونه غایب است آن که گواه خلق است و از رگ گردن به آنها نزدیک‌تر؛ سخنانشان را می‌شنود و آنها را می‌بیند و رازهای دلشان را می‌داند».

ابن ابی العوجاء گفت: «آیا او همه جا هست؟ اگر در آسمان باشد، چگونه در زمین است و اگر در زمین باشد، چگونه در آسمان است؟» امام علیه السلام فرمود:

این حالت برای آفریده‌ای پیش می‌آید که اگر از جایی به جای دیگر رود، جای قبلی از او تهی می‌شود و جای بعدی از او پر می‌شود و هنگامی که در مکان دوم

باشد، از رخدادهایی که در مکان قبلی اتفاق می‌افتند، خبری ندارد؛ اما خداوندگار عظیم‌الشان، پادشاه داد‌گر، هیچ جا تهی از وی نیست و هیچ مکانی با او اشغال نشده و هیچ مکانی نسبت به وی دوری و نزدیکی ندارد و آن کس که خداوند او را با نشانه‌های محکم و برهان‌های روشن برانگیخت و با یاری خود تأییدش کرد و برای رساندن پیامش برگزید، به‌راستی به ما رسانده که خداوند او را برانگیخته و با او سخن گفته است.

در این هنگام ابن ابی العوجاء از مجلس امام برخاست و به یارانش گفت: «چه کسی مرا در دریای این فرد افکند؟ از شما خواستم کسی را برایم بیابید که او را دست بیاندازم، ولی شما کسی را نشانم دادید که مرا ساکت کرد». دوستانش گفتند: «چقدر در محضر او کوچک شده بودی» و او پاسخ داد: «او پسر کسی است که سر همه این حاجیان را تراشید، (همه این حاجیان به فرمان او سر تراشیده‌اند)»^۱.

(ب) پاسخ‌های امام صادق علیه السلام به دوگانه پرست

حمزة بن قاسم با چهار واسطه از هشام بن حکم نقل می‌کند که نزد امام صادق علیه السلام رفت و از جمله سخنان امام به وی این بود:

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ امالی، صدوق، ص ۶۱۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۰۱.

اینکه می‌گویید دو خدا وجود دارد، یکی از این حالت‌ها را باید داشته باشد: یا هر دو ازلی و قوی هستند یا هر دو ناتوان‌اند یا یکی توانا و دیگری ناتوان است. اگر هر دو توانا باشند، چرا یکی دیگری را از بین نمی‌برد تا به تنهایی جهان را مدیریت کند؟ اگر یکی ضعیف باشد، روشن است که خدا نیست؛ پس یکی بودن خدا، چنان‌که ما می‌گوییم روشن می‌شود و اگر بگویید دو خدا هستند، یا کاملاً مثل هم هستند یا کاملاً متفاوت از یکدیگرند، و ناگزیری که میانشان فاصله‌ای بگذاری تا دو تا بودنشان معنا پیدا کند و خود این فاصل و ممیزه، باید از ازل باشد؛ در این صورت سه خدای ازلی ادعا می‌شود و لازمه آن پذیرش اختلاف میان دو خدای اول و این فاصله است که لازمه‌اش پذیرش ممیزه‌ای بین هر کدام و پذیرش پنج موجود ازلی است که به بی‌نهایت از لحاظ عدد، می‌رسد. وقتی ما آفرینش را با نظم می‌بینیم و حرکت مدارها را پیوسته و دقیق و گذشت روز و شب و خورشید و ماه را منظم و پیوسته می‌یابیم، این نظم، نشانه درستی کار و مدیریت و یگانگی مدیر است.

دو گانه پرست پرسید: «چه دلیل (دیگری) بر وی وجود دارد؟» حضرت فرمود: «کارهایی که نشان می‌دهد که یک

آفریننده آگاه، آن کارها را انجام داده، دلیل است. آیا وقتی یک بنای ساخته شده را می‌بینی، می‌فهمی که سازنده‌ای دارد؛ هرچند او را ندیده باشی و نبینی؟» زندیق گفت: «او چیست؟». امام در پاسخ فرمود:

او موجودی برخلاف موجودهای دیگر است. اینکه گفتم چیزی است، به این معنا نیست که مانند سایر چیزها، جسم یا صورت دارد یا حس می‌شود و با حواس پنج‌گانه درک می‌شود یا می‌توان با قوه خیال او را شناخت یا چیزی است که با گذر زمان، دچار کهنگی یا نقصان شود.

پرسشگر گفت: «پس اینکه می‌گویی شنوا و بیناست، یعنی چه؟» فرمود:

او می‌شنود، ولی بدون اندام شنوایی، و می‌بیند، بدون ابزار بینایی؛ خودش می‌شنود و خودش می‌بیند. البته اینکه می‌گویم خودش، به این معنا نیست که خودش جان داشته باشد، ولی چون از من سؤال کردی و باید به گونه‌ای پاسخ تو را می‌دادم که تو بفهمی، این گونه بیان کردم. حقیقت این است که او شنوای بینا و دانای آگاه به اعماق هستی است، بدون اینکه در ذاتش اختلاف یا تنوعی باشد. او پروردگار واقعی همه است و معبود و الله است. او آفریدگار همه موجودات و سازنده آنهاست

و «الله» و «الرحمن» و «الرحیم» و «عزیز» و مانند اینها، نام‌های او هستند و او معبودی است که بلندمرتبه و شکست‌ناپذیر است.

سائل عرض کرد: «پس به درستی که ما موهومی را نیافتیم، مگر آنکه آن را مخلوق یافتیم». حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

اگر این امر چنان باشد که تو می‌گویی، هر آینه توحید خدا از ما برداشته خواهد شد؛ زیرا که ما مکلف نیستیم به اینکه غیر موهوم را اعتقاد داشته باشیم و لیکن می‌گوییم که هر موهومی که در وهم و خیال درآید، به واسطه حواس به آنها دریافته می‌شود؛ پس آنچه حواس آن را تحدید و تعیین کند و به حقیقتش احاطه نماید و آن را مثل و مصور گرداند به صورت و کالبدی که دارد، آن مخلوق است و می‌شود که معنی این باشد که آنچه حواس آن را بیابد و مثل گرداند، پس آنچه ما آن را به حواس بیابیم و آن را مثل و مصور گردانیم، مخلوق است و چاره نیست از اثبات صانع چیزها که بیرون است از این دو جهت مذموم: یکی از آنها نفی است؛ زیرا که نفی آن، در وهم یا رفتنش از آن، همان عین ابطال و موجب باطل ساختن و نیستی حقیقت باشد؛ چه هر چه معدوم باشد یا عدم و نیستی آن را عارض شود، ممکن است، نه واجب و جهت دوم که حصول صورت باشد، متضمن تشبیه است و آن بر خدا روا

نیست؛ زیرا که تشبیه که مماثلت است در هیئت و صفت، صفت مخلوق است که ترکیب و تألیفش هویدا و ظاهر است یا از اجزا یا از ذات و صفت، لازم نیست که آنچه به وهم درک شود، حقیقتش در وهم در آید. پس چاره نیست یا چون چاره نیست از اثبات صانع به جهت وجود آنها که مصنوع‌اند، و ثبوت اضطرار و احتیاج از ایشان به سوی او ثابت شد که ایشان در ظاهر ترکیب و تألیف، به ایشان شباهت دارند و همچنین در آنچه بر ایشان جاری می‌شود از حدوث ایشان بعد از آنکه نبوده‌اند، و منتقل شدن ایشان از کوچکی به سوی بزرگی و از سیاهی به سفیدی و از قوت به سوی ضعف و احوالی چند که موجودند و ما را احتیاجی به تفسیر و بیان آنها نیست و به جهت ثبات و وجود آنها.

سائل عرض کرد: «پس او را تحدید کردی؛ زیرا که وجود

و هستی او را اثبات نمودی». حضرت صادق علیه السلام فرمود:

او را تحدید نکردم و حدی از برایش نگفتم و لیکن او را اثبات نمودم؛ زیرا که در میانه نفی و اثبات، منزله و واسطه نیست که کسی به آن قائل شود و مراد این است که چون نفی و نیستی برطرف شد، به ثبوت ثابت گردید و وجود از صفاتی نیست که تحدیدی با آن باشد.

سائل عرض کرد: «پس او را انیت و مائیت، یعنی وجود انتزاعی و حقیقتی است که با وجود از آن انتزاع می‌شود». حضرت فرمود: «بلی، چیزی ثابت و موجود نمی‌باشد، مگر با انیت و مائیت». سائل عرض کرد: «پس او را کیفیت و چگونگی است». فرمود:

نه؛ زیرا کیفیت، جهت صفت و احاطه است و لکن چاره نیست از بیرون رفتن از جهت تعطیل و تشبیه، با آن معنی که مذکور شد؛ زیرا هر که او را نفی کند، به طریقی که ذکر شد، او را انکار کرده و ربوبیت و پروردگاریش را برداشته و آن جناب را بیکار قرار داده یا باطل گردانیده و هر که او را به غیرش تشبیه کند، او را ثابت کرده به صفت آفریدگان که مصنوعی چندند و ربوبیت را سزاوار نباشند و لیکن چاره نیست از اثبات ذاتی بدون کیفیت که غیر او، آن را استحقاق ندارد و در آن، با او شرکت نمی‌شود و احاطه به آن ممکن نباشد و غیر از او، کسی آن را نمی‌داند و آن کیفیت است، خلاف آنچه ما می‌دانیم.

سائل عرض کرد: «پس رنج و زحمت چیزها را به خودی خود می‌کشد». حضرت صادق علیه السلام فرمود:
آن جناب از آن بزرگوارتر است که رنج و زحمت آفریدن چیزها را بکشد به متوجه شدن و چاره و درمان

نمودن؛ زیرا این تعب و مشقت، صفت مخلوق است که چیزها به سوی او نمی آید و حصول آنها از برایش میسر نمی شود، مگر به متوجه شدن و چاره کردن و خدای تعالی، اراده و مشیتش روان است که آنچه را اراده کند، موجود می شود و هر چه را خواسته باشد، می کند. سائل عرض کرد: «پس او را خوشنودی و خشمی هست».

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

آری و لیکن آن به روشی نیست که در آفریدگان یافت می شود و بیانش آن است که خوشنودی و خشم، حالتی است که بر صاحب این دو صفت داخل می شود و او را از حالتی به حالت دیگر نقل می کند و این صفت آفریدگان درمانده محتاج است و آن جناب تبارک و تعالی که عزیز و رحیم است، حاجتی ندارد به چیزی از آنچه آفریده و همه آفریدگانش به او محتاج اند.

سائل عرض کرد: «پس قول خدا که می فرماید ﴿الرَّحْمَنُ

عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾؛ «خداوند رحمان بر عرش و تخت استواء دارد» چه

معنی دارد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود:

با این خود را وصف فرموده و همچنین آن جناب، مستولی و غالب بر عرش و از خلق خود جداست، بی آنکه عرش او را حامل و بردارنده باشد و نه آنکه عرش، او را در بر داشته باشد یا او را فرا گرفته باشد و نه

آنکه عرش گذارنده عرش است و از این آنچه فرموده می‌گوییم که آن جناب، حامل عرش و نگاه‌دارنده عرش است و از این آنچه فرموده می‌گوییم که ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ یعنی فرا رسیده است کرسی او که مراد از آن، علم است. همه آسمان‌ها و زمین را پس ثابت نمودیم، از عرش و کرسی آنچه را که ثابت نمانده؛ و نفی کردیم که عرش یا کرسی، او را در بر داشته باشد یا آنکه آن جناب عزوجل، به مکان یا چیزی از آنچه آفریده، محتاج باشد؛ بلکه آفریدگانش به او محتاج‌اند.

سائل عرض کرد: «پس چه فرق است در میان آنکه شما دست‌های خود را به سوی آسمان بردارید و آنکه آنها را به جانب زمین فرو بیاندازید؟» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

این دو امر در علم و احاطه و قدرتش برابر است و لیکن خدای عزوجل، دوستان و بندگانش را امر فرموده به برداشتن دست‌های خویش به سوی آسمان به جانب عرش؛ زیرا که آن را معدن روزی گردانیده؛ پس ما آنچه قرآن آن را ثابت نموده، ثابت نمودیم و همچنین اخبار و روایات از رسول صلی الله علیه و آله در هنگامی که فرموده که دست‌های خود را به سوی خدای عزوجل بردارید و بلند کنید و اینک همه فرقه‌های امت بر آن اجماع دارند.

سائل عرض کرد: «پس از کجا و به چه دلیل پیغمبران و رسولان را اثبات کردی؟» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ما چون ثابت کردیم که ما را آفریننده‌ای است که ما را ساخته و برتری دارد از ما و از صفات ما و از همه آنچه آفریده و این صانع حکیمی بود که جایز نبود که خلقت او را مشاهده نمایند و نه آنکه او را لمس کنند که دست یا غیر آن، از اعضای خود را به او بمالند و نه آنکه با یکدیگر مباشرت کنند که روبه‌رو شوند و با هم مکالمه و محاجه و گفت‌وگو کنند، ثابت شد که آن جناب را ایلچیان هستند در میان خلایق و بندگانش که ایشان را دلالت می‌کنند بر مصالح و منافع ایشان و آنچه بقای ایشان به آن، و در ترکش فنا و نیستی ایشان است.

پس از جانب خداوند علیم حکیم، جماعتی ثابت شدند که در میانه خلقتش مردم را امر و نهی می‌فرمایند. پس در نزد این ثابت شد که او را معبرانی چند هستند که از جانب او تعبیر می‌کنند و آنچه می‌فرماید، به مردم می‌رسانند و ایشان، پیغمبران و برگزیدگان اویند از خلقتش که حکیمان و تأدیب‌دهندگان مردمانند به حکمت و به آن مبعوث شده‌اند و با وجودی که در آفرینش و ترکیب و صورت، با عامه مردمان شرکت دارند، در چیزی از احوال ایشان از اخلاق و صفات، با ایشان مشارکت ندارند و از نزد خداوند علیم حکیم، مؤیدند به حکمت

که ایشان را به حکمت و دلایل و معجزات و براهین و شواهد که بر حقیقت ایشان شهادت دهد، یاری نموده و تقویت فرموده از زنده کردن مردگان و بینا کردن کور مادرزاد و پیس؛ پس زمین خدا خالی نباشد از حجتی که با او علمی باشد که بر راستی گفتار رسول و وجوب عدالتش دلالت کند.^۱

ج) ویژگی‌های اسلام

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلويّ العباسيّ، قال: أخبرنا سعيد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن زياد العبدي، عن عليّ بن معبد، عن عبدالله بن القاسم، عن مدرك بن عبد الرحمن. عن جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الإسلام لباسه الحياء، و زينه الوفاء، و مروءته العمل الصالح، و عماده الورع، و لكلّ شيء أساس و أساس الإسلام حبنا أهل البيت».^۲

حمزه بن قاسم با اسنادش از امام صادق عليه السلام روایت کرد که ایشان از پدرانشان از رسول اکرم صلى الله عليه وآله نقل کرد: «لباس اسلام، حیا و زینتش، وفا و مروتش، عمل صالح و تکیه گاهش ورع و دوری از شبهات است و هر چیز پایه و اساسی دارد و اساس اسلام، دوستی ما اهل بیت است».

۱. اسرار توحید، ترجمه التوحید، صدوق، ص ۲۷۹.

۲. تیسیر المطالب، ص ۵۱۲.

(د) سؤال یہودی

علی بن احمد از حمزة بن قاسم نقل می‌کند که او از استادش علی بن حسین بن جنید، نقل می‌کند که او با پنج واسطه از ثوبان، خادم پیامبر ﷺ نقل می‌کند که یک یہودی نزد آن حضرت آمد و گفت: «ای محمد سؤالی دارم، پاسخ بده». ثوبان با پایش به وی زد که به پیامبر ﷺ به صورت «ای رسول خدا» خطاب کن. ولی او گفت: «آن‌چنان صدایش می‌کنم که خاندانش او را می‌خوانند». سپس گفت: «آن روزی که در کلام خدا آمده، مردم کجا هستند»؟



- در تاریکی هستند قبل از زمان برانگیخته شدن و جمع شدن.
- اولین چیزی که بهشتیان پس از وارد شدن به بهشت می‌خورند، چیست؟
- جگر ماهی‌های بزرگ.
- بعد از آن، چه می‌نوشند؟
- سلسبیل.
- راست گفتی.
- آیا چیزی از تو بپرسم که جز پیامبر خدا کسی از آن خبر ندارد؟
- چیست؟
- دلیل شباهت فرزند به پدر و مادرش چیست؟
- نطفه مرد سفید و غلیظ است و نطفه زن، زرد و رقیق و با

یکدیگر متفاوت‌اند؛ اگر خصوصیات نطفه مرد بر ویژگی‌های نطفه زن غلبه پیدا کند، فرزند به اذن خداوند مذکر می‌شود و شباهت نیز این‌گونه انتقال می‌یابد و اگر خصوصیات نطفه زن بر مرد غلبه پیدا کند، فرزند دختر می‌شود و شباهت به مادر پیدا می‌کند.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا قسم به آن‌که جان در دست اوست، قبل از این، درباره آنچه سؤال کردی اطلاعی نداشتم تا اینک در همین مجلس، خداوند مرا از آن باخبر کرد»^۱.

۲. اهل بیت علیهم‌السلام

الف) وصیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد اهل بیت علیهم‌السلام

أخبرنا أبي، قال: أخبرنا ابوالقاسم حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: حدّثنا جعفر بن سلمة بن أحمد الأصبهاني، قال: حدّثني إبراهيم بن محمد الثَّقَفي، قال: حدّثنا محمد بن مروان القطّان، عن أبان بن عثمان، قال: حدّثني طلحة، عن عكرمة. عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «أيها الناس أوصيكم بعترتي أهل بيتي خيرا فإنهم لحمتي وفصيلتي فاحفظوا منهم ما تحفظون منّي»^۲.

حمزة بن قاسم با سندهای خود نقل کرده است:

۱. تیسیر المطالب، ص ۱۹۲.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۶.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای مردم شما را به عترت و اهل بیت خود سفارش می‌کنم که آنها، گوشت من و فرزندان من هستند و آنچه درباره من مراعات می‌کنید، در مورد آنان نیز مراعات کنید».

(ب) معرفت امام

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حمزةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَارِسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عبد الله بنُ قُدَّامَةَ الرَّمِذِيِّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ قَالَ: مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدَهَا مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَأَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَنَعْتِهِ^۱.

حمزه بن قاسم با دو واسطه از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند که کسی که در چهار چیز تردید کند، در حکم کافر شدن به تمام کتاب‌های آسمانی است که خداوند تبارک و تعالی فرو فرستاده [است]. یکی از این چهار چیز شناخت امام در هر زمان، به صورت مشخص و دقیق است.

(ج) از برتری‌های خاص امام

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حمزةُ ابْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مَالِكِ الْكُوفِيُّ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۳.

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْقُدُّوسِ
قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ مُوسَى بْنِ طَرِيفٍ عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ
رَبِيعٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَحْسَبُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
بِسَبْعِ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِتْيَاءِ الزَّكَاةِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَالْقَسْمِ بِالسَّوِيَّةِ وَالْعَدْلِ فِي الرَّعِيَّةِ وَإِقَامِ الْحُدُودِ.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «در هفت چیز بر مردم در روز قیامت
غلبه خواهیم کرد؛ در مورد برپا داشتن نماز و پرداخت
زکات و امر به معروف و نهی از منکر و تقسیم مساوی
اموال و عدالت در میان رعیت و برپایی حدود شرعی».

(د) شفاعت طلبیدن حضرت آدم از اهل بیت علیهم السلام

حمزه بن قاسم با سه واسطه از مفضل بن عمر نقل می‌کند
که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «کلماتی که طبق آیه ۱۲۴ سوره
بقره، ابراهیم با آنها آزمایش شد، چه بود؟» ایشان فرمود:
این کلمات همان کلماتی بود که به آدم القا شد و
با آنها توبه آدم پذیرفته گشت و آنها این جمله بود:
«پروردگارا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و
حسین علیهم السلام، توبه مرا بپذیر. پس خداوند توبه بپذیر
مهربان، توبه او را بپذیرفت».

به ایشان عرض کردم: «مقصود خداوند عزوجل از ﴿فَاتْمِهِنَّ﴾

چیست؟» فرمود: «یعنی با نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام، تا قائم آنها را کامل کرد». مفضل می گوید: «این آیه به چه معناست: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾؟^۱ فرمود: «منظور خداوند امامت است که آن را تا روز قیامت در نسل امام حسین علیه السلام قرار داد». مفضل پرسید: «مگر حسن و حسین علیه السلام، هردو فرزندان و دو سبط و دو سید جوانان بهشت نیستند؟ چرا امامت فقط در نسل حسین علیه السلام ادامه یافت؟» فرمود:

موسی و هارون نیز هر دو برادر و پیامبر مرسل بودند و خداوند، نبوت را در نسل هارون قرار داد و در نسل موسی نگذاشت و کسی حق ندارد بگوید، چرا خداوند این کار را کرد. در مورد امامت نیز کسی حق ندارد بگوید، چرا که در نسل حسین باقی ماند و در نسل حسن نماند؛ چرا که امامت، خلافت و جانشینی، از سوی خداست و خداوند در کارهایش هدف و حکمت دارد و کسی نباید در کارهای خدا، چون و چرا کند: ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾.^۲

مرحوم صدوق در ذیل این روایت در خصال، تذکر می دهند که این آیات، تفسیر دیگری نیز دارند.^۴



۱. زخرف: ۲۸.

۲. انبیاء: ۲۳.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸؛ معانی الاخبار، ص ۱۲۶.

۴. الخصال، ج ۱، ص ۳۰۵.

ه) احکام اختصاصی حکومت قائم اهل بیت علیهم السلام

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا
حمزةُ ابنُ القَاسِمِ العَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
عِمْرَانَ البَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيٍّ
بْنِ أَبِي حمزه عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الحَسَنِ عليهما السلام قَالَ لَوْ قَدْ قَامَ
القَائِمُ لِحُكْمِ بَثَلَاثٍ لَمْ يَخُكْمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ يُقْتَلُ الشَّيْخُ الزَّانِي
وَ يُقْتَلُ مَا نَعِ الزَّكَاةَ وَ يُورَثُ الأَخَ أَخَاهُ فِي الأَظْلَةِ.^۱

حمزه بن قاسم با سه واسطه از امام صادق علیه السلام و امام
کاظم علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «هنگامی که قائم
اهل بیت علیهم السلام قیام کند، به سه سنت بی سابقه حکم
می کند که کسی بر اساس آن، قبلاً حکم نکرده
است: پیر زناکار و شخصی را که از پرداخت زکات
واجب مالش خودداری می کند، می کشد و ارث بری را
میان برادران عالم ذر رایج می کند».

و) ویژگی های ده گانه معصومان علیهم السلام

حمزه بن قاسم با هفت واسطه از ابن عباس نقل می کند
که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان ما خطبه ای خواند و در آخر سخنرانی
خود فرمود:

خداوند عزوجل ده صفت را در ما جمع کرده که در غیر
ما جمع نکرده و در گذشتگان نیز نبوده است. حکم و

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۶۹؛ مختصر البصائر، ص ۴۱۷.

حلم و علم و نبوت و سماحت و شجاعت و میانه روی و راستگویی و پاکی و عفاف را در ما قرار داده و ما کلمه تقوا و راه هدایت و مثل اعلی و بزرگ ترین حجت و عروه وثقی و جبل متین هستیم و به مودت ما فرمان داده شده است؛ پس و رای حق، چه چیزی جز گمراهی است و به کجا می روید؟^۱

ز) فضیلت زیارت جناب عبدالعظیم حسنی علیه السلام

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا حمزةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ رضي الله عنه
 قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَمَّنْ دَخَلَ عَلِيَّ أَبِي
 الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ
 عَلِيَّ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ رضي الله عنه فَقَالَ أَيْنَ كُنْتَ قُلْتُ زُرْتُ
 الْحُسَيْنَ رضي الله عنه قَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ
 لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ رضي الله عنه^۲

حمزة بن قاسم با یک واسطه از مردی از اهالی ری نقل می کند که به حضور امام هادی علیه السلام رسیدم، فرمود: «کجا بودی؟» عرض کردم: «به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بودم». ایشان پاسخ دادند: «بدان که اگر تو قبر عبدالعظیم را نزد خودتان زیارت کرده بودی، مانند کسی بودی که به زیارت حسین بن علی علیه السلام رفته است».

۱. تفسیر المطالب، ص ۱۹۲.

۲. کامل الزیارات، ص ۳۲۴؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۹۹.

۳. فضایل علی علیه السلام

(الف) محبت علی علیه السلام

أخبرنا أبي رحمه الله، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: حدّثنا محمد بن العباس بن بسّام، عن محمد ابن خالد، قال: حدّثنا محمد بن بكر، عن عمرو بن أبي المقدام، عن عاصم بن ضمرة عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أما تعلم أنّ من أحبّك وتولّاك أسكنه الله عز وجل معنا، ثمّ تلا رسول الله صلى الله عليه وآله: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (القمر: ۵۵)¹.

حمزه بن قاسم با پنج واسطه از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به امام علی علیه السلام فرمود: «آیا نمی دانی آنکه تو را دوست بدارد و سرپرست خود بداند، خداوند متعال در روز قیامت همراه ما مسکنش می دهد؟» سپس این آیه را تلاوت فرمود: «در جایگاه صدق نزد پادشاه مقتدر» (قمر: ۵۵).

(ب) جمع نشدن محبت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله با دشمنی با علی علیه السلام

حمزه بن قاسم با شش واسطه از جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! آن کس

۱. تیسیر المطالب، ص ۱۲۳.

که ادعای محبت من و نفرت از تو را دارد، دروغ گفته است.» مردی از منافقین [که این سخن را می شنید] گفت: «رسول خدا فریفته این جوان شده است» و پس از این بود که این آیه نازل شد: «به زودی می بینی و می بینند که چه کسی فریفته شده است»؟^۱

(ج) علی علیه السلام، سالار عرب

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ السَّنَائِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا
 حمزة بن القاسم العلوي العبّاسي قال حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ
 ابن مالِك الفزاري قال حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ
 الرِّبَاتِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ
 عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيٌّ
 سَيِّدُ الْعَرَبِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتَ سَيِّدَ الْعَرَبِ قَالَ أَنَا
 سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ قُلْتُ وَمَا السَّيِّدُ قَالَ مَنْ
 افْتَرَضَتْ طَاعَتُهُ كَمَا افْتَرَضَتْ طَاعَتِي.^۲

حمزة بن قاسم با هفت واسطه از عایشه نقل می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «علی سید عرب است». گفتم: «ای رسول خدا! آیا تو سید و آقای عرب نیستی؟» فرمود: «من آقا و سید همه فرزندان آدم هستم». گفتم:

۱. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۹.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۰۳.

«منظور از آقا و سید چیست؟» فرمود: «کسی که اطاعتش چونان فرمانبرداری از من، واجب باشد».

(د) وصایت علی علیه السلام

حمزه بن قاسم با شش واسطه از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: «ای رسول خدا! هنگامی که از دنیا رفتید، چه کسی شما را غسل خواهد داد؟» فرمود: «هر پیامبری را وصی او غسل می‌دهد». گفتم: «وصی شما کیست ای رسول خدا؟» فرمود: «علی بن ابی طالب». گفتم: «چقدر پس از تو زندگی می‌کند؟» فرمود:

سی سال! چرا که یوشع بن نون، وصی موسی بعد از موسی، سی سال زندگی کرد و صفرا (صفورا)، دختر شعیب و همسر موسی، علیه او شورش کرد و گفت، من از او به این مقام شایسته‌ترم و یوشع با او جنگید و لشکرش را کشت و او را به اسارت در آورد و دختر ابوبکر بر علی علیه السلام شورش خواهد کرد، درحالی که بر فلان تعداد از امت من فرمان می‌راند و علی علیه السلام نیز با او می‌جنگد و او را اسیر می‌کند و در حال اسارت با وی خوشرفتاری می‌نماید و در مورد او نازل شده که ای زنان پیامبر، در خانه قرار گیرید و مانند دوران جاهلیت، خودنمایی نکنید و مقصود این آیه، صفرا دختر شعیب است.^۱

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷.

۴. تاریخ اهل بیت علیهم السلام

الف) گمشدن ناقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک

حمزه بن قاسم با هشت واسطه از امام علی علیه السلام نقل می کند: وقتی شتر پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک گم شد، فرمان توقف کاروان برای پیدا کردن ناقه داده شد. در این هنگام، برخی از منافقان جمع شدند و گفتند: «او (پیامبر) برای ما از قیامت و حوادث آینده سخن می گوید، اما جای شترش را نمی داند».

جبرئیل امین نازل شد و ضمن بازگو کردن سخن منافقان، محل ناقه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص کرد. آن حضرت نیز مردم را جمع نمود و با اشاره به سخن منافقان، محل ناقه را که در دره ای در حال چرا بود، به مردم خبر داد.^۱



ب) علت دفن پنهانی فاطمه علیها السلام

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُوَدَّبُ رِضْوَانُ
الله عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا حمزة بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ
حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَرَارِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ الزِّيَّاتُ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ
ابنُ حَنْصِ الْمُرُوزِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ
ابنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَنْ عَلَّةٍ دَفِنَهُ

۱. تیسیر المطالب، ص ۶۷.

لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلًا فَقَالَ ﷺ إِنَّهَا كَانَتْ سَاحِطَةً
عَلَى قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جَنَازَتَهَا وَحَرَامٌ عَلَيَّ مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ
أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهَا.^۱

حمزه بن قاسم با پنج واسطه از اصبع بن نباته، صحابی
امیرمؤمنان ﷺ نقل می کند که از ایشان درباره دلیل
دفن پنهانی فاطمه ﷺ، دختر پیامبر خدا ﷺ، سؤال شد
و امیرمؤمنان ﷺ جواب دادند: «فاطمه ﷺ بر گروهی
از مردم خشمگین بود و از حاضر شدن آنان بر سر
جنازه و در تشیع و تدفینش ناراضی بود و همین گونه
بر هر کس که از آن افراد تبعیت می کند، حرام است
که بر جنازه هر کدام از فرزندان فاطمه ﷺ نماز بخواند».

ج) امیرمؤمنان ﷺ و خوارج

حمزه بن قاسم با اسناد خود از اصبع بن نباته نقل می کند
که شبی امیرمؤمنان ﷺ، بیرون رفت و من از پشت سر و قنبر
از جلوی آن حضرت می رفتیم. قنبر صدای مردی را شنید که
با صدای حزین و گریه، آیه [نه سوره زمر] را می خواند. او
تحت تأثیر این صحنه ایستاد و به آن مرد گفت: «به خدا قسم
به نظر من، تو یکی از آنهایی». ولی حضرت امیر بر پشتش
زد و گفت: «راه بیفت، خواب از روی یقین، به از نماز با شک

۱. الأُمالی، صدوق، ص ۶۵۸.

است. ما اهل بیت پیامبر ﷺ مایه نجات هر مؤمنی هستیم». گذشت تا در روز جنگ نهروان، آن مرد قاری را در میان کشتگان خوارج دیدیم و قنبر گفت: «امیر مؤمنان ﷺ راست گفت ای دشمن خدا و به خدا قسم تو را بهتر از من می‌شناخت».^۱

د) داستان شهادت مالک اشتر

گروهی از شاگردان حمزه از وی نقل کرده‌اند که او نیز از بکر بن عبدالله نقل می‌کند که وی با چهار واسطه نقل می‌کند: هنگامی که خبر شکست و شهادت محمد بن ابوبکر در مصر به امام علی علیه السلام رسید، ایشان بی‌تابی بسیاری کرد و فرمود: «ای کاش مردی شایسته برای حکومت مصر می‌یافتم و او را به مصر می‌فرستادم». عبدالله بن جعفر گفت: «مردی شایسته در اختیار داری». فرمود: «چه کسی؟» عبدالله بن جعفر گفت: «مالک اشتر». امام نیز علاوه بر فرمان حکمرانی مالک اشتر، برای مردم مصر نیز نامه‌ای به این شرح نگاشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - سلام بر شما، من به نزد شما خدایبی را می‌ستایم که جز او معبودی نیست و از او خواستارم که بر پیامبرش محمد و آل او درود فرستد. همانا من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای ترسناک نمی‌خواهد، و در اوقات هراس‌انگیز، از

۱. تیسیر المطالب، ص ۲۱۳.

دشمن روی بر نمی‌تابد. او از رزمنده‌ترین بندگان خدا، و دارای گرامی‌ترین حسب و شریف‌ترین آن در میان آنهاست؛ بر نابکاران از سوزش آتش زیانبارتر است و دورترین مردم از عار و ننگ، و او همان مالک بن حارث اشتر است. وی بسان شمشیری است که دندان‌ه تیزش و تیزی لب‌ه‌اش به کندی نگراید، زود از میدان نگریزد و به هنگام رزم، بامتانست و سنگین است؛ اندیشه‌ای عمیق و ریشه‌دار و صبر و تحملی نکو دارد. پس سخنش را بشنوید و امرش را فرمان برید؛ پس اگر فرمان جنگ داد، بجنگید و چنانچه به اقامت فرمانتان داد، بر جای بمانید. او جز به دستور من، نه اقدامی کند و نه دست بردارد. همانا من شما را در بودن با اشتر به جهت خیرخواهی شما و قوت نفسی که بر دشمنان پیدا می‌کنید، بر خویشتن مقدم داشتم؛ خداوند شما را به هدایت نگه دارد و بر لزوم تقوا، پایدارتان بدارد و ما و شما را به آنچه دوست دارد و می‌پسندد، توفیق بخشد و سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

امام به مالک سفارش کرد تا به خاطر احساس خطری که از سوی معاویه و یارانش می‌شد، از مسیر شماره نرود و از راه بادیه که به ایله در ساحل دریای سرخ می‌رسد، به مصر برود. هنگامی که مالک از ایله خارج شد، نافع، غلام آزادشده عثمان بن عفان، به خدمت او در آمد و بسیار به او خدمت

کرد و خود را غلام عمر معرفی کرد که به خاطر نیاز مادی، به مصر می‌رود و مالک او را همراه خود کرد.

هنگامی که به شهر قلمز رسیدند، میهمان زنی از قبیله جهینه شدند. میزبان پرسید: «در عراق چه طعامی خوش تر است؟» گفتند: «ماهی تازه». مالک آن روز گرم را روزه گرفته بود؛ پس از خوردن ماهی، بسیار تشنه شد و آب فراوانی نوشید. در این هنگام نافع برای از بین بردن ناراحتی مالک، خوردن عسل را پیشنهاد داد و چون در توشه مالک نیافتند، نافع گفت: «من نزد خود عسل دارم» و شربت عسل مسمومی به مالک خوراند که همان شب وفات کرد و نافع نیز شبانه گریخت و نتوانستند به او دست یابند.



وقتی جاسوس معاویه در مصر، خبر قتل مالک اشتر را به معاویه رساند، معاویه در خطبه‌ای گفت: «علی علیه السلام دو دست داشت: یکی عمار که در صفین قطع شد و دیگری مالک که به وسیله نافع، غلام عثمان، با عسل مسموم و کشته شد. آگاه باشید که خداوند لشکریانی از عسل دارد».^۱

۵) عزاداری محمد حنفیه بر سر قبر امام حسن مجتبی علیه السلام

حمزة بن قاسم به اسناد خود از عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند: هنگامی که امام حسن علیه السلام از دنیا رفت، برادرش محمد ابن حنفیه بر سر قبرش ایستاد و گفت:

۱. اختصاص، ص ۸۰؛ ترجمه امالی مفید، ص ۹۷.

خدایت بیامرزد ای ابومحمد اگر زندگیست به ما عزت داد، به خدا قسم وفاتت ما را خرد کرد؛ بدنت چه جان نیکویی را در بر گرفت و کفنت چه جسم خوبی را در خود پیچید و چرا این گونه نباشد که تو از دودمان هدایت و هم نفس اهل تقوا و از اهل کسا هستی. دست حق تو را غذا داد و آغوش اسلام تو را پرورید و از پستان ایمان، شیر نوشیدی و در زندگی و مرگ، پاک و پاکیزه بودی. هرچند که جانهای ما از فراق تو داغدار است، ولی در خیری که پیش روی توست، تردیدی نداریم. خدایت رحمت کند.

این را گفت و از نزد قبر رفت.^۱

(و خطبه سید الشهداء در کربلا

حمزة بن قاسم با هشت واسطه از عبدالله بن حسن نقل می کند: هنگامی که عمر سعد لشکرش را برای جنگ با حسین ابن علی علیه السلام آماده می کرد و جایگاه هر گروه از لشکر را مشخص کرده و پرچمها را در میانشان پخش نمود و جناح چپ و راست را مشخص کرد، به کسانی که در قلب لشکر بودند گفت: «پایدار بمانید و از هر طرف، حسین علیه السلام را به محاصره خود در آورید؛ آنچنان که در میان یک حلقه گرفتار آید».

۱. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۲۹۶.

امام به میان مردم آمد و از آنها خواست تا اندکی ساکت شده و به سخنانش گوش فرا دهند؛ اما آنان از این کار خودداری کردند. آن حضرت فرمود:

وای بر شما! چرا به سخنان من گوش نمی‌دهید و ساکت نمی‌شوید؟ من هستم که شما را به راه راست و هدایت رهنمون می‌شوم و هر که از من اطاعت کند، راه کمال را بیابد و هر کس از من نافرمانی کند، هلاک می‌شود. اما همه شما نافرمانی می‌کنید و به سخنانم گوش نمی‌دهید؛ چرا که پادشاهای شما از حرام فراهم آمده و شکم‌هایتان از مال حرام انباشته شده و به همین دلیل بر قلب‌هایتان مهر خورده است. وای بر شما! ساکت شوید.

در این هنگام اصحاب عمر سعد، یکدیگر را سرزنش کرده و ساکت شدند و امام حسین علیه السلام در میانشان برخاست و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس فرمود:

مرگتان باد ای گروه کوفیان و غم و اندوه یارتان! ای شما که حیرت‌زده، دست فریادرسی به سوی ما دراز کردید و ما با شتاب و آمادگی به یاری شما برخاستیم، ولی شمشیری را که طبق سوگندهایتان می‌بایست به نفع ما بکشید، به روی ما کشیدید و آتشی بر ما افروختید

که آن را برای دشمنان مشترکمان افروخته بودیم و به نفع دشمنان، دست بر دوستانمان بالا بردید. آن دشمنانی که نه عدالتی در میان شما به اجرا نهاده‌اند و نه امید به آینده بهتری به آنان بسته‌اید. آیا شما شایسته بلاها نیستید که ما را ترک و رها کردید؟ زمانی که شمشیرها در نیام و دل‌ها آرام و فکرها بی‌تشویش بود، شما آشوب به راه انداختید و همانند ملخ‌های ناتوان، خیز برداشتید و همچون پروانه [پرسوخته] به حرکت در آمدید. خاک ذلت بر سرتان باد! ای بردگان کنیززاده (یزید) و بردگان رانده‌شدگان احزاب و رهاکنندگان کتاب (قرآن) و تغییردهندگان گفتار حق و جمعیت گناهکار و ابستگان شیطان و نابودکنندگان سنت‌های الهی.

آیا شما یار و بازوی این فرومایگان شدید و از ما دوری می‌کنید؟ آری! سوگند به خدا، نیرنگ شما از قدیم بوده است و سرشت و بنیاد شما از روی نیرنگ پی‌ریزی شده است و نسل‌های شما بر روی همین اساس پلید روییده شده‌اند. شما ناپاک‌ترین میوه همین درخت هستید که همچون استخوان در گلوی باغبان می‌باشید، اما برای غاصبان، میوه‌ای گوارا هستید.

شگفتا! زنازاده فرزند زنازاده، مرا بین یکی از دو چیز مجبور کرده است، بین مرگ و ذلت (تسلیم) و هیهات که ما ذلت و خواری را بپذیریم. دامن‌های پاک،

اصالت، شرافت خاندان، همت والا و عزت نفس ما، هرگز به ما اجازه نمی‌دهند که اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم. آگاه باشید! من با این یاران اندک و بسیاری دشمن و پیمان‌شکنی و کارشکنی یاران و دوستان، راه خود را انتخاب کرده‌ام و تا سر منزل مقصود، به دنبال آن خواهم رفت.

سپس امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام گفتار خود را به اشعار «فروة بن مسیک مرادی» [از شاهزادگان جاهلیت که اسلام را پذیرفت و در سال ۳۰ ه. ق در کوفه جان سپرد] وصل کرد و چنین خواند: اگر شکست دهیم، ما از روزگار قدیم، دشمن‌شکن هستیم و اگر شکست خوردیم، درحقیقت شکست خورده نیستیم.

سوگند به خدا، پس از آن (کشتن ما)، باقی نخواهید ماند، جز به مقدار زمانی که یک اسب سوار، به دور آسیاب می‌گردد و در محور آن می‌چرخد. این عهدی است که پدرم از جدّم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من رسانده است.

بنابر این اندیشه و تصمیمتان را با همیارانتان، روی هم بریزید، تا اقدام شما پس از آن، موجب اندوه و ندامت شما نگردد؛ سپس درباره من بی‌درنگ قضاوت کنید، و همه شما تصمیم خود را درباره من به سرعت اجرا

نمایید. من بر پروردگارم و پروردگار شما توکل کرده‌ام؛ هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر اینکه خدا بر آن تسلط دارد؛ چرا که پروردگار من بر راه راست است. خدایا! از فرستادن باران رحمتت بر اینها خودداری کن و همانند زمان یوسف ع خشکسالی و قحطی را نصیبشان گردان و مردی از طایفه ثقیف را بر آنان مسلط فرما تا با جامی تلخ و زهر آگین سیرایشان کند. از اینان کسی را رها نکن، مگر آنکه در مقابل هر کشته و مجروحی از ما، کشته و مجروحشان گردانی؛ چرا که آنها ما را تکذیب کردند و با حيله گری، ما را تنها گذاشتند. تو پروردگار مایی و توکل بر توست. به سوی تو باز می‌گردیم و به جانب تو روی می‌آوریم.

سپس فرمود: «عمر سعد کجاست؟ او را به نزد من بخوانید». عمر در حالی نزد امام آمد که از این ملاقات کراهت داشت. امام به وی فرمود:

ای عمر! ای پسرعمو! تو مرا می‌کشی و خیال می‌کنی که این ناپاکِ ناپاک‌زاده، تو را به حکومت ری و گزرگان می‌گمارد. به خدا سوگند که این حکومت هیچ‌گاه برای تو فراهم نخواهد شد. هر کار می‌خواهی انجام بده، اما بدان، تو پس از من، نه در دنیا و نه در آخرت، شاد نخواهی بود و گویا سرت را بر روی نی

می بینم که در کوفه نصب شده و بچه‌ها با سنگ بر آن می‌زنند و آن را هدف خود قرار داده‌اند.

عمر سعد از این سخنان خشمگین شد و از آن حضرت روی گرداند و فریاد زد: «منتظر چه هستید؟ همگی یکباره بر او حمله کنید که او خوراک یک حمله شماست».

پس از این امام حسین علیه السلام، اسب رسول خدا به نام مرتجز را سوار شد و یارانش را به جایگاه‌هایشان گمارد.

عمر سعد حمله را در حالی شروع کرد که به غلامش درید گفت: «پرچم را پیش آور». سپس تیری در چله کمانش نهاد و پرتاب کرد و گفت: «نزد امیر عیبدالله بن زیاد گواهی دهید که من اولین کسی بودم که به سوی لشکر حسین تیر انداختم». لشکر عمر نیز پس از او، همه با هم تیر انداختند و هیچ یک از یاران امام حسین علیه السلام نبود، مگر اینکه تیری از این تیراندازی به وی اصابت کرد.^۱



(و خبردار شدن ام سلمه از شهادت امام حسین علیه السلام)

حمزه بن قاسم از عبدالعظیم علوی با دو واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

۱. تیسیر المطالب فی امالی ابی طالب، ص ۱۴۹. ترجمه خطبه از غم‌نامه کربلا، ص ۱۲۱.

اطرافیان جناب ام سلمه، روزی او را گریه کنان دیدند؛ وقتی دلیلش را جویا شدند گفت: «دیشب پسر حسین کشته شد؛ زیرا من هیچ گاه رسول خدا ﷺ را پس از رحلتش ندیده بودم. دیشب آن حضرت را در حالی دیدم که غمگین و رنگ پریده بود و وقتی دلیلش را از آن حضرت پرسیدم فرمود: امشب داشتم برای حسین و یارانش قبر حفر می کردم»^۱.

(ج) تعیین محل رأس الحسین ﷺ در نجف از سوی امام صادق ﷺ

قَالَ: أَخْبَرَنَا ابُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَتُولَةَ [تَوَلَةَ] الْقَلَابِيسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حمزة بن القاسم، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: جَازَ مَوْلَانَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ﷺ بِالْقَائِمِ الْمَائِلِ فِي طَرِيقِ الْغُرِيِّ، فَصَلَّى عِنْدَهُ رُكْعَتَيْنِ، فَقِيلَ لَهُ: مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ قَالَ: هَذَا مَوْضِعَ رَأْسِ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ، وَصَعُوهُ هَاهُنَا.^۲

حمزه بن قاسم به اسنادش از مفضل بن عمر نقل می کند که امام صادق ﷺ از کنار ستون کجی که در راه نجف است (مکانی که امروزه در نجف به نام

۱. الامالی، مفید، ص ۳۱۹؛ الامالی، طوسی، ص ۹۰.

۲. الأمالی، طوسی، ص ۶۸۲.

مسجد حناہ شناختہ می شود)۱ رد می شدند کہ درنگ کرده و در کنار آن دو رکعت نماز خواندند و وقتی از ایشان در مورد دلیل نمازشان سؤال شد، فرمود: «اینجا محلی است کہ سر مقدس جدم حسین بن علی علیه السلام را آنجا نهادند».

(ط ادعای امامت زید و بیان اسامی دوازده امام به وسیله امام صادق علیه السلام)

حمزة بن قاسم علوی، با سه واسطه از داوود رقی نقل می کند کہ نزد امام صادق علیه السلام در مدینه رفتیم؛ فرمود: «چه شد کہ دیر به دیدن ما آمدی ای داوود؟» گفتم: «به خاطر حادثه ای کہ در کوفه روی داده است». فرمود: «در کوفه چه شده است؟» گفتم: «فدایت شوم! عمویت زید را دیدم کہ قیام کرده و سوار بر اسب، در حالی کہ شمشیری به کمر بسته بود، فریاد می زد: ای مردم! پیش از اینکه مرا نیابید، از من بپرسید؛ زیرا در درون من دانش فراوانی است، من ناسخ را از منسوخ قرآن و مثنوی و قرآن عظیم را می شناسم و من پرچم برافراشته میان شما و خدایم».

امام فرمود: «ای داوود! به خاطر آنچه دیدی، در اعتقادات تردید نکن». سپس به سماعة بن مهران فرمود تا زنبیلی را بیاورد کہ در آن خرمای تازه بود؛ ربی از میان آن برداشت و خورد و هسته اش را بیرون آورد و در زمین کاشت. هسته بی درنگ جوانه

۱. تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۳۴۱؛ مراقد المعارف، ج ۲، ص ۳۸۱.

زد، رشد کرد و میوه داد. امام یکی از خرماهای نارسش را باز کرد و شکافت و از میان آن تکه پوستی نازک بیرون آورد و آن را گشود و به من داد تا بخوانم. در این تکه پوست دو سطر نوشته شده بود: در سطر اول شهادتین و در سطر دوم این عبارت بود: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ...»؛ «از آن روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفرید، به یقین تعداد ماهها نزد خداوند، دوازده ماه در کتاب آفرینش است؛ چهار ماه از این ماهها حرام هستند و این همان دین استوار است». سپس نام دوازده امام شیعه ذکر شده بود. سپس به من فرمود: «ای داوود! می دانی چه وقت این مطلب در اینجا نوشته شده است؟»

گفتم: «خدا و رسولش و شما بهتر می دانید». فرمود: «دوهزار سال قبل از خلقت آدم».^۱

(این روایت از مواردی است که به روشنی، مذهب دوازده امامی جناب حمزه را نشان می دهد).

ی) نزاع یحییای علوی و زبیری نزد هارون عباسی

حمزة بن قاسم از پدرش از علی بن ابراهیم نقل می کند که روزی نزد عمر بن فرج رخجی (از عوامل سختگیر دربار

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۸۸؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۲۱۰؛

مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج ۵، ص ۳۶۸.

عباسی از هارون تا متوکل) سخن از یحیی بن عبدالله بن حسن علوی به میان آمد. عمر از مسرور، خادم هارون، نقل کرد: یحیی را هنگامی نزد هارون آوردند که عبدالله بن مصعب زبیری در رافقه نزد هارون بود.

زبیری گفت: «ای هارون! این شخص و برادرانش شهر ما را تباه و فاسد کرده‌اند». یحیی گفت: «شما چه کسانی هستید که ما شهر شما را فاسد کرده‌ایم؟» سخن میانشان بالا گرفت تا اینکه یحیی شعری که زبیری در مدح محمد بن عبدالله حسنی (یکی از دشمنان مهم بنی عباس) گفته بود، برای هارون خواند. در این هنگام رنگ زبیری تغییر کرد و چهره‌اش سیاه شد و انتساب این اشعار به خودش را به شدت انکار کرد.

یحیی گفت: «ای امیرمؤمنان! اگر راست می‌گوید، باید آن‌چنان که من سوگند می‌خورم، قسم یاد کند». پس به او گفت: «بگو خداوندا، اگر من این دو قصیده را سروده باشم، مرا از حول و قوه خود خارج کرده و به حول و قوه خودم واگذار».

زبیری گفت: «این چه سوگندی است؟ من به خدایی که جز او خدایی نیست، سوگند می‌خورم و او را به چیزی که نمی‌دانم چیست قسم می‌دهم».

اما هارون او را فرمان داد که همان‌طور که یحیی گفته، قسم

بخورد و او این کار را انجام داد. سه روز از این حادثه نگذشت که زبیری مرد. اما پس از اینکه به فرمان هارون دفن شد، قبر فرو رفت و باز شد و پس از اینکه دوباره قبرش را صاف و مسطح کردند، فرو رفتن قبر، دو بار دیگر تکرار شد و هارون فرمان داد بر قبرش خیمه‌ای بزنند که هنوز وجود دارد.^۱

۵. مواعظ

الف) خطبه شعبانیه پیامبر اکرم ﷺ

حمزه بن قاسم علوی با اسناد خود نقل کرده: رسول خدا ﷺ در آخرین جمعه ماه شعبان، این خطبه را خواند. حمد خدا کرد و ستایش او نمود و سپس فرمود:

ای مردم! ماهی بر شما سایه افکنده که در آن شبی است، بهتر از هزار ماه؛ آن رمضان است و خدا روزه‌اش را واجب کرده و یک شب نماز نافله آن را برابر هفتاد شب در ماه دیگر مقرر ساخته. هر که عمل مستحبی در آن کند، چون عمل واجبی است که در ماه‌های دیگر انجام داده و هر که فریضه‌ای در آن انجام دهد، چون کسی است که هفتاد فریضه در ماه‌های دیگر انجام داده است. آن ماه، ماه شکیبایی است و مزد شکیبایی، بهشت است. آن ماه، ماه همدردی است. آن ماهی است

۱. أخبار فتح و یحیی بن عبدالله، ص ۱۰۹؛ التحف شرح الزلف، ص ۱۳۴.

که خدا روزی مؤمن را بیفزاید و هر که در آن روزه‌دار مؤمنی را افطار دهد، نزد خدای عزوجل ثواب آزاد کردن بنده‌ای دارد و گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود. به آن حضرت عرض شد: «یا رسول الله! همه ما توانا نیستیم که روزه‌داری را افطار دهیم». فرمود:

خدای تبارک و تعالی کریم است؛ در همین حد که شربتی از شیر یا شربتی از آب گوارا یا چند دانه خرما را به روزه‌داری افطار دهید، خدا ثواب آن را به شما می‌دهد. هر که در آن از خدمت مملوک خود تخفیف دهد، خدا نیز در حساب او تخفیف دهد. آن ماهی است که اولش رحمت و میانش آمرزش و آخرش اجابت و آزادی از دوزخ است. در این ماه از چهار خصلت بی‌نیاز نباشید؛ دو تا برای رضای خدا و دو تا برای نیاز خود. آن دو که برای رضای خداست، گواهی اینکه معبود حقی جز خدا نیست و به راستی من رسول خدایم، و آن دو که شما بدان نیاز دارید، این است که حوائج خود و بهشت را از خدا بخواهید، و از خدا عافیت و پناه از آتش را طلب کنید.^۱

ب) ویژگی‌های یاران متقی امیرمؤمنان علیه السلام

محمد بن حنفیه گفت: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از جنگ جمل به بصره آمد، احنف، پسر قیس، آن حضرت را

۱. تیسیر المطالب، ص ۳۶۸؛ با استفاده از ترجمه کمره‌ای از کتاب امالی صدوق، ص ۴۲.

دعوت کرد و غذایی آماده نمود و آن جناب و یارانش را [به خانه‌اش] دعوت کرد.

حضرت تشریف آورد و فرمود: «ای احنف، به یاران من بگو که داخل شوند». جماعتی خاشع و فروتن که [از شدت عبادت لاغر شده و] مانند مشک‌های خشکیده بودند، وارد شدند.

احنف، پسر قیس عرضه داشت: «یا امیرالمؤمنین، این چه حال و وضعی است که بر اینها وارد شده؟ آیا از کم‌غذایی است یا از ترس جنگ است؟» حضرت فرمود:

نه ای احنف، همانا خدای سبحان، گروهی که در این دنیا او را عبادت می‌کنند، دوست دارد؛ [زیرا عبادت آنها شبیه است به] عبادت کسانی که علم و آگاهی به نزدیک بودن قیامت، به آنان هجوم آورده، قبل از آنکه آن را مشاهده نمایند، خودشان را به جهد و کوشش واداشته‌اند. [آنان آن‌گونه بودند که] وقتی صبح روز عرضه شدن اعمال را به پیشگاه خدای سبحان به یاد می‌آوردند، گمان می‌کردند که شعله بزرگی از آتش جهنم بیرون می‌آید و همه خلایق را در پیشگاه پروردگارشان جمع می‌کند. [همچنین وقتی] تصور می‌کردند هنگام بیرون آمدن نامه اعمالشان در برابر همه مردم، زشتی‌های گناهانشان آشکار می‌شود، نزدیک بود جان‌هایشان [از ترس] ذوب شود یا قلب‌هایشان با بال‌های ترس به پرواز درآید.

وقتی خود را در پیشگاه خداوند، تنها احساس می کردند، همچون دیگ جوشانی به جوش و خروش درآمده و عقل از آنان رخت برمی بست. آنها مانند کسی که در ظلمت تاریکی‌ها حیران و سرگردان است، ناله و فریاد می زدند و از ترس آنچه نفس هایشان را بر آن آگاه کرده بودند، درد و رنج می کشیدند. پس [دنیا را] با اجسامی خشکیده، قلب‌هایی اندوهگین، چهره‌هایی دگرگون، لب‌هایی خشکیده و شکم‌هایی تهی سپری نمودند.

تو آنها را [همچون] مستانی می بینی که از ترس [خدا] شب‌ها نمی خوابند، و در برابر خداوند، آن‌چنان خاشع و فروتن‌اند که گویی همچون مشک‌هایی پوسیده‌اند و اعمال پنهان و آشکارشان را برای خدا خالص کردند. قلب‌هایشان از ترس خدا به ایمنی دست نیافت، بلکه همانند نگهبانان قبه و بارگاه خواجه‌گان [پیوسته مراقب و هراسان] بودند. اگر آنها را در شب بنگری، هنگامی که چشم‌ها به خواب رفته و صداها آرام گشته و جنب و جوش پرندگان در لانه‌هایشان ساکن گشته، [خواهی دید] که ترس از روز قیامت و وعده عذاب الهی، خواب را از چشمانشان ربوده است؛ همان‌گونه که خدای سبحان در قرآن فرموده: «آیا اهل شهرها ایمن شدند از اینکه شب‌هنگام که در خواب‌اند، عذاب ما آنها را فرا گیرد» (اعراف: ۹۷). پس هراسان بیدار می‌شوند و در

حالی که با صدای بلند گریه می‌کنند، نماز به پا می‌دارند. گاهی گریه می‌کنند و گاهی تسبیح خدا را می‌گویند. در محراب عبادتشان گریه می‌کنند و ناله و فریاد بر می‌آورند و شب‌های تاریک و خاموش، صف‌زده [در پیشگاه خداوند] می‌گیرند.

پس ای احنف، اگر آنها را در شب هنگامی که به عبادت ایستاده‌اند بنگری، [می‌بینی] که پشتشان خم گشته و قسمت‌هایی از قرآن را در نمازهایشان تلاوت می‌کنند و صدای گریه و ناله و فریادشان بلند گردیده است. وقتی نفس می‌کشند، گمان می‌کنی که آتش، حلقومشان را گرفته و وقتی صدایشان را به گریه بلند می‌کنند، می‌پنداری که زنجیرها به شدت بر گردن‌هایشان بسته شده است. اما اگر آنها را در روز ببینی، جماعتی را می‌بینی که به آرامی بر روی زمین راه می‌روند و با مردم به نیکویی سخن می‌گویند، «و وقتی جاهلان با آنان خطاب و عتاب می‌کنند، با نرمی و مدارا به آنها جواب می‌دهند»، «و چون به کارهای لغو و بیهوده برخورد می‌کنند، با کرامت و بزرگواری از آن می‌گذرند». قدم‌هایشان را از [مواضع] تهمت باز داشته‌اند، زبان‌هایشان را از اینکه در مورد آبروی مردم سخنی بگویند، لال کرده‌اند، و گوش‌هایشان را از شنیدن سخنان بیهوده دیگران کر

کرده‌اند؛ چشم‌هایشان را با چشم‌پوشی از گناهان سرمه کشیده‌اند (زینت داده‌اند) و سرای سلامتی (بهشت) را قصد نموده‌اند؛ همان سرایی که هر کس وارد آن شود، از شک‌ها و اندوه‌ها ایمنی می‌یابد. پس ای احنف، شاید توجه به دنیا، تو را باز داشته از اینکه به سرایی توجه کنی که خداوند سبحان، آن را از لؤلؤ سفید آفرید، در آن رودها را جاری کرده، از حوریان جوان سرشارش ساخته و سپس دوستان و اهل طاعتش را در آن مأوا داده است.

ای احنف، اگر آنها را بینی در حالی که بر نعمت‌های فراوان پروردگارشان وارد شده‌اند، [در می‌یابی] وقتی که آهنگ حرکت می‌نمایند و شترانی که سوار ندارند، یدک می‌شوند، قافله‌شان آهنگی را ترنم نماید که هیچ گوشی صدایی به این زیبایی نشنیده است و ابری بر ایشان سایه افکنده که مشک و زعفران بر آنها می‌بارد. اسبانشان در بین درختان این باغ‌ها شیهه می‌کشند؛ شترانشان بین توده‌های زعفران، برای آنها راه باز می‌کنند و در زیر پاهایشان در و مرجان می‌غلطد. [در این هنگام] کارگزاران بهشت با دسته‌های بزرگ گل‌های خوشبو، به استقبال آنها می‌آیند و نسیم ملایمی از جانب عرش بر آنها می‌وزد که گل‌های یاسمن و بابونه را بر سر آنان می‌افشانند. آن‌گاه به

سوی در بهشت می‌روند و رضوان (خازن بهشت) در را به رویشان می‌گشاید و آنها در آستانه در بهشت، برای خداوند به سجده می‌افتند و پروردگار عالم، خطاب به آنها می‌فرماید: «سر از سجده بردارید که من رنج عبادت را از شما برداشتم و در بهشت، شما را جای دادم». پس ای احنف، اگر آنچه را که در ابتدای سخنم برایت بازگو نمودم، فراموش کنی [و نسبت به آن بی‌توجه باشی]، در پیراهن‌هایی از قطران (ماده سیاه و بدبویی که به بدن شترانی که بیماری پوستی دارند می‌مانند) وا گذاشته می‌شوی و بین طبقات جهنم و بین آب داغ و جوشان می‌گردی و از نوشیدنی که در نهایت جوشش و داغی است می‌نوشی. پس در آن روز (قیامت)، چه بسیار پشت‌هایی که در آتش شکسته می‌شود و چهره‌هایی که [بر اثر سوختن] درهم می‌شکند و زشت‌رویی که بینی‌شان درهم کوبیده می‌شود. و این، در حالی است که غل و زنجیرها، دست‌هایشان را به شدت مجروح کرده، و طوق آتش بر گردنشان افکنده شده است.

ای احنف، اگر آنها را ببینی، در حالی هستند که از دره‌های [جهنم] پایین می‌آیند و از کوه‌های آن بالا می‌روند و لباس‌هایی از قطران بر تن دارند؛ با زشتکاران و شیاطین در دوزخ همنشین گشته‌اند و وقتی

فریادرسی می‌طلبند (ظاهراً حذفی در عبارت رخ داده است) به بدترین وجهی با آتش سوزان فریادرسی می‌شوند. [اذیت و آزار] عقرب‌ها و مارهای جهنم بر آنها افزون می‌شود. اگر بینی منادی‌ای را که فریاد بر می‌آورد: ای اهل بهشت و اهل نعمت‌های آن و ای اهل لباس‌های زیبا و زیورهای آن، جاودان باشید که دیگر مرگی نخواهد بود، [خواهی دید که] امید اهل دوزخ به ناامیدی می‌گراید، و درهای [رحمت خداوند و یا جهنم] به رویشان بسته می‌شود و درمانده می‌شوند (دستشان از همه‌جا کوتاه می‌شود). در آن روز، چه بسیار پیرمردانی که فریاد برمی‌آورند: «ای وای بر پیری ما» و چه بسیار جوانانی که فریاد می‌زنند: «ای وای بر جوانی ما» و چه بسیار زنانی که فریاد می‌زنند: «ای وای بر رسوایی ما»؛ زیرا پرده‌هایشان (حجاب‌هایی که خداوند در دنیا بر اعمال زشتشان کشیده بود) دریده می‌شود. در آن روز، چه بسیار گناهکارانی که در طبقات جهنم زندانی شده‌اند [و منادی ندا می‌دهد] ای وای بر تو، از آنچه تو را فرا می‌گیرد (منظور لباسی است که تمام بدن او را می‌پوشاند) بعد از پوشیدن لباس‌های نرم و لطیف [در دنیا] و نوشیدن آب سرد و خنک در زیر سایه دیوارها و خوردن غذاهای رنگارنگ، لباسی بر تو می‌پوشانند که موهای سیاهت را سفید می‌کند و چشم‌هایت را که با

آن به هر چه دوست داشتی می‌نگریستی، کور می‌کنند و از حدقه بیرون می‌آورد. این عذابی است که خداوند آن را برای گناهکاران آماده کرده، و آن (بهشت) نعمتی است که خداوند برای پرهیزکاران مهیا فرموده است.^۱

ج) امور نجات‌بخش و هلاک‌کننده

أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي، قال: حدثني محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن منصور عن يونس، عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين، عن أبيه عن جدّه.

عن علي بن أبي حمزة، قال: قال رسول الله ﷺ: «ثلاث منجيات و ثلاث مهلكات قالوا: يا رسول الله ما المنجيات؟ قال: خوف الله في السرّ و العلانية كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك، و العدل في الرضا و السخط، و القسط في الغنى و الفقر، قالوا: يا رسول الله فما المهلكات؟ قال: هوى متبّع، و شحّ مطاع، و إعجاب المرء بنفسه».^۲

حمزه بن قاسم با پنج واسطه از امام سجاد عليه السلام نقل کرده که آن حضرت از پدرانش نقل فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز، نجات‌بخش و سه چیز هلاک‌کننده است».

۱. تیسیر المطالب، ص ۵۹۷. با استفاده از ترجمه توحیدی از صفات الشیعه، ص ۱۰۷.

۲. تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب، ص ۴۳۰.

گفتند: «ای رسول خدا، نجات بخش‌ها کدام هستند؟» فرمود: «ترس از خدا در پنهان و آشکار، به گونه‌ای که گویا خدا را می‌بینی، پس اگر تو خدا را نمی‌بینی، خداوند تو را می‌بیند. رعایت عدالت در خشم و خشنودی و میانه‌روی در فقر و توانگری». گفتند: «هلاک‌کننده‌ها کدام‌اند؟» فرمود: «خواهش نفس که تبعیت می‌شود و بخل و آزی که مطاع است و خودپسندی فرد».

(د) غم و شادی، بهشت و دوزخ

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلويّ العباسي، قال: حدّثنا عليّ بن هاشم عن أبيه، عن حسن بن حسن الفارسي، عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام: «يا عليّ ما من دار فيها فرحة إلا تبعها ترحة، وما من همّ إلا وله فرج إلا همّ أهل النار، وما من نعيم إلا وله زوال إلا نعيم أهل الجنّة، فإذا عملت سيئة فأتبعها حسنة تمحها سريعاً، وعليك بصنائع الخير فإنّها تدفع مصارع الشرّ»^۱.

حمزة بن قاسم با اسناد خود از امام علی عليه السلام نقل کرد که پیامبر صلى الله عليه وآله به ایشان فرمود: «ای علی! هیچ خانه‌ای

نیست که در آن شادی باشد، مگر اینکه به دنبال آن غمی باشد و هیچ غمی نیست، مگر اینکه گشایشی در پی آن است، مگر غم و اندوه اهل آتش، و هیچ نعمتی نیست، مگر اینکه از بین رفتنی است، جز نعمت‌های اهل بهشت. پس اگر گناهی کردی، کار نیکی انجام بده تا گناهت را با سرعت بزدايد و بر تو باد به نیکی کردن به دیگران که انسان را از انواع مرگ‌های بد نجات می‌دهد».

ه) تشویق به اعمال نیک چون روزه ماه رمضان و...

حمزة بن قاسم با اسناد خود از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده

است که فرمود:

هنگامی که من شبانه به آسمان برده شدم، وارد بهشت شدم و در آن قصری از یاقوت دیدم که داخلش از بیرون و بیرونش از داخل دیده می‌شد و در آن دو خانه از در و زمرد بود. گفتم: «ای جبرئیل این کاخ از آن کیست؟» گفت: «این کاخ کسانی است که سخنانشان را پاکیزه و روزه‌هایشان هر روزه باشد، به دیگران غذا بخوراند و شب درحالی که دیگران خوابند، شب‌زنده داری کنند».

حضرت علی رضی الله عنه گوید به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: «ای

رسول خدا! چه کسی در امتت، توانایی این کارها را دارد؟»

فرمود: «نزدیک من بیا» و پرسید: «می‌دانی چه کسی کلامش

پاکیزه است؟» علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «خدا و رسول داناترند». فرمود: «هرکس که بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر. آیا می دانی چه کسی روزه دائم دارد؟» گفت: «خدا و رسول داناترند». فرمود: «کسی که ماه رمضان روزه بگیرد و هیچ روزی از آن را افطار نکند. آیا می دانی چه کسی اطعام می کند؟» گفت: «خدا و رسول داناترند». فرمود:

کسی که برای خرجی خانواده اش تلاش کند تا از رو انداختن آنان به دیگران جلوگیری نماید. می دانی چه کسی درحالی که دیگران خوابند، شب زنده داری می کند؟ کسی که تا نماز عشا را نخوانده، نخوابد و منظور از خواب مردم، مسیحیان و یهودیانی هستند که پیش از وقت عشاء می خوابند.^۱

(و) اهمیت نیکی به والدین

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العبّاسي، قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، قال: حدّثني أحمد بن محمد بن خالد عن عليّ بن يعمر عن إسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن عليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أنّ رجلاً أتى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله أهل بيتي أبوا إلاّ توثبوا عليّ و قطيعة لي و شتيمة فأرفضهم؟ قال: إذا يرفضكم الله جميعاً، قال: فكيف أصنع؟ قال: تصل من

۱. تیسیر المطالب، ص ۵۹۴.

قطعك، و تعطي من حرمك، و تعفو عن من ظلمك، فإنك إذا فعلت ذلك كان لك من الله ظهيرا.^۱

از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می‌کند که مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! تنها کاری که خاندان من در حقم می‌کنند، ظلم کردن و قطع رحم و ناسزا گفتن است؛ آیا رواست که آنها را از خود طرد کنم؟» فرمود: «اگر این کار را انجام دهی، خداوند همه شما را طرد خواهد کرد». گفت: «پس چه کنم؟» فرمود: «با کسی که با تو قطع رحم کرده، صلح کن و به آنکه تو را محروم کرده، عطا کن و از آنکه به تو ستم کرده، بگذر که اگر این چنین کنی، خداوند پشتیبان و حامی تو خواهد بود».

(ز) اهمیت محاسبه اعمال و ناامیدی از غیر خدا

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: أخبرنا سعد بن عبدالله عن القاسم ابن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن آبائه عن علي (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «إذا أراد أحدكم أن لا يسأل ربه شيئا، إلا أعطاه فليأس من الناس كلهم، و لا يكونن له رجاء إلا عند الله، فإذا علم الله ذلك من قلبه لم يسأله شيئا إلا أعطاه، ألا

فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا فإن في القيامة خمسين موقفا
كل موقف مقام ألف سنة، ثم تلاه ﷺ هذه الآية: ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ
مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (المعارج: ۴)¹.

حمزة بن قاسم علوی از رسول خدا ﷺ نقل می کند
که فرمود: «اگر یکی از شما خواست هنگامی که
چیزی از خدا می خواهد، خداوند به او عطا کند، از همه
مردم ناامید شود و امیدی جز به خدا نداشته باشد؛ پس
هنگامی که خداوند این مسئله را در قلب او دید، او هیچ
حاجتی را از خدا نمی خواهد، مگر اینکه به او عطا کند.
هان! هشیار باشید و پیش از آنکه به حسابتان برسند، به
حساب خود برسید؛ چرا که در روز قیامت پنجاه ایستگاه
است که توقف در هر کدام، هزار سال به طول
خواهد انجامید». آن گاه این آیه (در روزی که مقدارش
پنجاه هزار سال است) (معارج: ۴) را تلاوت فرمود.

(ح) تشویق به دوری از اهل معصیت

أخبرنا أبي، قال: أخبرنا ابوالقاسم حمزة بن القاسم العلوي
العبّاسي، قال: حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن
خالد البرقي عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرّة،
عن جعفر بن محمد، عن آبائه. عن عليّ بن أبي طالب، قال: قال رسول
الله ﷺ: «قال عيسى بن مريم للحواريّين: تحبّوا إلى الله عزّ و

۱. تيسير المطالب، ص ۳۲۸.

جلّ، و تقرّبوا إليه، قالوا: يا روح الله بما نتجّب إلى الله و نتقرّب إليه؟ قال: يبغض أهل المعاصي و التمسوا رضي الله بسخطهم»^۱.
 حمزة بن قاسم با واسطه های خود نقل می کند:
 پیامبر اکرم ﷺ فرمود: عیسیٰ به حواریان گفت:
 «محبوب خداوند عزوجل شوید و به او نزدیک شوید».
 گفتند: «ای روح خدا! چگونه محبوب و مقرب درگاه خدا شویم؟» فرمود: «با نفرت داشتن از اهل معصیت و به دست آوردن خشنودی خدا با خشم آنان».

(ط) تشویق به دوراندیشی

أخبرنا أبي، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلويّ العبّاسيّ، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد، قال: حدّثنا عليّ بن الحسين عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب أنّ رجلاً أتى رسول الله ﷺ، فقال: يا رسول الله: أوصني، فقال له: «هل أنت مستوص إن أوصيتك». حتّى قال له ذلك ثلاثاً في كلّها يقول الرّجل: نعم يا رسول الله فقال له رسول الله ﷺ: «فإني موصيك إذا أنت هممت بأمر فتدبّر عاقبته فإن يك رشداً فامضه وإن يك غيًّا فاته عنه»^۲

حمزة بن قاسم با وسائط خود از امیر مؤمنان ﷺ نقل

۱. تیسیر المطالب، ص ۴۵۳.

۲. تیسیر المطالب، ص ۴۶۴؛ مجموع الإمام القاسم بن محمد ﷺ (القسم الأول)، ص ۳۰۹.

کرده است که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! مرا سفارشی کن». آن حضرت سه بار تأکید فرمود: «اگر سفارشی بکنم، آیا انجام می‌دهی؟» و او هر سه بار گفت: «بله ای رسول خدا». آن حضرت فرمود: «حال که این گونه است، تو را سفارش می‌کنم که هرگاه تصمیم گرفتی کاری انجام بدهی، در مورد نتیجه و عاقبت آن فکر کن و اگر عاقبتش هدایت و رشد است، آن را انجام بده و اگر گمراهی است، از آن خودداری کن».

(ی) موعظه امیر مؤمنان علیه السلام به سلمان

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلويّ العباسيّ، قال: حدّثنا الحسن بن محمد بن جمهور العمي، قال: حدّثني أبي عن عبدالله بن عبد الرحمن الأصمّ، عن أبي الهيثم، عن واقد، عن مقرن، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السلام، قال: كتب سلمان الفارسي إلى عليّ عليه السلام من المدائن، قال: خفت أن أركن إلى الدنيا فعظني، فكتب إليه أمير المؤمنين عليه السلام: أبا عبدالله إنّما مثل الدنيا كمثل الحية لئن مسّها و يقتل سمّها، فأعرض عمّا يعجبك فيها لقلّة ما يصحبك منها، فإنّ صاحبها كلّما اطمأنّ إليها وأنس بها يسخطه منها مكروه^١. حمزة بن قاسم با سند خود از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرد: سلمان فارسی از مدائن، در نامه‌ای به امام علی علیه السلام نوشت:

«مرا موعظه کن؛ چرا که می ترسم به دنیا فریفته شوم». امام برایش نوشت: «ای اباعبدالله! دنیا مانند ماری است که پوستی نرم و لطیف، ولی سمی قاتل دارد؛ پس از دنیایی که تو را به شگفتی وامی دارد و به خود جذب می کند، دوری کن؛ چرا که مدت زیادی همراه تو نخواهد ماند. گرفتار دنیا، هرگاه به او اعتماد کند و انس بگیرد، باز هم ناگواری دنیا او را به خشم می آورد».

ک) آن گاه که خداوند قومی را لعنت می کند!

أخبرنا أبي، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلويّ العبّاسيّ، قال: حدّثنا محمّد بن عبدالله بن يحيى، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد ابن خالد، عن حسين بن يزيد النوفلي، عن إسماعيل بن أبي زياد السّكوني، عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه، عن عليّ بن أبي حمزة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا أظهر القول، و اختزن العمل، و أتلفت الأنفس، و اختلفت القلوب، و تقاطعت الأرحام هناك لعنهم الله فأصمّهم و أعمى أبصارهم».^۱

حمزه بن قاسم به سند خود از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد که فرمود: «هنگامی که سخن آشکار باشد، ولی عملی نباشد و جانها تلف شود، ولی دلها یک صدا نباشد و خویشان با یکدیگر قطع رابطه نمایند، آن گاه خداوند از رحمت خود دورشان کرده و ناشنوا و نابینایشان می کند».

۱. تیسیر المطالب، ص ۵۱۵.

(ل) وصف دنیا و موعظه‌های دیگر از امیرمؤمنان

جناب حمزة بن قاسم با سند خود از اصبع بن نباته نقل کرد که مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: «دنیا را برای من توصیف کن ای امیرمؤمنان». آن حضرت فرمود:

چه بگویم از دنیایی که اولش سختی است و آخرش تباهی و فنا و در حلالش حساب است و در حرامش عقاب. هر انسان سالمی روزی بیمار می‌شود و هر توانگری دچار آزمایش و هر فقیری دچار اندوه.

آن حضرت می‌فرمود: «سه چیز، جز در سه جا شناخته نمی‌شوند. شجاع و دلیر را جز در جنگ، و بردبار را جز در هنگام خشم، و دوست را جز به هنگام نیاز نمی‌توان شناخت». و می‌فرمود: «هر که از بی‌نیازی بدون مال و شکست‌ناپذیری بدون قدرت و زیادی بدون خویشاوند خشنود می‌شود، از خواری معصیت و نافرمانی خدا، به عزت اطاعتش برود». امام می‌فرمود: هر کس خشنود می‌شود که قوی‌ترین مردم باشد، بر خدا توکل کند و هر کس خشنود می‌شود که از بی‌نیازترین مردم باشد، پس بر آنچه در دست خداوند عروجل است، بیش از آنچه در دستان خودش است اطمینان کند.^۱

۱. تیسیر المطالب، صص ۵ و ۶.

(م) صفات مؤمن و منافق

جناب حمزة بن قاسم به اسناد خود نقل می‌کند! امام علی علیه السلام می‌فرمود:

مؤمن هنگامی که نگاه می‌کند، عبرت می‌گیرد و هنگامی که ساکت شود، تفکر می‌کند و هنگامی که سخن بگوید، یاد خدا می‌کند و هنگامی که بی‌نیاز شود، شکر می‌کند و هنگامی که دچار سختی شود، صبر می‌کند؛ راحت خشنود می‌شود و دیر خشمگین و با نعمت اندک، از خدا راضی است. نیتش در کار خیر بسیار است و از خیری که نتوانسته انجام دهد، تأسف می‌خورد.

ولی منافق هنگامی که نگاه می‌کند، وقت می‌گذراند و هنگامی که ساکت شود، خطا می‌کند و اگر سخن گفت، سخن بیهوده می‌گوید و اگر گرفتار سختی شد، سرکشی می‌کند. زود خشمگین می‌شود و دیر راضی. نعمت اندک خدا، او را خشمگین می‌کند و نعمت بسیار، راضی‌اش نمی‌کند. نیتش در شرارت غوطه‌ور است و شرارت‌های بسیاری را قصد می‌کند؛ ولی قسمتی از آنها را عمل می‌کند و بر آنچه نتوانسته تأسف می‌خورد. بر زبان مؤمن، نور درخشانی است و بر زبان منافق، شیطانی سخنگو.^۱

۱. تیسیر المطالب، ص ۲۳۰.

أخبرنا أبي، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: أخبرنا محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبيد الله البرقي، عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن عبد الله بن ميمون عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن جدّه عليه السلام، قال: قال رسول الله ﷺ: «قال موسى بن عمران عليه السلام لله تبارك و تعالی: يا ربّ من أهلك الذين تظلمهم في ظلّ عرشك يوم لا ظلّ إلا ظلك؟ قال: أوحى الله عزوجل إليه: الطاهرة قلوبهم، البريئة أيديهم، الذين يكتفون بطاعتي كما يكتفي الصبيّ الصغیر باللبن، الذين بأوون إلى مساجدي كما تأوي الطيور إلى أوكارها، الذين يغضبون لمحارمي إذا استحلّت كالتمر إذا طرد»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: موسی عليه السلام به خداوند عرض کرد: «پروردگارا! چه کسانی اهل تو هستند، آنها که در روز قیامت که هیچ سایه‌ای جز سایه تو نیست، عرش، سایه بر سرشان می‌افکنند؟» خداوند عزوجل به او وحی کرد: «پاکیزه‌دلان پاک دست که چونان کودکی که به شیر مادر بسنده می‌کند، در میان کارها به اطاعت من اکتفا می‌کنند؛ کسانی که چونان پرنده‌گانی که

۱. تیسیر المطالب، ص ۵۵۹.

به آشیان‌های خود پناه می‌برند، به مسجدهای من پناه می‌برند؛ کسانی که در برابر نافرمانی من، چونان پلنگی که طرد شود، خشمگین می‌شوند».

(س) تشویق به اهمیت دادن به آخرت

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلويّ العباسيّ، قال: أخبرنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد البرقي، عن الحسين بن سعيد، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن سنان عن محمد بن أبي يعقوب عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه. عن عليّ بن أبي طالب، قال: قال رسول الله ﷺ: «من أمسى وأصبح والآخرة أكبر همّه جعل الله الغنى في قلبه وجمع له أمره ولم يخرج من الدنيا حتى يستكمل رزقه، ومن أمسى وأصبح والدنيا أكبر همّه جعل الله الفقر بين عينيه، وشتت عليه أمره، ولم ينل من الدنيا إلا ما قسم له»^۱

جناب حمزه بن قاسم با سند خود از رسول خدا ﷺ نقل کرد که فرمود: «کسی که شب را به صبح و صبح را به شب برساند، درحالی که همتش آخرت است، خداوند بی‌نیازی را در قلبش قرار می‌دهد و کارش را سامان می‌دهد و از دنیا نمی‌رود، مگر وقتی که روزی خود را کامل دریافت کند. اما کسی که روز و شبش را در حالی

۱. تیسیر المطالب، ص ۵۱۰.

به سر ببرد که بالاترین همتش دنیاست، خداوند فقر را در پیشانیش قرار می‌دهد و کارش را نابسامان می‌کند و از دنیا، جز به آن مقدار که برایش مقدر شده، نمی‌رسد.

۶. آداب، فضایل و مستحبات

الف) فضیلت ذکر خدا

حمزة بن قاسم با سلسله روایانش از پیامبر خدا ﷺ نقل کرد: کسی که نعمتی از نعمت‌های خداوند بر او آشکار شد، زیاد خداوند را یاد کند و او را حمد گوید و کسی که غم‌هایش زیاد شد، بر او باد به استغفار و کسی که فقر بر او فشار آورد، بسیار لاجول و لا قوة الا بالله بگوید؛ چرا که این کار، فقر را می‌راند. همچنین نقل کرد که پیامبر ﷺ مردی از انصار را ندید، پس از مدتی به او فرمود: «چه شد که نزد ما نیامدی؟» عرض کرد: «فقر و بیماری طولانی مانع شد». آن حضرت فرمود: «آیا سخنی به تو نیاموزم که فقر و مرض را از تو دور کند؟» عرض کرد: «بله ای رسول خدا». پیامبر ﷺ فرمود: «در صبح‌ها و عصرها بگو: لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الحي الذي لا يموت، الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك». آن مرد گفت: «به خدا سوگند، چند روزی این ذکر را نگفتم، مگر اینکه خداوند فقر و مرض را از من دور کرد».^۱

(ب) فضیلت حفظ حدیث

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِعِ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا حمزة بن القاسم العلوّی قال حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَتَيْلِ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّاذِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ حَفِظَ عَنَّا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا وَلَمْ يُعَذِّبْهُ.^۱

جناب حمزة بن قاسم با چهار واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که کسی که چهل حدیث از احادیث ما را در حلال و حرام و احکام شرعی حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت، به عنوان فقیهی دانا برمی انگیزاند و عذابش نخواهد کرد.

(ج) استحباب تکرار اذان

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَائِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حمزة ابن القاسم العلوّی قال حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سَلْمَانَ الْمُرُوزِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُقْبِلِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام لِأَيِّ عِلَّةٍ يُسْتَحَبُّ لِلْإِنْسَانِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَنْ يَقُولَ كَمَا يَقُولُ

۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۴۲.

المُؤذِّنُ وَإِنْ كَانَ عَلَى الْبُسُولِ وَالْعَائِطِ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُنِي
الرِّزْقَ.^۱

محمد بن احمد سنانی از جناب حمزه نقل می کند که حمزة بن قاسم با دو واسطه از سلیمان بن مقبل مدائنی نقل می کند که از امام موسی بن جعفر علیه السلام دلیل مستحب بودن تکرار اذان به هنگام شنیدن صدای مؤذن - حتی اگر انسان در دستشویی باشد - را پرسیدم. ایشان فرمود: «این کار باعث زیاد شدن رزق و روزی می شود».

(د) فضیلت ذکر شریف لاحول ولا قوة الا بالله

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: حدثنا أحمد بن عبدالله عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبدالله بن ميمون، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السلام عن أبي ذر رحمة الله تعالى عليه، قال: أوصاني رسول الله ﷺ أن أكثر من قول: «لا حول ولا قوة إلا بالله» فإتيا كنز من كنوز الجنة ويدفع الله بها تسعا وتسعين بابا من أبواب البلاء أدناها وأيسرها الهم والحزن.^۲

حمزة بن قاسم با وسائط خود از ابوذر نقل کرده که پیامبر ﷺ مرا به زیاد گفتن «لا حول ولا قوة إلا بالله» سفارش کرد؛ چرا که از گنج‌های بهشت است و خداوند به وسیله آن، ۹۹ دروازه از دروازه‌های بلا را می‌بندد که ساده‌ترین آنها، غم و اندوه است.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. تیسیر المطالب، ص ۴۳۶.

ه) فلسفه سه تکبیر بعد از نماز

استاد صدوق علی بن احمد از حمزة بن قاسم نقل می‌کند که از استادش جعفر بن محمد کوفی، نقل می‌کند که با دو واسطه از مفضل بن عمر نقل کرده است که از امام صادق ع پرسیدم: «چرا نمازگزار پس از سلام نماز، سه بار دستانش را بالا می‌آورد و تکبیر می‌گوید؟» ایشان فرمود:

زیرا هنگامی که پیامبر ص مکه را فتح کرد، با یارانش نماز ظهر را در کنار حجرالاسود خواند و هنگامی که سلام گفت، دستانش را سه بار بلند کرده و پس از تکبیر، در ادامه گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ سپس رو به یارانش کرده و فرمود: این تکبیر و این سخن را پس از هر نماز واجبی رها نکنید. هر کس این کار را پس از سلام نماز انجام دهد و این کلمات را بگوید، شکرى را که در مقابل تقویت اسلام و لشکریانش بر عهده داشته، انجام داده است.^۱

و) فضل فقیران امت

حمزة بن قاسم با اسناد خود نقل کرد که پیامبر اکرم ص

فرمود:

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۰.

خداوند سبحان فقیران و توانگران این امت را در آستانه دروازه بهشت جمع می‌کند و آن‌گاه از ژرفای عرش، منادی ندا می‌دهد، هر کس از شما فقیران که برادر باایمانش، حتی به اندازه لقمه‌ای نان، به او نیکی کرده، دست او را بگیرد و بدون شتاب وارد بهشتش کند. این در حالی است که آنان در آن روز، همدیگر را بهتر از پدر و مادر خود می‌شناسند.

در این حالت وضع به گونه‌ای است که مردی از فقیران می‌آید تا اینکه دستش را بر بازوی برادر دینی‌اش که به او بزرگواری کرده می‌گذارد و می‌گوید: «برادرم مرا نمی‌شناسی؟ آیا تو به من فلان نیکی را نکردی؟» و کاری را که برایش انجام داده، تمام و کمال بازگو می‌کند و می‌گوید: «حال با من برخیز». می‌گوید: «به کجا؟» می‌گوید: «تا تو را وارد بهشت کنم؛ زیرا خداوند عزوجل، به من این اجازه را داده است». آن مرد به همراه مرد فقیر به راه می‌افتد و دستش را رها نمی‌کند تا به فضل و رحمت و منت الهی بر هر دو، وارد بهشتش کند.^۱

ز) دعای ماه رجب

جناب حمزة بن قاسم با چهار واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که محمد سجاد می‌گوید، به امام صادق علیه السلام

۱. تیسیر المطالب، ص ۵۶۸.



گفتم: «فدایت شوم! در این ماه رجب، دعایی به من بیاموز که خداوند به وسیله آن برایم نفع رساند». فرمود بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم. در هر روز از ماه رجب، در صبح و عصر و در تعقیب نمازها، در روز و شب بگو: ای کسی که برای هر خیری به او امیدوارم و از خشم او در هر شری در امانم. ای که به عمل ناچیز، پاداش فراوان می‌دهی و ای کسی که به آنکه از تو درخواست کند، می‌دهی و به کسی که تو را شناسد و از تو نخواهد هم، از روی مهر و رحمت خود عطا می‌کنی. مرا به این خواهش، تمام خیر دنیا و آخرت را عطا کن و به التماسم، تمام شر دنیا و آخرت را از من دور گردان که هرچه به دیگران بدهی، از تو کم نمی‌شود و بیش از این بر من ببخش.

سپس امام صادق علیه السلام با دست چپش محاسن شریفش را گرفت و با انگشت سبابه دست راست، اشاره می‌کرد و پس از آن گفت: «ای صاحب جلال و بزرگی، ای صاحب نعمت‌ها و بخشندگی، ای صاحب منت و بزرگواری، موی سپیدم را بر آتش حرام کن». در حدیث دیگر آمده است که دستش را بر محاسنش گذاشت و برنداشت تا اینکه پشت دستش پر از اشک شده بود.^۱

۱. اقبال، ج ۲، ص ۶۴۴.

(ح) دعای بعد از نماز جعفر طیار

جناب حمزة بن قاسم علوی با دو واسطه از حسن بن قاسم عباسی نقل می‌کند:

روز جمعه‌ای نزد امام کاظم علیه السلام رفتم که در بغداد بود و ایشان به هنگام بالا آمدن روز، در حال به جا آوردن نماز جعفر بود. به همین دلیل به او اقتدا نکردم. پس از پایان نماز، ایشان دستانش را به آسمان بلند کرد و گفت: «ای کسی که هیچ زبانی از وی پوشیده نیست و صدای افراد را با یکدیگر اشتباه نمی‌گیرد و ای کسی که در هر روزگاری به کاری مشغول است و ای کسی که اشتغال به کاری، او را از کار دیگر باز نمی‌دارد. ای تدبیرکننده کارها، ای بیرون‌کننده مردگان از داخل قبرها، ای زنده‌کننده استخوان‌های فرسوده و خاک شده، ای کسی که بر همگان چیره و مسلطی، ای کسی که به سختی بر دیگران چیره‌ای، ای کسی که بر هر کاری که بخواهی توانایی، ای روزی‌دهنده همگان بدون حساب کشیدن از آنها، ای روزی‌دهنده جنین و کودک کوچک، ای رحم‌کننده به پیرمرد کهنسال، ای ترمیم‌کننده استخوان شکسته، ای دستگیرکننده هر فرارکننده، ای فریادرس و هدف هر خواهنده، ای کسی که از اندرون آگاه است، ای پروردگار مریبان و

ای آقای آقایان و خدای خدایان و پادشاه پادشاهان و پادشاه دنیا و آخرت، ای جریان‌دهنده آب در گیاه، ای به وجود آورنده مزه در میوه‌ها، تو را می‌خوانم به نامی که از عظمت اشتقاق یافته و به عظمت که از کبریایت برگرفته شده، و به کبریایت که از کینونیت مشتق شده و به کینونیت که از سخاوت اشتقاق یافته و به سخاوت که برآمده از شکست‌ناپذیری و عزت توست و می‌خوانم به عزتی که از کرمت برآمده و می‌خوانم به کرمت که از رحمت اشتقاق یافته و می‌خوانم به رحمت که از رأفت برآمده و تو را قسم می‌دهم به رأفت که از حلم و بردباریت برگرفته شده و می‌خوانم به بردباریت که از لطف آمده و می‌خوانم تو را به لطف که از قدرت برآمده و تو را به همه نام‌هایت قسم می‌دهم و می‌خوانم، به نام همه گستر و شکست‌ناپذیر و توانایت بر همگان.

ای کسی که آسمان را بدون ستون برافراستی و زمین را بدون تکیه‌گاه نگه داشتی و موجودات را بدون نیاز به آنها و تنها از سر لطف و کرم و نشان دادن حکمت و قدرتت آفریدی.

آقای من، گواهی می‌دهم که تو با آفرینش مخلوقات، به دنبال انس و الفت گرفتن با آنها نبودی و از دیگران برای کارت یاری نخواستی.

تو را سوگند می‌دهم به بی‌نیازیت، به آفریده‌هایت و به نیازمندی و فقر و بیچارگی آنان نسبت به تو که بر محمد برگزیده در میان خلایق و بر اهل بیت پاکش امامان هدایت‌شده، درود فرستی و برای گرفتاری این بنده ذلیلت که در مقابلت ایستاده، گشایشی قرار دهی. ای آقای من، بر محمد و آتش صلوات فرست و مرا ترس و خشیت از خود، در تمام روزهای زندگانیم روزی فرما. آقای من، بر بنده اسیر در مقابلت رحم کن. آقای من، به بنده گرفتار عملش، رحم کن. آقای من، بنده‌ات را که در دریای خطاها غرق شده، نجات بده. آقای من، بر بنده‌ات که به گناه و جسارتش بر تو اعتراف کرده، رحم کن. ای آقای من، وای بر من اگر به من رحم نکنی. ای آقای من، این جایگاه کسی است که از شکنجه و عذابت به عفو و چشم‌پوشی تو پناه آورده است.

اینجا فقیری درمانده است. اینجا گدایی خاک‌نشین و پست است که چشم نیاز به پادشاهی کریم و مهربان دوخته. وای بر من که نسبت به وظیفه‌ام بسیار غافل بودم. ای آقای من، اینجا گناهکاری پناهنده به عفو آمده تا از عذابش چشم‌پوشی. اینجا کسی آمده که دیگر چاره‌ای ندارد و امیدش جز از تو، ناامید شده. اینجا اسیری فناشدنی ایستاده. اینجا برده‌ای فراری و طردشده

ایستاده. ای آقای من، گناهانم را ببخش. ای خطابخش، ای آقای من، حاجتم را عطا کن. آقای من، بر بدن ضعیف و پوست نازکم رحم کن که تاب حرارت آتش را ندارد. ای آقای من، بر من رحم کن که برده توام، برده زاده توام و در چنگ توام و توانایی خروج از پادشاهیت را ندارم. چگونه نجات یابم درحالی که نجات و رستگاری، تنها نزد توست و چگونه به رحمت رسَم درحالی که رحمت از سوی توست.

ای خدای انبیا و سرپرست پارسایان و ای کسی که هر زمان، کرامت تازه‌ای می‌آفرینی. تنها سوی تو آمده‌ام و نیازم را به درگاه تو آوردم و از زیاده‌رویم بر خویش، نزد تو شکایت کردم و از تو یاری خواستم؛ پس یاریم بده و از هتاک‌هایم در برابرت، نجاتم بخش. ای آقای من، وای بر من! به کجا بگریزم از کسی که همه آفریده‌ها در دست قدرت اوست و اختیار همه به دست او؟ ای آقای من، از تو به سوی تو گریخته‌ام و در برابرت زاری کنان ایستاده‌ام، به امید اینکه حاجتم را بدهی؛ حاجتی که اگر آن را به من دهی، هرچه دیگر ندهی، ضرری به من نرساند و اگر آن را ندهی، هرچه دیگر بدهی، سودی به حالم ندارد.

از تو آزادیم از آتش جهنم را می‌خواهیم، درحالی که من بنده‌ای هستم که به یگانگی‌ات اعتراف دارم و اعتقاد دارم

که تو پروردگار و خدایی هستی که بدون الگوبرداری و خستگی و سختی، مخلوقات را آفریدی؛ تنها تو معبودی و هر معبودی جز تو باطل است. تو را سوگند می‌دهم به نامت که با آن، مردگان را در محشر جمع می‌کنی. ای کسی که جز او، کسی توانایی این کار را ندارد، تو را می‌خوانم به اسمت که با آن استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کنی که مرا ببخشی و به من رحم کنی و بر من ببخشی و بر من عطا کنی و هرآنچه برایم مهم است، کفایت کنی که می‌دانم جز تو، کسی بر آن توانایی ندارد.

ای کسی که عالم ملکوتش به گونه‌ای است که هرچه را بخواهد، بی‌درنگ ایجاد می‌کند، ای کسی که دانایی‌اش بر هر چیزی احاطه دارد و عدد هر چیزی را می‌داند، از تو می‌خواهم بر محمد، بنده و رسول و نبی و خاصه و خالص‌شده و برگزیده و انتخاب‌شده‌ات در میان خلق و امامت‌دار و حیت و محل سرت و رسولی که به سوی بندگانت فرستاده‌ای و او را رحمتی برای جهانیان و نوری روشنی‌بخش برای مؤمنان قرار دادی و او نیز به پاداش فراوانت بشارت داد و از عذاب دردناکت بیم داد؛ خداوندا پس بر او به ازای هر فضیلت از فضایلش، هر منقبت از مناقبش و هر حال از حالاتش و هر جایگاه از جایگاه‌هایش، صلواتی فرست که رویش را گرامی داری

و درجه خاص و وسیله قیامت و رفعت و فضیلت و ویژه‌ات را به او ببخش.

خدایا! جایگاهش را در قیامت بالاتر ببر و بنیانش را بزرگتر کن و درجه‌اش را بالا ببر و شفاعتش را درباره امتش بپذیر و خواهشش را برآور و او را در نهایت فضیلت در آور. خداوندا بر اهل بیتش، امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی و امانتدارانست در میان خلق و بندگان برگزیده‌ات و حجت‌هایت بر زمین و نشانه‌هایت در سرزمین‌ها که بر آزمایش‌های تو صبر کردند و به دنبال رضای تو بودند و در عقیده به تو هیچ شک و تردیدی نداشتند و عبادتت را انکار نکردند و از نسل اولیائت بودند و ذخایر علم تو هستند و به وعده‌هایت عمل کردند؛ کسانی که آنها را کلیدهای هدایت و نور چراغ‌های تاریکی، قرار دادی درود فرست. رحمت و رضوان تو بر آنها باد. خداوندا بر محمد و آل محمد و بر نشانه‌ات در میان بندگان که به سوی تو دعوت می‌کند و به امر تو قیام می‌کند و دین را از سوی رسول تو بیان می‌کند، صلوات بفرست. خدایا هنگامی که او را آشکار کردی، وعده‌هایت را برای او محقق ساز و یاران و همراهانش را به سوی گسیل دار و یاری کنندگانش را قوت بخش و او را به بالاترین آرزوهایش برسان و دعایش را اجابت کن و دولت محمد و اهل بیتش را به وسیله او تجدید

کن، پس از ذلتی که بعد از پیامبرت دچارش شدند و کشته و فراری شدند و ترسان و بی‌امنیت بودند و هر آزار و تکذیبی را در راه تو تحمل کردند و بر آن صبر کردند و در هرچه بر سرشان آمد، تسلیم فرمان تو شدند. خدایا در گشایش قائم اهل بیت شتاب، و او را یاری کن و با او دینت را یاری رسان، دینی که تغییر و تبدیل یافته، و آنچه پس از پیامبرت نابود شده، احیا کن.

خداوند بر همه انبیا و مرسلینی که از سوی تو هدایت را تبلیغ کردند و پیمان‌های اطاعت را بستند، درود فرست و بر آنها و روان و جسم‌هایشان صلوات و سلام و رحمت و برکت خود را نازل فرما. خدایا بر محمد و بر فرشتگان بلندمرتبه خود و پیامبران اولی‌العزمت و همه بندگان درستکارت درود فرست و خواهش من را در دنیا و آخرت برآورده ساز، ای مهربان‌ترین مهربانان.

خدایا همان‌طور که برای دنیای زودگذر خود و آینده خود در آخرت دعا کردم، همه خانواده و برادران دینی و همه شیعیان آل محمد را که در روی زمین ضعیف نگهداشته شده‌اند و بر آزار و تکذیب در راه تو و رسالت و اهل بیتش صبر کرده‌اند، بالاتر از آنچه امید دارند، عطا فرما. ای مهربان‌ترین مهربانان، مشکلاتشان را کفایت کن. خدایا به خاطر این زحمتشان درباره ما

اهل بيت، از سوى ما اهل بيت، باغ‌های نعمت در بهشت را پاداششان بده و میان ما و آنها را با رحمت خود جمع فرما، ای مهربان‌ترین مهربانان.^۱

(ط) فضیلت سجده بین اذان و اقامه

رَوَايَةُ أُخْرَى قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ يَعْقُوبَ ابْنِ يَزِيدَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: رَأَيْتُهُ أَذَّنَ ثُمَّ هَوَى لِلسُّجُودِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ يَا أَبَا عُمَيْرٍ مَنْ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِي عَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذُنُوبَهُ كُلَّهَا وَقَالَ مَنْ أَدَّنَ ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعاً خَاشِعاً عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.^۲

جناب حمزه بن قاسم با سه واسطه از ابی عمیر نقل می‌کند که دیدم امام صادق عليه السلام، اذان گفت و بعد میان اذان و اقامه، سر به سجده گذاشت و هنگامی که سر بلند کرد، فرمود: ای ابوعمیر! کسی که مانند من، این کار را انجام دهد، خداوند تعالی تمام گناهانش را می‌آمرزد و

۱. جمال الاسبوع، ص ۲۸۵.

۲. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۱۵۲.

فرمود: کسی که اذان بگوید و به سجده رود و در سجده بگوید: «هیچ خدایی جز تو نیست، ای پروردگار من، برای تو با تواضع و فروتنی سجده کرده‌ام»، خداوند تمام گناهانش را می‌آمرزد.

(ی) فضیلت صلوات بلند

أخبرنا ابوالقاسم حمزة بن القاسم العلويّ العباسي، قال: حدّثني عليّ بن عبدالله، قال: حدّثني أحمد بن محمد البرقي، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن عبدالله بن سنان. عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «ارفعوا أصواتكم بالصلاة عليّ و على أهل بيتي فإنّها تذهب بالتفاق»^۱.

حمزة بن قاسم با پنج واسطه از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: «صداهايتان را به هنگام صلوات بر من و اهل بيتم بلند کنید که این کار نفاق را از بين می‌برد».

(ک) فضیلت استغفار

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلويّ العباسي، قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أحمد ابن محمد بن خالد البرقي، عن النوفلي، عن إسماعيل بن أبي زياد السّكوني، عن جعفر بن محمد عن أبيه، عن جدّه، عن

۱. تيسير المطالب، ص ۴۸۵.

أبيه عن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: «خير القول لا إله إلا الله وخير العبادة الاستغفار، وذلك قول الله عز وجل:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ (محمد: ١٩)

جناب حمزة بن قاسم با سندهایش از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: بهترین گفته، لا اله الا الله است و بهترین عبادت، استغفار و این تفسیر کلام خدای عزوجل است که فرمود: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾^۱.

ل) آداب و دعاهای حمام

جناب حمزة بن قاسم با پنج واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

هنگامی که وارد حمام شدی، در هنگام بیرون آوردن لباس‌هایت، این دعا را بخوان: «خدایا! بند نفاق را از من بگشا و مرا بر ایمان پایدار بدار». هنگامی که وارد خانه اول شدی، بگو: «خدایا! من از شر نفس اماره‌ام به تو پناه می‌برم و در برابر آزار او از تو کمک می‌خواهم». هنگامی که وارد خانه دوم (گرمخانه) شدی، بگو: «خدایا پلیدی ناپاک را از من دور کن و جسم و قلبم را پاک گردان». آن‌گاه از آب داغ حمام بر سر و پاهایت بریز و اگر امکان دارد، جرعه‌ای از آن بنوش؛ چرا که باعث پاک شدن مثانه می‌شود.

۱. تیسیر المطالب، ص ۳۴۹.

در خانه دوم، اندکی درنگ کن؛ پس هنگامی که وارد خانه سوم شدی، بگو: «از آتش به خداوند پناه می‌بریم و بهشت را از او می‌خواهیم» و تا وقت خارج شدن از گرمخانه این ذکر را تکرار کن و مبدا که آب سرد یا آب جو (فقع) در حمام بنوشی؛ چرا که برای معده ضرر دارد و آب سرد نیز بر خود نریز؛ چرا که بدن را ضعیف می‌کند. ولی به هنگام خارج شدن، بر پاهایت آب سرد بریز که بیماری را از جسمت خارج می‌کند. وقتی لباس می‌پوشی نیز بگو: «خدایا لباس تقوا بر من بپوشان و از هلاکت نجاتم ده». اگر این دستورات را رعایت کنی، از هر بیماری در امان هستی.^۱

(م) برخی از امور ناپسند فردی و اجتماعی

أخبرنا أبي قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العبّاسي، قال: حدّثنا محمّد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه، عن محمّد بن سليمان، عن أبيه عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه. عن عليّ بن أبي طالب، قال: قال رسول الله ﷺ: «ستة كرهها الله عز وجل لي فكرهتها للأئمة من ذريّتي و لتكرهها الأئمة لأشيعاهم: العبث في الصّلاة، و المنّ في الصدقة، و الرّفث في الصّيام، و الضّحك بين القبور، و التّطلّع في الدّور، و إتيان المساجد جنبا».^۲

۱. امالی، صدوق، ص ۳۶۴.

۲. تیسیر المطالب، ص ۳۰۱.

حمزة بن قاسم با اسنادش از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود: خداوند شش خصلت را برای من ناپسند دانست و من نیز آنها را برای امامان نسلم نمی پسندم و امامان نیز برای شیعیان نشان نمی پسندند: «مشغول چیزی شدن و بازی کردن در نماز، منت گذاشتن به هنگام صدقه، بهره برداری جنسی به هنگام روزه، خندیدن در قبرستان، نگاه کردن به خانه های مردم و با حالت جنابت وارد مسجد شدن».

(ن فضایل برخی از مناسبت ها

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مالك، قال: حدّثنا أحمد بن مسبّح، قال: حدّثنا عصمة بن خالد، عن موسى بن عثمان، عن أبان، عن أنس، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أربع لياليهنّ كأيامهنّ وأيامهنّ كلياليهنّ يجزل الله فيها القسّم، ويعطي فيها الجزيل: ليلة الجمعة و صبيحتها، و ليلة النّصف من شعبان و صبيحتها، و ليلة القدر و صبيحتها، و ليلة عرفة و صبيحتها»^۱.
جناب حمزة بن قاسم با اسنادش از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود: «چهار شب هستند که مانند روزها هستند و روزهایی هستند که خداوند مانند شب هایشان در آنها برکت می دهد: شب و روز جمعه و شب نیمه شعبان و روز آن و شب قدر و روز آن و شب عرفة و روز آن».

۱. تیسیر المطالب، ص ۳۱۹.

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: أخبرنا محمد بن أحمد بن يحيى، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن عبد الله بن سنان، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب، قال: دخل رسول الله ﷺ المسجد فإذا هو بأنس بن مالك يصليّ، قال: «يا أنس صلّ صلاة مودّع ترى أنك لا تصليّ بعدها أبدا، واضرب ببصرك موضع سجودك حتّى لا تعرف من عن يمينك ولا من عن يسارك، واعلم أنك بين يدي من يراك ولا تراه»^١.

جناب حمزة بن قاسم به اسناد خودش از امام علی بن ابی طالب روایت می کند. روزی پیامبر اکرم ﷺ وارد مسجد شد و دید که انس بن مالک نماز می خواند. ایشان به انس فرمود: «ای انس! مانند کسی که با نماز خدا حافظی می کند، نماز بخوان؛ گویا که دیگر بعد از این نماز، نمازی نخواهی خواند و به محل سجدهات، نگاه کن تا جایی که متوجه کسانی که سمت چپ و راستت ایستاده اند نشوی و بدان تو در مقابل کسی ایستاده ای که تو را می بیند، ولی تو او را نمی بینی».

١. تیسیر المطالب، ص ۳۰۲.

۷. معارف عام اهل بيت عليهم السلام

(الف) تفسیر بدعت

أخبرنا أبي رحمه الله تعالى، قال: أخبرني حمزة بن القاسم العلوي العبّاسي رحمه الله تعالى، قال: حدّثنا جعفر ابن سلمة بن أحمد، قال: حدّثنا النّعمان، عن عمرو بن حمّاد ابن طلحة، قال: حدّثنا عبد ربّه بن علقمة، عن أبان بن أبي عيّاش. عن سليم بن قيس الهلالي، قال: سألت ابن الكوّ أمير المؤمنين علياً عليه السلام عن السنّة والبدعة، وعن الجماعة والفرقة فقال عليه السلام: يا ابن الكوّ، حفظت المسألة فافهم الجواب، السنّة والله سنّة محمد صلى الله عليه وآله والبدعة والله ما خالفها، والجماعة والله أهل الحقّ وإن قلّوا، والفرقة والله متابعة أهل الباطل وإن كثروا.^۱

جناب حمزة بن قاسم با پنج واسطه از سليم بن قيس هلالی نقل می کنند که ابن کواء، از امیر مؤمنان عليه السلام درباره بدعت، سنت، جماعت و تفرقه پرسید. امام فرمود: «ای ابن کواء، سؤال خوبی مطرح کردی؛ پس جواب آن را نیز فراگیر: سنت، والله سنت محمد صلى الله عليه وآله است و بدعت، هر آنچه مخالف سنت باشد و جماعت، اهل حق هستند؛ هر چند تعدادشان اندک باشد و تفرقه، اهل باطل اند؛ هر چند به تعداد بسیار باشند.

۱. تیسیر المطالب، ص ۹۸.

(ب) دسته‌بندی دانشمندان

حمزة بن قاسم با اسناد خود از امیرمؤمنان نقل کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

دو آزمند سیری ناپذیر وجود دارد: شیفته دنیا شیفته دانش. آنکه بر حلال دنیا بسنده کند، سالم می‌ماند و آنکه به حرامش نیز دست‌درازی کند هلاک می‌شود مگر توبه کند یا حلالیت بجوید.

کسی که از دانشمندان شایسته دانشی بیاموزد و به آن عمل کند، نجات یابد و آنکه با کسب این دانش به دنبال دنیا باشد، همان دنیا بهره و سهم او خواهد بود. عالمان دو دسته‌اند: دسته‌ای که به دانش خود عمل می‌کنند و نجات می‌یابند و دسته‌ای که دانش خود را رها می‌کنند و هلاک می‌شوند. اهل آتش از بوی کریه عالمی که به دانش خود عمل نکند آزرده می‌شوند.

در میان اهل آتش کسی حسرت و پشیمانی‌اش بیشتر است که بندگان خدا را به سوی خداوند تبارک و تعالی دعوت کند و آنان او را اجابت کنند و خدا را اطاعت نمایند و خداوند آنان را وارد بهشت می‌کند ولی آن دعوت‌کننده را که به دانش خود عمل نکرد و از خواهش‌های نفسانی‌اش پیروی کرد، به جهنم برد.

دو چیز است [که از آنها بر شما می‌ترسم] هواپرستی و آرزوی طولانی. هواپرستی از راه حق جلوگیری می‌کند و آرزوی طولانی، آخرت را از یاد می‌برد.

ج) برخی پیشگویی‌های منسوب به دانیال نبی

جناب حمزة بن قاسم با چهار واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: در کتاب دانیال آمده است که اگر اول ماه محرم، روز شنبه باشد، در آن سال زمستان با سرمای شدیدی همراه است که یخبندانش بسیار و گندم در آن گران خواهد شد و در آن سال، مریضی‌های واگیر و مرگ کودکان و تب، زیاد می‌شود و عسل کم می‌شود و قارچ، بسیار و کشاورزی از آفات در امان می‌ماند و به برخی از درختان و تاکستان‌ها آفت می‌رسد و در روم، مرگ و میر زیاد می‌شود و عرب، به جنگشان می‌روند و اسیران و غنایم بسیاری به دست عرب می‌افتند و در همه این معرکه‌ها، به خواست خدا، پیروزی با شاه عرب است.

اگر اول محرم روز یکشنبه باشد، زمستان خوبی در پی خواهد بود و بارندگی زیاد است و برخی از درختان و کشاورزی‌ها آفت می‌بینند و بیماری‌های مختلفی بروز خواهد کرد و مرگ‌های شدید، نمایان می‌شود و عسل کم می‌شود و آلودگی هوا بسیار می‌گردد و در مناطق کوهستانی، ارزاق فراوان و قیمت‌ها ارزان و میوه‌ها زیاد می‌شود و زنان بیشتر می‌میرند و در پایان سال یک خارجی قوی بر حکومت شورش خواهد کرد؛ ولی

حکومت پیروز می‌شود و به خاطر آفت دیدن برخی از غلات در سرزمین فارس، قیمت‌ها در آخر سال، گران می‌شود. اگر اول محرم روز دوشنبه باشد، زمستان خوبی خواهد بود و تابستان بسیار گرم می‌شود و باران زیادی می‌بارد و گاو و گوسفند زیاد می‌شود و عسل بسیار می‌شود و خوراکی‌ها و کالاهای دیگر در سرزمین‌های جبال^۱، ارزان و میوه‌ها فراوان می‌شود و زنان زیادی می‌میرند و در پایان سال، سلطان بر یک شورش قوی، پیروز می‌شود و در سرزمین فارس به برخی از غلات، آفت می‌رسد و قیمت‌های آن در پایان سال زیاد می‌شود.



اگر اول محرم روز چهارشنبه باشد، زمستان میانه خواهد بود و بارندگی، مناسب زراعت و مفید خواهد بود و میوه‌ها و غلات در مناطق جبال و در سایر مناطق بسیار می‌شود. ولی در پایان سال، مرگ در مردان شیوع پیدا می‌کند و مردم در سرزمین‌های بابل و جبل، گرفتار آفت می‌شوند؛ ولی قیمت‌ها ارزان است و پادشاهی عرب در آن سال، آرامش دارد و حکومت بر دشمنانش غلبه دارد.

۱. منطقه جبل یا جبال، منطقه عراق عجم، بین اصفهان تا زنجان که شامل استان‌های مرکزی، همدان، کرمانشاه، کردستان امروزی و سرزمین‌های میان آنان است؛ مجمع البلدان، ج ۲، ص ۹۹.

اگر اول محرم روز پنجشنبه باشد، زمستان ملایم خواهد بود و گندم و میوه‌ها و عسل در سرزمین‌های شرقی فراوان به دست می‌آید؛ ولی در ابتدا و انتهای سال، تب فراوان می‌شود؛ به‌ویژه در سرزمین بابل. رومیان در ابتدا بر مسلمانان پیروز می‌شوند و سپس در مغرب سرزمین اسلامی، عرب بر غرب غلبه پیدا می‌کنند و در سرزمین سند، جنگ‌های متعددی اتفاق می‌افتد و پیروزی با شاهان عرب است.

اگر اول محرم روز جمعه باشد، زمستان بدون سرما خواهد بود و بارندگی و آب چشمه‌ها کم خواهد شد و غلات در مناطق جبال کم می‌شود و مرگ و میر زیاد می‌شود و در غرب، قیمت‌ها بالا می‌رود و برخی از درختان آفت می‌بینند و غربی‌ها بر ایرانیان پیروز خواهند شد.

اگر سه‌شنبه اول محرم باشد، سرمای زمستان شدید و برف و یخبندان در سرزمین‌های شرقی و جبل بسیار خواهد بود. گوسفند و عسل بسیار خواهد شد و برخی از درختان و تاک‌های انگور، گرفتار آفت می‌شوند و مناطق شام و غرب اسلامی، دچار بلاهای آسمانی شده و مردم بسیاری می‌میرند و در این سال نیز، شورش‌هایی علیه حاکم برپا می‌شود که حاکم بر آن پیروز شده و در منطقه فارس، غلات آفت می‌بینند و در پایان سال، قیمت آنها گران می‌شود.

در نشانه‌های کسوف و خسوف در دوازده ماه

اگر خورشید گرفتگی در ماه محرم رخ دهد، آن سال پرباران خواهد بود؛ ولی در آخر آن، مردم گرفتار بیماری‌های مختلف می‌شوند و حکومت پیروز است و زلزله‌ای رخ خواهد داد که آسیب چندانی ندارد. اگر خورشید گرفتگی در ماه صفر رخ دهد، نشان از ترس و اضطراب در ناحیه سرزمین‌های مغرب است و در آن ناحیه، کشتار وسیعی رخ خواهد داد و در ماه ربیع، صلح خواهد شد و حکومت پیروز است.

اگر کسوف خورشید در ماه ربیع الاول رخ داد، میان مردم در آن سال، صلح و آشتی برقرار است و اختلافات داخلی کم خواهد بود و پادشاه در منطقه مغرب، موفق خواهد بود و گاو و گوسفند کم می‌شود و در آخر سال، زیاد خواهد شد و بیماری‌های واگیردار در شتران بیابانی زیاد می‌شود. اگر کسوف در ماه ربیع‌الثانی باشد، بین مردم اختلاف فراوانی در آن سال روی خواهد داد و تعداد فراوانی کشته خواهند شد و علیه حکومت شورش اتفاق می‌افتد و ترس و وحشت و کشتار، در میان مردم بسیار است.

اگر کسوف در ماه جمادی‌الاول رخ دهد، در سراسر شرق و غرب اسلامی، در امور مردم گشایش خواهد شد و پادشاه به

مردم توجه می‌کند و مراعات آنان را می‌نماید. اگر کسوف در ماه جمادی‌الثانی رخ دهد، مردی بزرگ در مغرب اسلامی در آن سال خواهد مرد و در مصر، قتل و جنگ‌های شدید رخ خواهد داد و در پایان سال، گرانی خواهد بود.

اگر کسوف در ماه رجب باشد، زمین در آن سال آباد می‌شود و در سرزمین جبال و شرق، بارندگی فراوان خواهد بود و در فارس، ملخ می‌آید، ولی ضرری به آنان نمی‌رساند. اگر کسوف در ماه شعبان باشد، همه مردم از شر پادشاه در امان هستند و حاکم در مغرب، پیروز خواهد شد و در منطقه جبال، بیماری‌های واگیردار خواهد آمد.

اگر کسوف در ماه رمضان باشد، همه مردم از بزرگ فارس اطاعت خواهند کرد و روم بر عرب، حمله شدیدی می‌آورد و عرب نیز در مقابل، تعداد بسیاری از آنان را اسیر گرفته و غنیمت‌های بسیاری نیز به چنگ می‌آورد.

اگر کسوف در ماه ذی‌القعدة باشد، بارندگی‌های بسیار شدید و پیای در راه است و برخی از نواحی سرزمین فارس، خراب خواهد شد و اگر در ماه ذی‌الحجه باشد، در آن سال طوفان فراوان خواهد بود و درختان کم می‌شوند و درندگان به شهرها می‌ریزند و سرزمین‌های مغرب، خراب خواهد شد و

ارزاق عمومی کم و گران می‌شود و شورش‌های شدید علیه حاکم به وقوع می‌پیوندد و ارزاق منطقه فارس نیز اندک می‌شود تا اینکه در سال بعد فراوان می‌شود.

اگر ماه گرفتگی در ماه محرم باشد، پس به یقین مردی بزرگ در غرب سرزمین اسلامی خواهد مرد و میوه‌های منطقه جبال کم خواهد شد و بیماری‌های پوستی مانند خارش، شیوع خواهد یافت و چشم‌درد در سرزمین بابل زیاد می‌شود؛ مرگ‌ومیر نیز گسترده شده و قیمت‌ها گران خواهد شد و شورش‌های علیه پادشاه رخ می‌دهد که با پیروزی پادشاه و قتل شورشیان، خاتمه می‌پذیرد.



اگر خسوف در ماه صفر باشد، در سرزمین بابل و دیگر سرزمین‌ها، قحطی و مرض پدید می‌آید؛ به گونه‌ای که مردم بر جان خود خواهند ترسید؛ سپس بازارهای فراوانی خواهد بارید که عامل خوبی برای رویش گیاهان و بهتر شدن حال مردم می‌شود و در منطقه جبال، میوه‌های فراوان می‌روید. اگر خسوف در ماه ربیع الاول، باشد در مغرب، کشتار بزرگی اتفاق خواهد افتاد و بیماری یرقان، شیوع خواهد یافت و میوه‌های ناحیه ماه، فراوان می‌شود و در سبزی‌های جبال، آفت و کرم می‌افتد و ماه، دچار خرابی بسیار می‌شود. اگر خسوف در ماه

ربیع الثانی باشد، رطوبت جبال زیاد می شود و سرسبزی و آب، بسیار می شود و سال مبارکی خواهد بود و حاکم در مغرب پیروز است.

اگر ماه گرفتگی در ماه جمادی الاول باشد، در بادیه، خون های بسیاری خواهد ریخت و سرزمین شام، گرفتار بلایی بزرگ می شود و شورش علیّه پادشاه رخ می دهد که پادشاه، آن را شکست می دهد. اگر در ماه جمادی الثانی باشد، بارندگی و آب در نینوا کم خواهد بود و ناله و گرانی فراوان می شود و پادشاه بابل تا مغرب گرفتار بلایی بزرگ خواهد شد. اگر ماه در رجب دچار گرفتگی شود، مرگ و میر و گرسنگی در مغرب زیاد می شود و در سرزمین بابل، بارندگی فراوان می شود و دردهای چشم و بینی شیوع می یابد.

اگر در ماه شعبان خسوف شود، پادشاه می میرد یا کشته می شود و پسرش جانشین او می گردد و قیمت ها گران می شود و گرسنگی مردم بسیار می شود. اگر در ماه رمضان خسوف کند، سرمای شدید و برف و بارش فراوان در منطقه جبل خواهد بود و حمله حیوانات درنده به شهرهای سرزمین پارس زیاد می شود و مردم گرفتار بدی و بلا خواهند بود. اگر در ذی قعدة خسوف شود، مدائن و شهرهای شداد، فتح

حمزة بن قاسم علوی

خواهد شد و گنج‌های برخی از سرزمین‌ها آشکار می‌شود. اگر خسوف در ماه ذی‌حجه باشد، مردی بزرگ در مغرب خواهد مرد و انسانی بدکار ادعای پادشاهی می‌کند.^۱ (باید توجه داشت که این روایت از لحاظ سند و محتوا، دچار خدشه است و نمی‌توان آن را به معصوم نسبت داد).



۱. قصص الانبیاء، راوندی، ص ۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۳۱.

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

تاریخچه مقبره و زیارتگاه حمزه

تا قرن گذشته، زیارتگاهی که در غرب منطقه دیوانیه و جنوب حله، نزدیک روستای مزیدیه قرار داشت، زیارتگاه حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام خوانده می شد؛ ولی از مکاشفه صادق‌ای که برای عالم بزرگوار سید مهدی قزوینی (متوفای ۱۳۰۰ هـ.ق) روی داد، این محل به عنوان زیارتگاه حمزه ابن القاسم علوی عباسی شهرت یافت.

مکاشفه تعیین قبر

بر اساس گزارشی که درباره تعیین قبر حمزه غربی، در نزدیکی شهر حله است، فرزند سید مهدی قزوینی نقل می کند: پدرم می گفت: مدتی طولانی برای ارشاد عشایر قبیله بنی زبید، به منطقه جزیره می رفتیم. آنها که بیش از ده

هزار نفر جمعیت داشتند، تحت تأثیر تلاش تبلیغی بنده قرار گرفتند و شیعیانی پاک‌دین شدند. در این منطقه، مزاری به نام قبر حمزة بن کاظم علیه السلام معروف بود که مردم آن را زیارت می‌کردند و کرامات بسیاری را به او نسبت می‌دادند. روستایی با صد خانه‌وار در کنار این زیارتگاه بود. در مسیرم به روستا، گاهی از کنار این زیارتگاه رد می‌شدم، ولی آن را زیارت نمی‌کردم؛ چرا که به نظر من، حمزة بن کاظم علیه السلام در شهر ری و نزد حضرت عبدالعظیم حسنی دفن شده بود، نه اینجا.

یکبار که مانند همیشه نزد مردم آن روستا مهمان شدم، از من خواهش کردند به زیارت بروم، اما من امتناع کرده و گفتم کسی را که نمی‌شناسم، زیارت نمی‌کنم. به خاطر این اظهار نظر و خودداری من از زیارت، زائران این زیارتگاه کم شد. یک روز از آن روستا به سمت روستای مزیدیه در نزدیکی آن، به منزل یکی از سادات رفتم. سحرگاه که پس از نافله شب، منتظر طلوع خورشید بودم، سیدی از سادات روستا که او را به درستی و پرهیزگاری می‌شناختم، نزد آمد و سلام کرد و نشست. سپس گفت: «آقای ما! دیروز میهمان روستای حمزه بودی، ولی مزار را زیارت نکردی». گفتم: «بله». گفت: «چرا؟» گفتم: «زیرا کسی را که نشناسم، زیارت نمی‌کنم و می‌دانم که حمزة بن موسی الکاظم، در شهر ری دفن شده است».

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

گفت: «چه بسیار مشهوری که اصل و ریشه‌ای ندارد. برخلاف آنچه شهرت دارد، این قبر حمزة بن موسی نیست، بلکه قبر ابویعلی حمزة بن قاسم علوی عباسی، از علمای اجازه و محدثان است که علمای علم رجال، او را در کتابشان یاد کرده‌اند و علم و ورعش را ستوده‌اند.»

من با خودم گفتم، این سید از عوام مردم است و از علم رجال و حدیث اطلاعی ندارد، شاید این مطالب را از یکی از علما شنیده باشد. پس از اندکی، بلند شدم تا طلوع فجر را بینم و آن سید نیز بلند شده و خارج شد و یادم رفت از او سؤال کنم که این مطلب را از چه کسی شنیده است؛ چرا که وقت نماز صبح شد و به نماز مشغول شدم. هنگامی که نماز تمام شد و برای تعقیب نماز نشسته بودم، به کتاب‌های رجالی که همراهم بود نگاه کردم و دیدم حق، همان‌گونه بود که آن مرد گفته بود.

صبحگاه که اهل آبادی به دیدنم آمدند، آن سید نیز همراهشان بود. به او گفتم: «مطلبی را که چند ساعت قبل به من گفتی، از کجا آورده بودی و از چه کسی شنیده بودی؟» گفت: «به خدا قسم، من از طلوع خورشید نزد شما نیامده بودم و قبل از این، شما را ندیده بودم و دیشب نیز بیرون از آبادی به سر بردم و وقتی که خبر ورود شما را شنیدم، برای ملاقاتتان، الآن خدمت رسیده‌ام.»

من پس از شنیدن این سخنان، به اهالی روستا گفتم: «دیگر زیارت حمزه بر من لازم شد و من شک ندارم، کسی را که دیدم، امام زمان و صاحب الامر بوده است». سپس به همراه همه اهالی روستا، به زیارت حمزه رفتیم و از آن وقت، زیارتگاه حمزه بن قاسم مشهور شد؛ به گونه‌ای که از مکان‌های دور به زیارتش می‌روند.^۱

تاریخچه بنا و بازسازی حرم جناب حمزه

در آن زمان، مزار جناب حمزه، خانه‌ای گلی بود که سقفی از شاخه‌های درخت خرما داشت. به همت سید محمد قزوینی (برادر سید مهدی و متوفای ۱۳۳۵ ه.ق) اولین بازسازی‌ها به کمک افرادی از قبیله آل نجم هلال که ساکن آن منطقه بودند و مسئولیت اداره این حرم را بر عهده داشتند، شکل گرفت. این ساختمان که بعدها با آجر استحکام یافت، تا سال ۱۳۳۹ ه.ق پابرجا ماند.

با تلاش‌های عدای الجریان، رئیس قبیله آل بوسلطان که روابط خوبی نیز با دولت آن روز عراق داشت، و با همکاری تعدادی از بازرگانان و برخی از چهره‌های سرشناس، در سال ۱۳۳۹ ه.ق، گنبدی بر مرقد مطهر ساخته شد و حرم و صحن توسعه یافت.

۱. المثل الاعلی، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۸۳.

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

سومین تلاش عمرانی برای حرم، ۲۳ سال بعد، به همت شیخ نایف الحرمان انجام شد. وی، رؤسای عشایر منطقه را به کمک گرفت و امور نیمه تمام بازسازی پیشین را تکمیل کرد؛ مانند مسجدی که برای نمازخانه مردان، از سال ۱۹۲۲م متوقف شده بود.

در سال ۱۹۶۲م، پس از هجده سال، بافت فرسوده صحن و مرقد مطهر، از جمله دروازه اصلی حرم، مرمت شد. چهارده سال بعد و در سال ۱۹۷۶م، رئیس جمهور وقت عراق، احمد حسن البکر، به زیارت حرم جناب حمزه آمد. او پس از بازگشت به بغداد، طرح توسعه و رسیدگی حرم مطهر حمزه را صادر کرد. با پیگیری و زیارت‌های پیاپی وی، صحن‌ها و بناهای پیرامون آن به شکل بی سابقه‌ای توسعه یافت. دلیل این اهتمام ویژه وی، علاوه بر تحلیل سیاسی - که براساس آن، نیازمندی حزب حاکم در آن زمان برای کسب مشروعیت و محبوبیت در میان مناطق میانی فرات را علت این اهتمام دانسته‌اند - توصیه زنی پیشگو، درباره حکومتش بود. به علاوه نقل شده، وی در آن زمان، گرفتار بیماری سختی شده بود که با توسل به جناب حمزه شفا گرفت.^۱

۱. المثل الاعلی، صص ۵۴-۵۷.

از جمله اقدامات وی، می‌توان به این موارد اشاره کرد: کاشی‌کاری قبر مطهر با کاشی کربلایی، ساخت مناره‌ای بلند برای حرم، ساخت دکان‌های تجاری پیرامون بیرون صحن، توسعه صحن از سمت شمال شرق و تغییر فرش‌های قدیمی حرم.^۱ به تناسب این بازسازی‌ها، یک رباعی به عنوان تاریخ بنا ثبت شده است:

لاتلمني على وقوفي بباب تمني الملاك لثم ثراها

هي باب حمزة الفضل ارنج ۱. جابر الكسر بالخلود
كساها=۱۲۴۹ / ۲. خير منشي لها بديع بناها=۱۳۴۱^۲
مرا برای ایستادن بر در بارگاهی که فرشتگان الهی
آرزوی بوسیدنش را دارند ملامت مکن که این در حمزه
فضل است که تاریخش با این جمله کامل می‌شود:
۱. خداوند جبران‌کننده کاستی‌ها، آن را با لباس جاودانگی
پوشانده / بهترین سازنده آن را ساخته.

بنابر گزارشی که در شعبان سال ۱۴۱۹ هـ. ق (۱۳۷۷ ش) تهیه شده، حرم جناب حمزه در تمامی ساعات روز، پذیرای زائرانی است که از نقاط مختلف به زیارت می‌آیند. این حرم، اکنون در کانون مراکز تجاری و بازارهای متعدد این منطقه است. شکل ظاهری حرم، تغییری نکرده و تنها ضریح جدید مرقد

۱. المثل الاعلی، ص ۵۵.

۲. همان.

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

مطهر را می‌توان اتفاق تازه این حرم دانست. براساس برخی از گزارش‌ها، کاشی‌کاری گنبد و تزیین آن با انارک‌های طلایی، در سال ۱۳۶۴ ه.ق. به همت گروهی از اهل خیر انجام شد.^۱ بر پایه این گزارش، حرم مطهر جناب حمزه، از دو صحن تودرتو، تشکیل شده که محوطه داخلی پیرامون ضریح را در بر گرفته است. صحن بزرگ به مساحت ۵۳۰۰ مترمربع با دیوارهایی بلند، از خیابان اصلی پیرامون حرم جدا می‌شود.

این صحن دروازه‌ای بزرگ دارد که به سمت شمال شرقی کتابخانه عمومی آیت‌الله حکیم باز می‌شود و مناره‌ای به ارتفاع ۲۸ متر در صحن خارجی قرار دارد. از چهار در می‌توان وارد حرم شد. در اصلی به ایوانی پرنقش و نگار باز می‌شود که دو مناره پنج متری در دو طرفش قرار گرفته است.

صحن داخلی، ۲۲۰۰ مترمربع مساحت دارد که با سنگ‌های مرمر تزیین شده و ایوان‌های کاشی‌کاری شده در آن قرار دارد که به رواق‌هایی متصل است؛ این رواق‌ها محل استراحت زائران است. مساحت داخلی حرم، تقریباً هشتاد مترمربع است که در وسط آن، ضریحی زیبا قرار دارد. این ضریح با تلاش جمعی از خیران و همراهی دبیرخانه عمومی وقف شیعی، با

۱. المثل الاعلی، ص ۵۴.

هزینه‌ای بالغ بر ۱۳۱ میلیون دینار عراقی ساخته شده که ۹۶ میلیون آن از هدایا و تبرعات عمومی حرم بوده است. بالای ضریح مقدس، گنبدی باشکوه به ارتفاع شانزده و قطر سی متر قرار گرفته که بیرون آن با کاشی‌کاری و درون آن با نقش و نگار مغربی، زینت شده است. دیوارهای داخلی حرم نیز با سنگ‌های مرمر مرغوب، سنگ‌کاری شده است.^۱

در سال‌های اخیر تولیت حرم حضرت حمزه در زمینه‌های فرهنگی و دینی فعال‌تر شده و نمونه آن برپایی محفل قرآنی در آن است که گزارش آن به نقل از خبرگزاری ابنا آمده است. به گزارش خبرگزاری اهل بیت (علیهم‌السلام) - ابنا - آموزشکده قرآن کریم وابسته به آستان مقدس حرم حضرت عباس (علیه‌السلام) با همکاری تولیت آستان حضرت حمزه غربی، همزمان با خجسته زادروز پیامبر بت‌شکن حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و روز گسترش زمین (دحوالارض) محفل انس با قرآن کریم در صحن حمزه غربی واقع در شهر المدحیة استان بابل برگزار نمود.

این محفل قرآنی با حضور قاریان برتر کشوری و در راستای سیاست‌گذاری آستان مقدس عباسی (علیه‌السلام) در زمینه توسعه

۱. مجله نیایع ۲۶، مؤسسة الحکمة الثقافیة الاسلامیة، الرائد للطباعة، النجف الاشرف، مقالة الحمزة الغربی ابی یعلی عبیق یفوح من ذکری ابی الفضل العباس، حیدر الجد.

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

فعالیت‌های فرهنگی و نشر و گسترش تفکر و اندیشه متعالی اهل بیت علیهم‌السلام برگزار شد.

لازم به یادآوریست، آموزشکده قرآن کریم حرم مطهر علاوه بر برگزاری محافل قرآنی، اقدام به برپایی دوره‌های آموزشی حفظ، تلاوت و تفسیر قرآن کریم برای جوانان، نوجوانان و نخبه‌های قرآنی نموده است. از دیگر فعالیت‌های این آموزشکده می‌توان به برپایی مسابقات قرآنی و همکاری با مؤسسات قرآنی داخلی و خارجی و همچنین مشارکت در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم و آموزش مدرسان قرآن کریم اشاره نمود.



مصاحبه با تولیت فعلی آستان مطهر حمزة بن قاسم^۱

با «منعم سلمان حسین الشمیری» متولی آستان مطهر حضرت حمزه غربی به گفت‌وگو نشستیم:

ابنا: آیا جناب حمزه غربی در منطقه مدحتیه به دنیا آمده است یا بعدها به این منطقه هجرت کرده‌اند؟

– مشخص نیست که آیا حمزه در این منطقه به دنیا آمده است یا اینکه به این منطقه هجرت کرده و بعدها در آنجا مدفون شده است؛ چراکه روایات در این زمینه به این بحث

۱. مجله ینابیع، ش ۲۶، رمضان و شوال ۱۴۲۹ق.

نپرداخته‌اند. البته روایاتی وجود دارد که حاکی از آن است ایشان به دلیل فشارهایی که «قدرت عباسی» بر آنها وارد آورده بود، از بصره به این منطقه هجرت کرده و در آنجا از دنیا رفته و دفن شده است.

ابنا: بفرمایید که [تولد ایشان در چه زمانی بوده و] بارگاهی که در محل دفن ایشان وجود دارد، مربوط به چه زمانی می‌باشد؟
- تاریخ تولد ایشان در سال ۱۰۱ هجری و وفاتش در ۲۰۲ می‌باشد. مراسم سالگرد ایشان در روز آخر ماه ذی‌الحجه برگزار می‌گردد؛ چراکه تاریخ وفات ایشان در این روز می‌باشد.

کشف و معروف شدن قبر آن حضرت در سال‌های حدود ۱۷۰۰ میلادی اتفاق افتاده؛ چه آنکه در آن دوران مردمان آن دیار از اهل تسنن بودند، ولی بعد از اینکه برای مرحوم آیت‌الله سید مهدی قزوینی وجود قبر چنین شخصیت بزرگواری مسجل شد، دستوری مبنی بر احداث بارگاه و آستانی بر قبر مبارک جناب حمزه داده شد و این موضوع باعث شد بسیاری از مردم آن دیار چشم حقیقت را به روی خود باز کنند و خود را با لباس زیبای تشیع آراسته کنند. از این‌رو، این منطقه محل سکونت و رفت و آمد شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام گردید.

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

ابنا: همانطور که می‌دانید بعد از سقوط نظام دیکتاتوری بعث به مشاهد مشرفه توجه ویژه‌ای توسط دولت شد؛ تا حدی که زیارتگاه‌ها فقط محلی برای زیارت مردم نمی‌باشد، بلکه محلی برای هدایت و راهنمایی مردم در امور دینی و آگاهی بیشتر آنها با مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. شما به عنوان تولیت آستانه حمزه غربی در شناساندن مکتب حقیقی اهل بیت علیهم‌السلام به مردم و ارشاد و راهنمایی آنان چه اقداماتی کرده‌اید؟

- بله، بعد از اینکه لطف خدا شامل حال ما شد و ما را از شر صدام دیکتاتور و دست پرورده‌هایش در حزب بعث رهانید، دولت جدید اهتمام ویژه‌ای به مشاهد مشرفه داشته است و این مسأله در حق آستان مطهر حمزه غربی نیز اجرا شده است. اولین گام مثبت دولت، تاسیس و تشکیل تولیتی برای این بارگاه بوده است؛ همچنانکه تشکیل تولیت برای دیگر مشاهد مشرفه نیز صورت پذیرفته است.

البته باید این مطلب را هم متذکر شد که در عراق آرامگاه‌های زیارتی بسیاری وجود دارد که برخی از آنها به حسب نسب صحیح و دقیق و برخی دیگر غیر صحیح و مبهم می‌باشد. حجم بالای زیارتگاه‌ها در عراق وظیفه دولت را در امر اداره زیارتگاه‌ها و پشتیبانی و تامین امنیت آرامگاه‌ها

و زائرین و خدمت‌رسانی به آنها دشوار نموده است. البته این بخشی از وظایف دولت در امور آرامگاه‌ها است؛ چراکه بخشی از امور مهم در مورد آرامگاه‌ها مربوط به مسائل فکری و فرهنگی در منطقه‌ای که آرامگاه‌ها در آن واقع شده است می‌شود؛ ایجاد فضایی برای مبلغان و سخنرانان برای رشد و تعالی فکری و عملی مردمان مناطق نزدیک آستانه‌ها و زائرینی که از اقصا نقاط کشور و دنیا به این مناطق می‌آیند، اینها از وظایف سنگین و دشوار دولت می‌باشد.

در حال حاضر تصمیم بر این شده که مشاهد مشرفه، محلی برای برپایی نهضتی فکری و فرهنگی شود و ما در این راستا و در جهت تامین خدمات لازم و به‌موقع اعم از بهداشتی و غیره از آستانه‌های علوی و حسینی و عباسی کسب تجربه می‌کنیم.

ابنا: باخبر شدیم که تولیت محترم برنامه‌هایی مانند حفظ و قرائت قرآن برگزار کرده است؛ در این مورد هم توضیحاتی بفرمایید.

- در راستای کار فرهنگی، تولیت آستان اقدام به ایجاد کانون قرآن نموده است و دوره‌های متوالی و زیادی برای حفظ قرآن تا به حال برگزار گردیده است و هم‌اکنون ادامه دارد. همچنین دوره‌های ویژه برای حفظ قرآن در ایام تابستان وجود دارد که چیزی در حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر از کودکان و خردسالان در این این دوره‌ها شرکت کرده‌اند. همچنین ما هم‌اکنون ۲۵ حافظ

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

بزرگسال داریم که حدود ۲۰ جزء از قرآن را حفظ نموده‌اند.

ابنا: آستان حمزه غربی زیر نظر چه نهادی قرار دارد؟

- آستان حمزه غربی زیر نظر آستانه‌های مشاهد مشرفه

شیعیان است که این نهاد جزء تشکیلات دیوان وقف شیعیان و خود دیوان زیر نظر مستقیم نخست‌وزیر است.

ابنا: حضرتعالی به برخی از سازوکارها برای پیشرفت و ارتقاء

این زیارتگاه اشاره کردید آیا پیشنهادی در این زمینه دارید؟

- ما مشتاق هماهنگی بیشتر با نهادهای محلی دولتی برای

ایجاد فرصتی مناسب برای جذب گردشگران و سرمایه‌گذاران

از ایران و اقصی نقاط دنیا می‌باشیم؛ چرا که مسایل اقتصادی

یکی از موضوعات مهمی است که باید بسترهای آن را فراهم

کرد. این مسأله موجب گسترش روح وحدت و یکپارچگی

مذهب تشیع می‌شود.

ابنا: چه انتظاری از مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و نهادهایی

مانند آن دارید؟

- ما از برادرانمان در مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام می‌خواهیم

که مردم ایران و شیعیان دیگر کشورها را با بارگاه مطهر جناب

حمزه غربی از طریق کتب، نشریات و رسانه‌ها آشنا کنند

و این بارگاه را فراموش نکنند؛ به ویژه که مجمع جهانی

اهل بیت علیهم السلام ارتباط وسیع و محکمی با شیعیان دنیا دارد و انتظار ما را از این نهاد بیشتر می‌کند.

ابنا: کرامات معروفی در مورد جناب حمزه وجود دارد؛ می‌توانید به آنها اشاره بفرمایید؟

- اهل بیت علیهم السلام همواره منشا خیر و برکت هستند. نقل می‌کنند ۳۰۰ سال پیش در منطقه «ریفیه» خانمی نذر کرده بود که اگر خداوند تمام حیوانات و چهارپایانی را که مالک آنها بود، شفا دهد، تمام شیرهای حاصل از این حیوانات را جمع خواهد کرد و روغنی از آنها درست خواهد کرد و در اختیار زائرین و حاجتمندان و فقرا قرار می‌دهد. با اذن الهی و به برکت حمزه غربی، تمام حیوانات اهلی آن زن خوب می‌شوند و روغن زیادی از شیرهای این حیوانات به دست می‌آید. اما آن زن در وفا کردن به نذر خود کاهلی می‌کند؛ در نتیجه روغن‌ها تبدیل به سنگ مرمر می‌شود که الآن این سنگ در کنار قبر جناب حمزه موجود می‌باشد. قضیه شفا یافتن حسن البکر از بیماری سرطان هم قبلاً گفته شد.

ابنا: تعداد خدام این بارگاه چقدر می‌باشد؟

- تعداد خادمان این آستان به ۱۵۰ نفر می‌رسد. در روزهای پنج شنبه و جمعه تعداد زائرین به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر می‌رسد

که از ملیت‌های عربی و غیرعربی می‌باشند.

ابنا: آیا زائرین ایرانی هم به این بارگاه مشرف می‌شوند؟

- متأسفانه زائرین ایرانی به این بارگاه مشرف نمی‌شوند.

این درحالی است که بارگاه حمزه غربی در منطقه‌ای بین مهران و کربلا واقع شده است و در مسیر کاروان زائرین ایرانی می‌باشد؛ ولی احدی از ایرانیان به بارگاه مشرف نشده‌اند که در همین جا از همه شیعیان ایران می‌خواهم که به این بارگاه توجه کنند.^۱

مدایح جناب حمزة بن قاسم

با توجه به اینکه جناب حمزه در میان توده شیعیان ایران کمتر شناخته شده است، اشعاری را که می‌توان در مدح ایشان یافت، شاعران و ادیبان فرهیخته و محب اهل بیت از عراق سروده‌اند.

۱. شعر صالح طاهر الحمیری^{۳۲}

أبا يَعْلِي شَدَدْتُ إِلَيْكَ رَحْلِي
كَمَنْ يَسْعَى إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ
وَجِئْتُ أَطُوفُ سَعِيًّا حَوْلَ قَبْرِ
يَقِينِي النَّائِبَاتِ بِهٖ اِعْتِصَامِي

1 . <http://abna.co/data.asp>

۲. صالح طاهر الحمیری، متولد ۱۹۰۷م در بغداد، از شعرای بزرگ عراق.

۳. المثل الاعلی، ص ۶۵.

أَلَسْتُ سَلِيلَ بَيْتِ ظَلٍّ رَمَزًا
كَبَيْتِ اللَّهِ فِي نَشْرِ السَّلَامِ؟!
فَمَنْ يَطْلُبُ مِنَ الرَّحْمَنِ عَفْوًا
يُنْزِلُهُ بِفَضْلِكُمْ مَحْوِ الْأَثَامِ
بِرَاكِمِ رَحْمَةٍ لِلنَّاسِ طُرًّا
فَمَا جَنَحْتُ لِرَأْيٍ بَانِضَامِ
كَشَأَنِ السُّحْبِ إِنْ هَطَلْتُ بِأَرْضِ
لِتَرَوِي كُلَّ شَيْءٍ بَانْتِظَامِ
لِيَحْمَلَ فِي مَوَدِّتِكُمْ قُلُوبًا
عَلَى الْإِيمَانِ فِي رَبِّ الْأَنْبَامِ
أَبَايَعُ لِي، طَوَى ذِكْرَاكَ دَهْرًا
وَلَوْعُ فِي مُحَارِبَةِ الْكِرَامِ
فَشَاءَ اللَّهُ نَشْرَ عُلَاكَ لَمَّا
أَبَانَ السَّرَّ فِي كَشْفِ اللَّيْثَامِ
غَدَوْتُ كَمَثَلِ أَهْلِ الْكَهْفِ لَكِنْ
بَثَّتِ الْمَهْدَى مِنْ رَمَمِ الْعِظَامِ
فَلَا عَجَبٌ فَأَنْتَ حَفِيدٌ جَدٌّ
تَفَرَّدَ فِي مَنَاقِبِهِ الْجِسَامِ
أَبِي السُّبْطَيْنِ مَنْ أَرْسَى كِيَانًا
لِدَيْنِ اللَّهِ فِي حَدِّ الْحُسَامِ
وَصِي الْمَصْطَفَى مَنْ كَانَ مِنْهُ
أَحَقُّ النَّاسِ فِي أَسْمَى مَقَامِ

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

فحسبكَ مِنْ تَرَاثِ أَبِي تَرَابٍ
خَضَمٌ فِي ضُرُوبِ الْعِلْمِ طَامٍ
وَأَعْجَبُ مَا أَشَاعَ اللَّهُ فِيكُمْ
مِنَ الْآيَاتِ فِي هَتِكِ الظَّلَامِ
كِرَامَاتٍ لَكُمْ أَضَحَّتْ سِوَاءَ
خِلَالِ الْعَيْشِ أَوْ بَعْدَ الْحِمَامِ
كَقَرَصِ الشَّمْسِ أَيْ غَابَ، أَلَتْ
أَشْعَتْهُ إِلَى بَدْرِ التَّمَامِ
سَلَامٌ اللَّهُ مَا طَرِبَتْ، فَمَادَتْ
غِصُونَ الْأَيْكِي فِي شِدْوِ الْحِمَامِ

ای ابایعلی، به سوی تو کوچ کرده‌ام، مانند آنکه به سوی بیت الله الحرام کوچ می‌کنند. آمده‌ام تا گِرد قبری بگردم که می‌دانم در سختی‌های روزگار، تکیه‌گاهم خواهد بود.

مگر نه اینکه تو از خاندانی هستی که مانند خانه خدا، نشانه و نماد آرام‌بخشی و امنیت است؟

هر که از خدای رحمان، طلب عفو و بخشش کند، با لطف و شفاعت شماس است که گناهانش محو می‌شود. خداوند، مهر شما را آن‌چنان در دل‌های مردمان نهاده که همتایی ندارد.

مانند بارانی که وجب به وجب زمین تشنه را سیراب می‌کند، مهر شما را در دل مردمان باایمان نهاده است.



ای ابویعلی، یاد تو را، روزگاری مخفی کرد که کارش
ستیزه‌جویی با بزرگان است؛
ولی خداوند هنگامی که زمان مناسب آشکار شدن راز
تو فرا رسید، خواست تا بزرگی تو را منتشر کند.
تو مانند اصحاب کهف، سال‌ها در اینجا خفته بودی،
ولی از همین استخوان‌ها نیز هدایت را می‌گستراندی.
چه جای شگفت که تو از نسل کسی هستی که
مناقب و فضایل یگانه‌ای دارد.
پدر دو سبط پیامبر ﷺ، کسی که با ضرب شمشیرش
پایه‌های دین خدا محکم شد.
وصی پیامبر مصطفی ﷺ و کسی که شایسته بالاترین
جایگاه پس از او بود.
از میراث ابوتراب، همین تو را بس که رشته‌های
مختلف دانش را فراگرفتی.
شگفتا از این همه نشانه‌هایی که خداوند، برای آشکار
کردن حقانیت شما اشاعه داده است.
کرامات شما، چه در زندگی و چه پس از مرگ شما،
به همان اندازه وجود دارد؛
مانند قرص خورشید که هرگاه پشت ابر هم مخفی
شود، نورش ماه شب چهارده، روشن می‌کند.
سلام خداوند تا ابد بر شما تا زمانی که شاخه‌های
درختان، به هنگام آواز پرندگان به رقص در آید.

۲. شعری از شیخ محمد رضا آل صادق

أيا بنَ عبیدالله حمزةَ ذا الندی

ويا ثقةَ الاسلام و العالمِ الحبرا

تمثلتُ أياماً - قضیت - وسیرةً

مُعطرَةً مُثلي، طَویت بها العُمرا

فلُحِتَ بأفقی المجد، والفخر كوكباً

يُضاهي سناكَ البدرَ والأنجمَ الزُهرا

وَحَسْبُكَ عِزاً أَنْ جَدَّكَ ناصراً

أخاهُ حسيناً شبل فاطمة الزهرا

وساقي عَطاشي كربلاء، وحاملٌ

لواهُ، وفاديتِه بِمُهَجَّتِه الحَرى

أبوهُ (عليُّ) صنُو (طه)، وصهرُهُ

سما في علاهُ مُحْتِداً، وَرَكا نَجرا

ولولا حسامٌ في يديه مؤزراً

لما وَجدَ الدينُ الحنيفُله إزرا

فتى (كاظم) يُهني أباك بقبره

بأنك مُحبيهِ، و إنْ أَلَفَ القبرا

لأنك قَدْ جَدَدتَ ما أخلَقَ الردي

لآل رسول الله في نشره ذكرا

فطوبى لِمَيَّتِ نَجَلُهُ (جوذة) الهدى

وبورك من فرع شأى القبة الخضرا

ای فرزند عبیدالله، ای حمزه بزرگوار و باکرم، ای معتمد
مسلمانان و دانشمندان؛
روزهای عمر و سیره معطرت را به عنوان نمونه
برترین‌ها مثال زدم،
که تو ستاره‌ای در افق مجد و افتخار بودی که نورت
چون نور ماه و ستارگان درخشان آسمان بود.
برای افتخار تو همین بس که جدت یاور برادرش
حسین علیه السلام، شیربچه زهرا علیها السلام بود.
ساقی لب‌تشنگان کربلا و پرچمدار حسین علیه السلام و کسی
که خون جگر تفتیده‌اش را فدای او کرد.
پدرش علی علیه السلام، برادر و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله که در پاکی
خاندان و طهارت ریشه، همسنگ رسول خداست.
اگر نبود شمشیری یاریگر در دستانش، دین حنیف
اسلام قدرتی نمی‌یافت.
جوان کاظم در حرم پدرت بر او سلام می‌کند، که تو
او را زنده کرده‌ای، هرچند که در میان قبر بود؛
چرا که تو احیاگر دینی هستی که اهل بیت رسول
خدا علیهم السلام برای گسترش آن تلاش بسیاری کردند.
پس خوشا به سعادت مرده‌ای که (جوده) هدایت،
فرزند اوست و مبارک باد شاخه‌ای که از قبه خضرای
رسول رسته است.

۳. شعر شیخ عبا الأعسم^۱

يَقُولُونَ لِي مَنْ تَرْجِيهِ مِنَ الْوَرَى
 وَلَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْبَسِيطَةِ مَنْ يُعْنَى
 فَقُلْتُ لَهُمْ كَفُوا فَنِي (حَمْزَةَ) الْوَرَى
 تَعَلَّقَ تَأْمِيلِي، وَ نَائِلَهُ الْمُقْنَى
 هُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ مَنْ جَادَ جَدُّهُ
 بِحَوَائِثِهِ لِلْمَشْرِفِيَّةِ وَ الْوَلْدَانِ
 بِيَوْمِ (حُسَيْنِ) وَالْمَنَائِيَا تَكشِفَتْ
 بِرَأْفَعِهَا عَنِ مَنَظَرِ هَائِلِ خَشْنِ
 لَقَدْ سَلَّ مِنْهُ السَّبْطُ عَضْبًا مَشْطَبًا
 إِذَا مَا هَوَى يَهْوِي إِلَى مَوْضِعِ الرِّغْنِ
 هُوَ الْبَاسِمُ (الْعَبَّاسُ) فِي يَوْمِ مَعْرِكِ
 يَرُدُّ رِبِيضَ الْجَاشِئِ فِي عِلْقِ الْجَبْنِ

می گویند که در میان جهانیان، به چه کسی امید داری،
 درحالی که هیچ بی نیاز کننده ای بر روی زمین نیست.
 گفتم بس کنید؛ زیرا که امیدم به حمزه سخاوتمند
 است و کسی که او را دریابد، بی نیاز می شود.
 او پسر عبیدالله و کسی است که جدش، جان را به
 شمشیر و نیزه ها بخشید.
 در روز مصیبت حسین که جنگ از چهره خشن و
 ترسناکش نقاب بر گرفته بود.

۱. المثل الاعلی، ص ۶۵.

روزی که سبط پیامبر ﷺ شمشیر خط‌دارش را به هنگامی
برکشید که بسیاری به نرمی و صلح تن می‌دادند.
او عباس خندانی است که در روز نبرد، با آرامش کامل
در برابر ترسوها قرار گرفت.

۴. شعر عدنان الکریم البصری^۱

أعلى مقامك مجد أنت واهبه
تفنى الحياة، ولا تفنى مواهبه
بزغت من ظلمة الأجدات من قدر
يخال نورك تعييه نوادبه
فكنت معجزة تحكي لمن فقها
أنَّ العظیم علیات مرائبه
وأنَّ من توجَّح الإيمان هيبته
وزانه العلم لاتذوى نجايبه
أسديتها وعيون الشك خاوية
كرامة مثل نجم أنت ثاقبه
فصرت في شفة الأيام ملحمة
غني بها الخلد واهتزت مواكبه!
لكل روض من التقوى سلفت يدا
ترعى حماه فما حالت جوانبه
مثلت سيرة آباء زكاهم
أصل الى الدين موصول غواربه

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

أرومة أنزع الإسلام أنفَسَهَا
هَدِيًّا فَكُلَّ كَرِيهَاتٍ مَنَاقِبُهُ
سَقَتِ ثَرَاكَ (أَبَا يَعْلِي) الْغَيْوْتُ فَقَدْ
كُنْتَ الْغَمَامَ، وَمَا يَنْفَكُ سَاكِبُهُ
المقدمون بأرواح إذا اشتبكت
سمر القنا ودعا للحق نادبُهُ
والبازلون سخيات دماؤهم
يومَ الجهاد، إذا اشتدت مضارِبُهُ
تعلقوا في جباه الدهر أوسمةً
حتى انحنت خُسْعاً منه مناكِبُهُ
طُوبَى لِمَنْ يَمَّمِ الرَّاجِعُونَ سَاحَتَهُ
ومن تَفِيًّا ظَلَّ الْعِزَّ طَالِبُهُ
وَمَنْ شَفَاةً هَمِي أَمِنْ يُلَاذُ بِهِ
وبلسم راحِ تَرْجِيهِ سَحَائِبُهُ
أهْبْتُ بِالشَّعْرِ إِنْ أَطْرِيكَ مَمْتَدِحًا
أَوْ أَنْ أَوْفِيكَ حَقًّا أَنْتَ صَاحِبُهُ
لَكِنَّهَا خَلَجَاتُ النَّفْسِ تُطْمَعُنِي
مَنْ رَامَ قَرَبَكَ لَمْ تَخْفُقْ مَارِبُهُ

مجدی کہ تو بہ بارگاہت دادی، آن را بالا برده است؛
زیرا زندگی دنیا بہ پایان می‌رسد، ولی دستاوردهای
آن باقی می‌ماند.

در میان قبرها، آن چنان رخ نمودی کہ خیال می‌شد کہ
چیزی بہ نور پاکت نمی‌رسید.

تو معجزه‌های بودی که برای آنان که درک کردند، نشان دادی که بزرگمرد، به جایگاهی بزرگ خواهد رفت. و آن که سیمایش تاج ایمان گرفت و دانش او را بیاراست، افتخاراتش فراموش نمی‌شود. بدون شک تو آن چنان کرامتی به این بقعه بخشیدی که مانند ستاره درخشان می‌ماند. در میان روزها، حماسه‌ای رقم زدی که جاودانگی، با آن به آواز در آید و سوارانش به حرکت در آیند. مقبره‌ات با باران سیراب می‌شود؛ چرا که تویی که هنوز چونان ابر، بر آن می‌باری. در هر گلشنی از تقوا، دستی داری و آن را پرورش می‌دهی و این چنین است که باغ تقوا هنوز پررونق است. سیره پدرانی را مجسم کردی که از دین جدایی ندارند. تو از خاندانی هستی که ارزشمندترین جان‌هایش را فدای اسلام کرد؛

خاندانی که هر خوبی از مناقب او به شمار می‌آید؛ کسانی که جان‌هایشان را به هنگام برخورد سرنیزه‌ها در نبرد، به هنگام دعوت داعی حق تقدیم می‌کردند. اینان چون مدال‌های درخشانی بر پیشانی روزگار بودند که جلالشان، روزگار را وادار به کرنش کرد. خوشا به حال آن کس که امیدواران خانه او را قصد می‌کنند و طالبان به دنبال سایه عزت اویند.

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

کسی که کنارش پناهگاه امنی است که به آن پناه برده می‌شود و درمانی است که به باران رحمت آن امید می‌رود.

شعری از سرمدح یا ادای حق تو سرودم، ولی زمزمه‌های قلبم مرا به طمع انداخت؛ چرا که هرکس به تو نزدیک شود، ناامید نخواهد شد.

۵. شعر شیخ کاظم الساعدی^۱

هذا ضريح (أبي يعلي) الذي ظهرتُ

للناسِ منه كراماتٌ، وآياتٌ

العالمِ العَليمُ الفُذُّ الذي بقيتُ

آثارُهُ حَيَّةً، والناسُ أمواتٌ

(الحمزه) الطُّهْرُ من آلِ النبيِّ، وكم

عَلَّتْ له في سماءِ المجدِ راياتٌ

وجُدُّه بطلٌ (الطفُّ) الذي فَحَرْتُ

به، وفيه المعالي و البُطولاتُ

له من الله تسليمٌ، وتزكيةٌ

ورحمَةٌ، وله منِّي تحياتٌ

این ضریح ابویعلی است که از آن نشانه‌ها و کرامت‌های فراوانی بر مردم آشکار است.

ابویعلی آن دانشمند بزرگ و بی‌همتایی که آثارش زنده‌اند، هرچند مردم مرده باشند.

۱. المثل الاعلی، ص ۶۸.

حمزه پاک از آل پیامبر ﷺ که پرچم‌های بسیاری را در
آسمان مجد و کرامت افراشته‌اند.
جدش پهلوان کربلا بود که بزرگی و پهلوانی به وی
افتخار می‌کنند.
سلام و رحمت خدا و درودهای من بر او باد.

۶. شعر استاد عبدالخالق محمد القریشی^۱

دعا لله دعوتُهُ وصاحا
(ابوعلی) ففجرها صلاحا
أقربَ بذاكَ لَلاسلامَ عیناً
وَضَمَّ دَ من جوانبهِ الجِراحا
وَسَنَّ بِسالفِ الأيامِ نَهجاً
من التبیانِ قد دانی الكفاحا
إذا أجرى الحُرُوفَ على طُروسٍ
فقد أجرى الجِیادَ بها صباحا
و أراءً له فی العِلمِ منها
شفاهُ الخَلقِ قَدْ صَدَحَتْ صلاحا
بأحداقٍ لدارتِهِ رنوتاً
(كأحداقِ المها مَرَضَى صِباحاً)
وَمُذْ ذَكَراه ضاعَتْ فی البرابا
وَفانَتْ فی تَضَوُّعِها الأَاقا
وَقامَ لُخْلَقَه فی الأَرْضِ داغٌ
بلیعٌ بَیْنَ الحَقِّ الصُّراحا

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

أَطَافَ بِهِ الْأَنْسَامُ وَيَمَمُوهُ
مَسَاءً حِينَ يُمَسِي أَوْ صَبَاحاً
وَلَا عَجَبٌ فَقَدْ بَلَغُوا مُنَاهُمْ
وَقَدْ نَالُوا بَعْرَضَتِهِ النَّجَاحَا
فَإِذَاكَ الرَّبْعُ لِلْأَمْلاكِ أَضْحَى
وَلِلْمُسْتَغْفِرِينَ بِهِ مَرَاحَا
يَوْمٌ ضَرِيحُهُ عَرَفَانُ قَدِيرٍ
لَهُ فِي الْفَضْلِ قَدْ بَلَغَ الضَّرَاحَا
وَأَيَّاتِ الْبَيَانِ لَدَيْهِ تُتْلَى
تُقَلِّدُ مَنْ زَخَارِفِهَا وَشَاحَا
وَعِرْقٌ قَدْ نَمَاهُ خَيْرِ أَصْلٍ
وَشَائِجُهُ نَطَقْنَ بِهِ فَصَاحَا
فَفِي (مَثَلٍ) هُوَ (الْأَعْلَى) مَكَاناً
وَفِي (رَاحٍ) هُوَ الْأَنْدَى سَمَاحَا
(أَبَا يَعْلِي)، وَ ذِي الْأَشْعَارِ هَدْيُ
إِلَيْكَ فَلَانْدُ سَيْقَتِ رِدَاحَا
وَلَا زَالَتْ بِقَيْرِكِ غَادِيَاتٍ
بِمُنْهَلِ الْحَيَا تَعْدُو سِاحَا
هَوَامِعُ بُرَّتَتْ مِنْ كُلِّ ضُرٍّ
فَكَمْ مِنْ صَيِّبٍ مَنَعَ امْتِيَاخَا
وَمِنْ رَبِّ الْبَرِّيَّةِ هَابَطَاتُ
عَلَيْكَ بِمَا تُصِيبُ بِهِ الْفَلَاحَا

ابویعلی به سوی خدا دعوت کرد و فریاد کشید و چشمه‌های صلاح را جاری کرد. چشم اسلام را با دعوت خود روشن کرد و بر دردهای آن درمان نهاد. آن چنان سنی را در گذشته با روشنگری پایه‌ریزی کرد که مانند جهاد در راه خدا بود. هنگامی که حرف‌ها را بر روی کاغذ به حرکت در می‌آورد، چونان بود که اسبان سواری را صبحگاهان برای جهاد بتازاند. آرای علمی او دهان‌ها را به آواز صلاح و درستی مترنم کرد که تمام گرداگرد خود را فرا گرفت؛ آن‌چنان که چشمان ماه بیماران سالم را می‌نگرد. و هرزمان که او را یاد کنند، در بیابان‌ها می‌چرخند و بیش از گل‌های بیابانی برایش اشک می‌ریزند. برای وجود او دعوت‌گری است سخنور که به روشنی حق را بیان می‌کند. مردمان، پیرامون او می‌چرخند و عصرگاهان و صبحگاهان، با لمس کردن مزارش به او تبرک می‌جویند. و این امر، شگفتی ندارد؛ چرا که در حرم او به خواسته‌ها و آرزوهایشان رسیده‌اند. و این محل برای سرزمین‌ها و استغفارگران، محل آرامش شده است.

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

شناخت جایگاه و مقام او که به دیگر ضریح‌های مقدس می‌رسد، چیزی است که [باعث می‌شود مردم] قصد ضریح او کند.

همین‌طور مردم برای آیات روشن‌گر قرآن که نزدش تلاوت می‌شود و با زینت‌های حرم، جلوهای دیگر می‌یابد [قصد حرم او می‌کنند].

و برای رابطه خویشی که میان او و بهترین اصل و خاندان است که به روشنی گویای این ارتباط است، [قصد حرمش می‌کنند].

پس گویا در زمین، این بالاترین مکان است و در میان دست‌ها، این بخشنده‌ترین دست‌هاست.

ای ابویعلی! و این شعرهای من هدیه‌هایی است که به سوی تو روانه کرده‌ام.

و همیشه شب‌نم‌ها در روی قبر تو که آب‌شخور زندگی است، به سیل تبدیل می‌شوند.

اشک‌های روانی که از هر بدی و آلودگی پاک می‌شود که بسیار ابرها و باران‌هایی که از بارش‌های سیل آسای بعدی جلوگیری می‌کند.

و از سوی پروردگار جهانیان، رحمت‌هایی بر تو نازل می‌شود که می‌توانی با آنها به دیگران رستگاری ببخشی.

٧. شعر أستاذ حميد شيخ سعد الجزائري^١
أبلا بلّ الروض النضيرِ ترنمي
ولتصدّحي في أي ربّ مُنعم
وبعالم العلياء هيا حلّقي
ولنا انشدي الأشعار في حلّو أنعم
وهناك من دُنيا البطولات اعكسي
صُورَ العقيدة تزدهي كالأنجم
ولنا انقلي صوتَ الولاءِ مُدوّياً
عبرَ الزمان يهزُّ قلبَ المسلم
وبصوتك العذبِ المُجلجلِ غردي
وبمدح نجلِ الطيبينِ تكلمي
ذاك الذي جمَعَ المفاخرَ وارتمى
في عالم العلياء بخُلقي أكرمِ
ذاك الذي قدّ شَعَّ نوراً ساطعاً
وبه تجلّى كُـلُّ أمرٍ مُبهمِ
ذاك الذي قدّ كانَ شمسَ معارفِ
قدّ بددتُ أستارَ كُـلِّ نُوهمِ
ذكَ الذي قد اظهر المولى علي
كلتا يديه معاجزاً لم تُكنمِ
هُوَ (حمزه) يكفيه فخراً أَنَّهُ
لُحمِدِ خيرِ البريةِ يَنتمي

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

فهو الذي قَدْ كَانَ فَرَعًا طَاهِرًا
مِنْ دَوْحَةِ عَظْمِي وَبَيْتِ أَكْرَمِ
هُوَ (حمزه) رَمَزُ الْإِبَاءِ حَفِيدٌ مَنْ
أَمَسَى قَتِيلًا جَنْبَ نَهْرِ الْعَلْقَمِيِّ
أَعْنَى بِهِ (العباس) نَجَلَ الْمُرْتَضَى
سَاقِي عَطَاشِي كَرِبَلَا الْبَطَلِ الْكَمِيِّ
قَمَرِ الْعَشِيرَةِ وَ الْكَفِيلِ (الزَيْنَبِ)
أَكْرِمٌ بِهِ أَضْحَى لَهَا أَوْفَى حَجِي
هُوَ (حمزه) فَاخْشَعُ أَمَامَ ضَرْبِهِ
وَاسْتَوْحِ مِنْهُ الْمَكْرُمَاتِ وَسَلِّمْ

ای بلبلان بستان، شادان بخوانید و برای نشانه‌های
پروردگار نعمت‌بخشان، نعمه سر دهید
و در عالم بالا به پرواز در آید و برای ما، با نعمه‌های
شیرین شعر بسرایید.

و در آنجا از دنیای قهرمانی‌ها، تصویرهای عقیده را
نمایش دهید که چونان ستاره‌ها می‌درخشد.
و برای ما صدای ولا را حکایت کنید که در طول زمان،
با صلاهی خود قلب مسلمان را تکان می‌دهد.
و با صدای شیرین و پرنواز خود، آواز بخوان و از مدح
نواده پاکان سخن بگو.

آن که افتخارها را در خود جمع کرده و با اخلاق
نیکویش، در عالم بالا به اوج رفته است.

آن که نوری روشننگر از او درخشید که هر امر مبهمی
را آشکار ساخته.

آن که خورشید معرفتی بود که پرده‌های هر توهمی
را زدود.

آن که خداوند بر دستانش معجزاتی را آشکار کرد که
قابل انکار نیست.

او حمزه است و برایش این افتخار بس که به محمد،
بهترین خلایق نسب می‌برد.

اوست شاخه‌ای پاک از درخت بزرگ و خاندان بزرگان.

او حمزه است؛ نماد شرف و کرامت و نوه کسی که در
کنار نهر علقمه کشته شد.

عباس علیه السلام را می‌گوییم، پور مرتضی، ساقی لب‌تشنگان
کربلا، قهرمان شجاع.

ماه قبیله و حامی زینب، چه بزرگوارانه در حمایت از او
وفاداری کرد.

او حمزه است، پس در مقابل ضریحش فروتنی کن و
سلامش کن و از او طلب عطا نما.

۸. شعر آقای جودت القزوینی، تصحیح کننده کتاب المثل الاعلی^۱

لَكَ فِي عَالَمِ الْهَوَىٰ صَوْرٌ
يَتَمَلَّى خَيَالَهَا الزَّهْرُ

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

صَوَّرْ لَوْ بَدَتْ لِإِرَامِ قَهَا
لَمْ يَزَلْ شَاخِصًا لَهَا الْبَصْرُ
صِرَتْ يَا (كعبة) الْهَوَى أَمَلِي
أَيْنَا (طفتُ) قَلْبُكَ (الْحَجْرُ)
يَا لِحَاظًا أَرَدْتُ بِقَلْبِي فَتَى
لَيْسَ تُبْقَى عَلَيْهِ أَوْ تَذُرُ
لَيْسَ بِدَعَاً مِنْهَا فَتِلْكَ إِذَا
كُنْسِرْتُ جَاءَ بَعْدَهَا الظَّفَرُ
خَلَّ كَأَسِّ الْمُدَامِ مُتْرَعَةً
لِئِنَّاغِي حُبَابِهَا الْوَتْرُ
وَاصْدِحِ اللَّحْنَ مَلُوءُهُ نَعْمُ
وَاهِنَا الْعَيْشَ كُلَّهُ سَمْرُ
إِنْ تَسْلُنِي فَلَا تَسْلُ فَأَنَا
مُسْتَفِيقٌ بَأَنَّابِشْرُ
لَا عَدَاكَ الْهَجْرَانُ يَا قَمْرُ
غَبَّتْ وَالْعَيْنُ مَلُوءَهَا نَظْرُ
إِنْ تَأْتُمْتُ فِي هَوَاكَ فلي
بِفِنَا (حمزة) الْهُدَى وَطَرُ
قَدْ سَمَا فِي نَجَارِهِ فليَذَا
فَخَرْتُ فِي نَائِهِ (مُضْرُ)
كَيْفَ لَا يَعْتَلِي الْعُلَى وَلَقَدْ
تُلَيْتُ فِي ثَنَائِهِ السُّوْرُ

دوحةً بالنساءِ باسقةً
لكَ يَدْنُو مِن غُصْنِهَا تَمْرُ
وَأَيُّ يُنْمِي لِحْيَ أَبٍ
وَكَمِيٌّ مَا فَاتَهُ الظَّفْرُ
سيرةٌ ما حَظِي بها أَحَدٌ
فَلَكِ الفَخْرُ تَلَكُمُ السَيْرُ
أَلْ بَيْتِ النَّبِيِّ يَا ثِقَتِي
إِنْ دَجَا فِي المُلِمَّةِ الخَطْرُ
أَنَا مِنْكُمْ وَهَلْ لِمُعْتَصِمٍ
لَاذًا فَيَكُمُ يَمَسُّهُ صَرُّ
لَكُمْ عَصْمَةُ الشَّدِيدِ إِذَا
لَفَّه فِي خِصْمَةِ القَدْرِ
مُؤْمِنٌ أَنْكُمْ لَنَا سَنَدٌ
وَعَلَى إِثْرِكُمْ لَنَا أَثْرُ
هَذِهِ مَدْحَتِي لَكُمْ وَأَنَا
فِي ثَنَاكُمْ تَعْنَوِي الغُرُّ

تو در عالم عشق، صورتی داری که گل‌ها از خیال آن
خسته می‌شوند.

صورت‌هایی که اگر آشکار شوند، تا ابد چشمان
بیننده به آنها خیره خواهد ماند.

ای کعبه عشق، آرزوی منی؛ هر کجا طواف کنم، قلب
تو حجر من است.

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

ای دلبری که قلب عاشقت را نابود کردی؛ چه باک از اینکه به دنبال این دل‌شکستگی‌ها کامیابی است. بگذار که جام می لبالب شود، آن‌چنان که حبابش رازگویی کند.

صدایت را به نغمه‌خوانی بلند کن و زندگی شیرینی را برگزین که شب‌هایش همه به رازگویی سحر شود. اگر از من می‌پرسی، نپرس که من به هوش می‌آیم و می‌بینم که ما بشریم.

ای ماه من، هجرانی نداری؛ چرا که همیشه چشمانم پر از حضور توست.

اگر در عشق تو به گناهی کشیده شدم، به حمزه هدایت، امیدوار و پناهنده‌ام.

آنکه آن‌چنان دودمانش در اوج است که مضر به فرزندان‌ش افتخار می‌کند.

و چرا بزرگی به والایی نرسد، درحالی که سوره‌های قرآن در ستایش او تلاوت شده.

درختی پرشاخه، پرثمر و افراشته که میوه‌هایش از هر شاخسار در اختیار توست.

مردی عزیز که به بهترین پدران نسب می‌برد و شجاعی که همیشه پیروز است.

روش و اخلاقی دارد که هیچ کس به آن نرسیده و این روش‌ها و سیره‌ها، کشتی افتخار است.

ای اهل بیت پیامبر ﷺ، شما معتمد من هستید، هنگامی که خطری تهدیدم کند.
من از شما میم و آیا کسی که به شما پناهنده شود، آسیبی خواهد دید؟
شما باید که فراریان را که گرفتار آمده‌اند، پناه می دهید.
من اعتقاد دارم که شما تکیه‌گاه ما هستید و ما به دنبال شما مییم.
این ستایش من برای شماست که با ثنای شما، سرفرازان برایم خضوع می کنند.



تک‌نگاری‌های مربوط به حمزة بن القاسم

۱. «المثل الاعلی فی ترجمة ابی یعلی، الحمزة بن القاسم حفید العباس بن علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)، نوشته شیخ محمدعلی اردوبادی (متوفای ۱۳۸۰ ه. ق. / ۱۳۱۲ ه. ش)، با تحقیق و اضافات جودت القزوینی، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ در لندن.
این کتاب در نود صفحه نگاشته شده و شامل مقدمه تحقیق، زندگی‌نامه مؤلف و متن کتاب با معرفی راویان، آثار و مدح جناب حمزه در کلام بزرگان و معرفی مرقد جناب حمزه است.
هشت مقاله با عناوین ذیل، ضمیمه این کتاب شده است:
زندگی‌نامه کوتاه حضرت عباس (رضی الله عنه)، زیارت حمزه، حمزه

فصل چهارم: آستان مقدس حمزه

شرقی، بناها و ساختمان‌های مرقد حمزه، ناحیه مدحتیه که قبر حمزه در آن قرار دارد، اشعاری که در مدح ابویعلی سروده شده و معرفی کتاب و فهرست منابع.

۲. «حمزه و القاسم»، شیخ علی حسن خاقانی، چاپ مطبعه

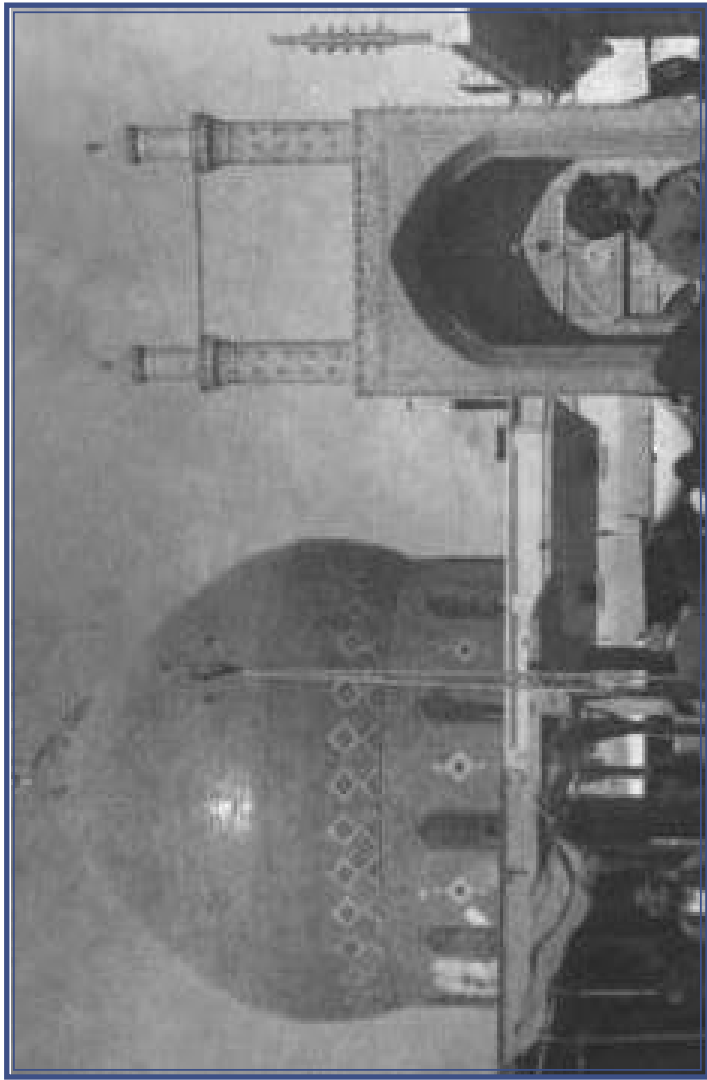
حیدریه نجف، ۱۳۶۷ ه. ق.

متأسفانه دستیابی به این کتاب میسر نشد.

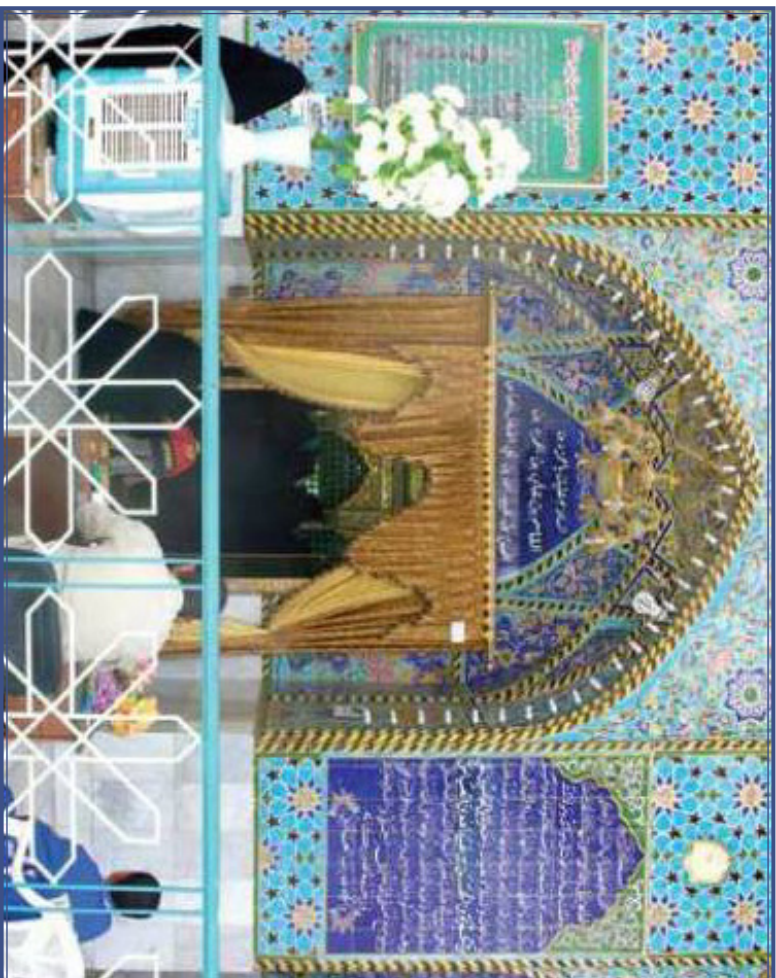


پوست تصاویر

نمایی قدیمی از بارگاه سید حمزه



نمایی از ایوان ورودی بقعه سید حمزه



نمایی از مدخل ورودی بقعه سید حمزه





نمایی از گلدسته، صحن و گنبد امامزاده سید حمزه



نمایی از صندوق قدیمی مرقد سید حمزه

نمایی از ضریح فعلی بقعه سید حمزه



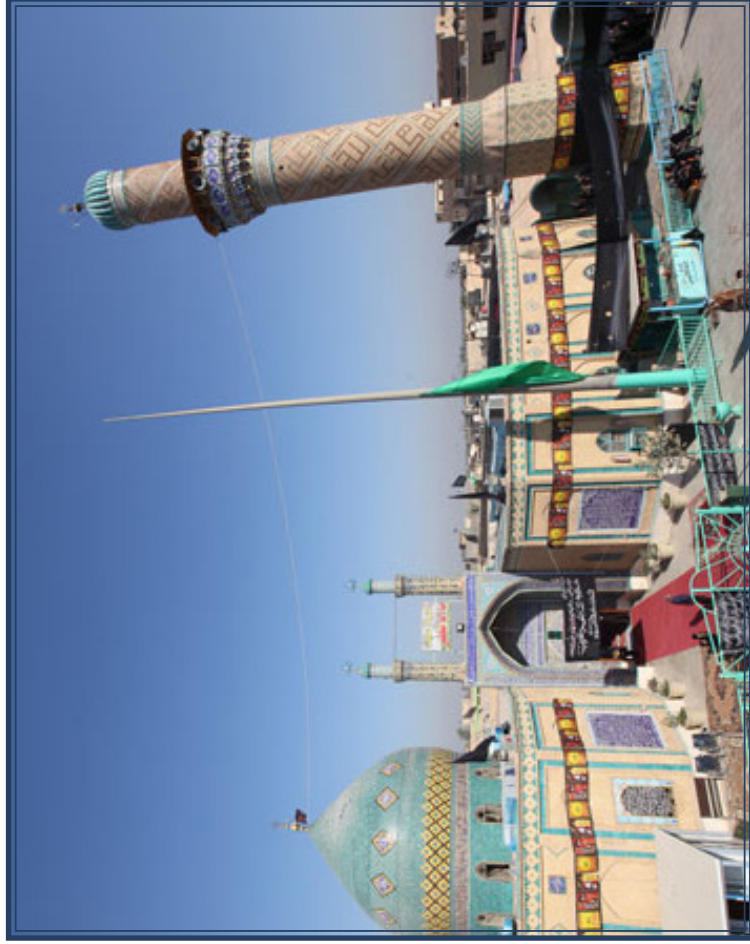
نمایی از ضریح قدیمی بقعه سید حمزه



نمایی از رواق و صحن آرامگاه امامزاده سید حمزه



نمایی کلی از آرامگاه امامزاده سید حمزه





نمایی از مدخل اصلی به صحن بقعه امامزاده سید حمزه

کتابنامه

۱. أخبار فخر و یحیی بن عبدالله، أحمد بن سهل الرازی، یمن، مرکز أهل البيت علیهم السلام للدراسات الإسلامية، بی تا.
۲. الإختصاص، محمد بن محمد مفید، ج ۱، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳. ادب الطف أو شعراء الحسين علیه السلام، جواد شبر، ج ۱، بیروت، دار المرتضی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴. اسرار توحید، ترجمه التوحید صدوق، ج ۱، تهران، بی تا.
۵. أعیان الشیعة، محسن الأمين، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶. إقبال الأعمال، علی بن موسی ابن طووس، ج ۲، تهران، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۷. الأمالی، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، ترجمه کمره‌ای، ج ۶، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۸. امالی، محمد بن الحسن طوسی (شیخ طوسی)، ج ۱، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۹. أمالی، محمد بن محمد مفید (شیخ مفید)، ج ۱، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۰. اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغری، حسن حسین زاده شانچه‌چی، دفتر تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم

و فرهنگ اسلامي، ۱۳۸۶ هـ.ش.

۱۱. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۱۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محمد بن حسن صفار، ج ۲، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۱۳. تاریخ امامت، اصغر منتظر قائم، ج ۱۵، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ هـ.ش.

۱۴. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس الدین محمد ابن احمد الذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۵. تاریخ الأمم و الملوك، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ هـ.ق.

۱۶. تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی ابن عساکر، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ.ق.

۱۷. تاریخ النجف الأشرف، محمد حسین حرزالدین، قم، دلیل، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۱۸. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، ج ۱، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۱۹. التحف شرح الزلف، مجدالدین بن محمد بن منصور المؤیدی، ج ۲، یمن، مرکز أهل البيت ﷺ للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۲۰. التذكرة الحمدونية؛ محمد بن حسن بن محمد بن علی بن

حمدون، چ ۱، بیروت، ۱۹۹۶م.

۲۱. ترجمه صفات الشيعة، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)،

ترجمه توحیدی، چ ۳، تهران، ۱۳۸۰ه.ش.

۲۲. تشیع در ری، رسول جعفریان، مشعر، ۱۳۷۱ه.ش.

۲۳. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، چ ۱، قم،

۱۳۹۸ه.ق.

۲۴. تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ابی الحسن محمد بن ابی جعفر

شیخ الشرف العبدلی النسابه، تحقیق شیخ محمدکاظم محمودی،

چ ۲، قم، مکتبة آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۸ه.ق.

۲۵. تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب، سید یحیی بن حسین بن

علی بن أبی طالب، چ ۱، صنعاء، ۱۴۲۲ه.ق.

۲۶. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، (شیخ

صدوق)، چ ۲، قم، ۱۴۰۶ه.ق.

۲۷. الجداول الصغرى مختصر الطبقات الكبرى، علامه عبدالله بن

الإمام الهادى الحسن بن یحیی القاسمی، عمان، مؤسسة الإمام زيد

ابن علی الثقافية، بی تا، بی جا.

۲۸. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، علی بن موسی ابن

طاووس، چ ۱، قم، ۱۳۳۰ه.ق.

۲۹. جمهرة أنساب العرب، ابن حزم، تحقیق لجنة من العلماء، چ ۱،

بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ه.ق.

۳۰. جمهرة رسائل العرب، گردآورنده أحمد زکی صفوت، بیروت، بی تا.

۳۱. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، چ ۱، قم، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۳۲. خلاصة الاقوال، علامه حلی، چ ۲، نجف اشرف، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۳۳. دولت عباسیان، محمد شهید طقوش، ترجمه حجت الله جودکی با اضافاتی از رسول جعفریان، چ ۴، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۳۴. دیوان ابی طالب بن عبدالمطلب، ابوطالب بن عبدالمطلب، گردآورنده: ابی هفان المهزی و علی بن حمزة البصری التیمی، بیروت، ۲۰۰۳ م.
۳۵. الرجال، احمد بن حسین واسطی بغدادی (ابن غضائری)، چ ۱، قم، ۱۳۶۴ هـ. ش.
۳۶. الرجال حلی، حسن بن علی بن داوود، چ ۱، تهران، ۱۳۴۲ هـ. ش.
۳۷. رجال، محمد بن الحسن الطوسی، چ ۳، قم، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۳۸. زهر الآداب و ثمر الألباب، إبراهيم بن علی الحصری القیروانی، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۳۹. سرالسلسلة العلویه فی انساب السادة العلویه، علامه النسابة الشیخ ابی نصر سهل بن عبدالله البخاری، تحقیق: سیدمهدی الرجائی، چ ۱، قم، مکتبه سماحة آية الله العظمی مرعشی النجفی، ۱۴۳۲ هـ. ق.
۴۰. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن أحمد الذهبی، تحقیق: مجموعة محققین بإشراف شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بی تا.

۴۱. شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، ابن العماد شہاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی، تحقیق: الأرنأوط، چ ۱، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ھ. ق.
۴۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبید اللہ بن عبد اللہ حسکانی، چ ۱، تہران، ۱۴۱۱ھ. ق.
۴۳. صفات الشیعة، محمد بن علی ابن بابویہ، چ ۱، تہران، ۱۳۶۲ھ. ش.
۴۴. طرف من الأنباء و المناقب، علی بن موسی ابن طاووس، چ ۱، مشهد، ۱۴۲۰ھ. ق.
۴۵. علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویہ (شیخ صدوق)، چ ۱، قم، ۱۳۸۵ھ. ش.
۴۶. عمدة الطالب فى أنساب آل أبی طالب، ابن عنبہ حسنی، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ھ. ق.
۴۷. غرر الأخبار، حسن بن محمد دیلمی، چ ۱، قم، ۱۴۲۷ھ. ق.
۴۸. غم نامہ کربلا، علی بن موسی ابن طاووس، ترجمہ اللہوف علی قتلی الطفوف، چ ۱، تہران، ۱۳۷۷ھ. ش.
۴۹. الغیبة، محمد بن ابراہیم ابن أبی زینب، چ ۱، تہران، ۱۳۹۷ھ. ق.
۵۰. فلاح السائل و نجاح المسائل، علی بن موسی ابن طاووس، چ ۱، قم، ۱۴۰۶ھ. ق.
۵۱. الفہرست، منتجب الدین، علی بن عبید اللہ بن بابویہ الرازی، چ ۱، قم، ۱۴۲۲ھ. ق.
۵۲. فہرست أسماء مصنفی الشیعة، رجال النجاشی، احمد بن علی

- نجاشی، چ ۶، قم، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۵۳. فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، محمد بن الحسن الطوسي، قم، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۵۴. قصص الأنبياء عليهم السلام، سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندي، چ ۱، مشهد، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵۵. الكنى واللقاب، شيخ عباس القمي، تحقيق: محمد هادي اميني، تهران، مكتبة الصدر، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۵۶. كامل الزيارات، جعفر بن محمد ابن قولويه، چ ۱، نجف اشرف، ۱۳۵۶ هـ.ش.
۵۷. الكامل فى التاريخ، عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرم المعروف بابن الأثير، بيروت، دار بيروت، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۵۸. كتاب المحبر، ابوجعفر محمد بن حبيب بن امية الهاشمى البغدادي، تحقيق: ايلزة ليختن شستير، بيروت، دار الآفاق الجديدة، بى تا.
۵۹. كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على ابن بابويه، چ ۲، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۶۰. لوامع الأنوار فى جوامع العلوم والآثار، مجدالدين بن محمد بن منصور المؤيدى، مركز أهل البيت عليه السلام للدراسات الإسلامية، يمن، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۶۱. المثل الاعلى فى ترجمة ابى يعلى، الحمزة بن القاسم حفيد العباس بن على بن ابى طالب عليه السلام، شيخ محمدعلى اردوبادى، با تحقيق و اضافات جودت القزوينى، چ ۱، لندن، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۶۲. المجدی فی أنساب الطالبیین، ابن صوفی نسابه، قم، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۶۳. المجدی فی انساب الطالبیین، سيد الشريف نجم الدين ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی العمری، تحقیق: الدكتور احمد المهدوی الدامغانی، اشراف الدكتور السيد محمود المرعشی، ج ۲، قم، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۶۴. مجله نیایع ۲۶، رمضان - شوال ۱۴۲۹ق، مؤسسة الحكمه الثقافیه الاسلامیه، الرائد للطباعه، النجف الاشرف، مقالة الحمزة الغربی ابی یعلی عقب یفوح من ذكری ابی الفضل العباس، حيدر الجد.

۶۵. مجموع الإمام القاسم بن محمد، الإمام المنصور بالله القاسم ابن محمد بن علی زیدی، عمان، مؤسسة الإمام زيد بن علی الثقافیه، بی تا.

۶۶. مختصر البصائر، حسن بن سلیمان بن محمد حلّی، ج ۱، قم، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۶۷. مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر، سيد هاشم بن سلیمان بحرانی، ج ۱، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۶۸. مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، ج ۱، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۶۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، ج ۱، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.

٧٠. المشجر الوافي، القسم الثالث فى السلسلة الحسينيه، سيد حسين ابوسعيدة الموسوى، ج٥، قم، مؤسسه احياء الكتب الاسلاميه، بيروت، مؤسسة البلاغ، ٢٠١١م.
٧١. معانى الأخبار، محمد بن على ابن بابويه، ج١، قم، ١٤٠٣هـ.ق.
٧٢. مرقاة المعارف، حرزالدين محمد، قم، منشورات سعيد بن جبير، ١٣٧١هـ.ش.
٧٣. معجم البلدان، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله الحموى، ج٢، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م.
٧٤. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، سيد ابوالقاسم موسوى خويى، بى تا.
٧٥. من لا يحضره الفقيه، محمد بن على ابن بابويه، ج٢، قم، ١٤١٣هـ.ق.
٧٦. المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، ابوالفرج عبدالرحمن بن على ابن محمد ابن الجوزى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، ج١، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٢هـ.ق.
٧٧. منتهى المقال فى أحوال الرجال، محمد بن اسماعيل حائرى مازندرانى، ج١، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٦هـ.ق.
٧٨. موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانى تبريزى، ج١، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، بى تا.
٧٩. الموسوعة النسبية الرابعه: المحدثون من آل ابى طالب، سيد مهدي رجائى، ج١، قم، نشر الانساب التابعه، معهد الدراسات لتحقيق انساب الاشراف، ١٣٨٦هـ.ش.

کتابنامه

۸۰. نثر الدر فی المحاضرات، ابوسعید منصور بن الحسین الآبی، چ ۱، بیروت، آبی، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۸۱. نسب قریش، ابو عبدالله المصعب بن عبدالله بن المصعب الزبیری، چ ۴، قاهره، مصعب زبیری، ۱۹۹۹ م.